

جلد دوم

سفری بہ خاکساری

پڑوہشی پیرامون حج و عمرہ براساس آیات و روایات

اعمال و آداب حج

پروفیسر محمد رفیع شاہ
پتھریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سفری به خاکساری : پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	سفری به خاکساری: پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات جلد ۲
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	بخش سوم: اعمال و آداب حج
۱۰	فصل ۱: اعمال و آداب مشترک حج، عمره تمتع و عمره مفرده
۱۰	مروری بر اعمال
۱۰	اشاره
۱۳	احرام
۱۹	گرمای مکه مرارتی پر ارج
۲۳	در حال احرام چه کنیم؟
۲۵	تلبیه
۲۵	متن و ثواب تلبیه
۳۳	ردّ لبیک حرام خوار
۳۴	به چه کسی لبیک می گوئیم؟
۳۷	حکمت تلبیه
۴۱	لبیک دلباختگان به سیدالشهدا علیه السلام
۴۴	آداب مکه ی مکرمه
۴۴	غسل پیش از ورود به مکه ی معظمه
۴۵	سکینه و تواضع در مکه ی مکرمه
۵۲	لباس حاجی؛ لباسی ساده یا کهنه
۵۴	تواضع و وقار، ادب زائر کربلا
۵۷	لباس زائر سیدالشهدا علیه السلام
۵۸	سجده در مکه ی معظمه
۵۸	ثواب گام زدن تا قبر شریف سیدالشهدا علیه السلام

- ۵۹ تسبیح در مکه ی مکرمه
- ۶۰ ختم قرآن در مکه ی مکرمه
- ۶۲ آداب مسجد الحرام -
- ۶۲ غسل
- ۶۲ ورود به مسجد الحرام با سکینه و وقار
- ۶۴ دعای ورود به مسجد الحرام
- ۷۰ دعا، هنگام دیدار با کعبه ای معظم
- ۷۱ ورود از باب بنی شیبه
- ۷۳ نظر به کعبه
- ۷۵ نماز در مسجد الحرام
- ۷۶ اعمال پر فضیلت، نشانگر تأکید بر مشغولیت به عبادت
- ۷۷ تأکید بر مشغولیت به عبادت و جز به خیر سخن نگفتن در کربلا
- ۷۹ یاری دادن به همسفران حج: مایه ی برتری یافتن ثواب
- ۸۰ توصیه به همکاری و یاری رساندن به زوار سیدالشهدا علیه السلام
- ۸۱ آداب نگاهداشتنی برای زائر بیت الله و زائر کربلا
- ۸۳ بازگشت، پس از پایان اعمال به همراه شوق ماندن
- ۸۶ کراهت اقامت در کربلا ی معلی و شوق بازگشت هنگام وداع با امام علیه السلام
- ۸۹ طواف
- ۸۹ فضیلت طواف
- ۹۳ طواف های واجب و مستحبی
- ۹۴ چرا هفت دور؟
- ۹۷ اعمال هنگام طواف
- ۹۷ دعا در حین طواف
- ۱۰۳ صلوات در هنگام طواف
- ۱۰۴ نماز طواف
- ۱۰۵ دعا پس از نماز طواف

- نیابت در طواف و نماز طواف ۱۰۹
- طواف به گرد کعبه ی شش گوشه ۱۱۶
- نوشیدن از آب زمزم ۱۱۸
- تاریخچه ی چاه زمزم ۱۱۸
- استحباب نوشیدن آب زمزم و ریختن آب آن بر صورت و بدن ۱۲۱
- تقدس ویژه ی آب زمزم ۱۲۲
- چرای تلخی و شوری آب زمزم ۱۲۴
- برتری آب فرات بر زمزم ۱۲۵
- سعی ۱۲۸
- وجه تسمیه ی صفا و مروه ۱۲۸
- حکمت سعی و محبوبیت مسعی ۱۲۹
- چرا هفت دور؟ ۱۳۱
- هروله ۱۳۲
- ثواب سعی ۱۳۳
- صلوات در هنگام سعی ۱۳۵
- وقوف بر کوه صفا و ذکر و دعا ۱۳۶
- سعی در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام ۱۳۸
- فصل ۲: اعمال مخصوص حج ۱۴۲
- مروری بر اعمال واجب حج ۱۴۲
- آدم مصطفی: نخستین حاجی ۱۴۳
- صحرای عرفات ۱۴۶
- وجه تسمیه ی عرفات ۱۴۶
- حکمت وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم ۱۴۷
- جلوه های رحمت ربانی در بیابان عرفات ۱۵۰
- مراتب مغفرت الهی در عرفات ۱۵۴
- اندک بودن حجاج واقعی ۱۶۰

- ۱۶۳ یأس از رحمت خدا بزرگترین جرم
- ۱۶۷ روز عرفه: روز دعا و مسألت
- ۱۷۲ پناه آوردن به خداوند از آتش
- ۱۷۴ دعای عرفه ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام
- ۱۷۷ دعا برای امام عصر در صحرای عرفات و روز عرفه
- ۱۷۹ دعای نخست (دعای عرفه ی امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجّادیه)
- ۱۸۲ دعای دوم (دعای عرفه ی امام سخّاد در کتاب شریف اقبال الاعمال)
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب و روز عرفه
- ۱۸۹ کربلا در دل عرفات
- ۱۹۴ یادی از مصیبت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
- ۱۹۷ وقوف در مشعر
- ۱۹۷ «مأزمین» مرز عرفات و مشعر
- ۲۰۲ وجه تسمیه ی مشعر به «مزدلقه» و «جمع»
- ۲۰۳ دعا و احیاء شب مشعر
- ۲۰۵ منا
- ۲۰۵ وجه تسمیه ی منا
- ۲۰۶ رمی جمره
- ۲۰۹ قربانی
- ۲۰۹ قربانی در حج آدم و ابراهیم علیهما السلام
- ۲۱۶ ثواب قربانی
- ۲۱۸ قبول قربانی
- ۲۲۱ حلق
- ۲۲۲ بازگشت به مکه
- ۲۲۵ وداع با بیت
- ۲۲۵ یادی از وداع های امام رضا علیه السلام با کعبه

۲۲۷	از کجا و چگونه وداع کنیم؟
۲۳۲	قبولی حج
۲۳۲	اشاره
۲۳۳	ورع
۲۳۸	حلم
۲۳۹	حُسن مصاحبت
۲۴۰	بازگشت به وطن
۲۴۳	فهرست منابع
۲۵۰	دیگر آثار مؤلف
۲۵۳	درباره مرکز

سفری به خاکساری: پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: بنی هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: سفری به خاکساری: پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات / محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدس.

مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۶۵۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۵-۲؛ ج. ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۷۲-۸؛ ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۷۳-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حج

موضوع: حج عمره

شناسه افزوده: مقدس، سعید، ۱۳۵۸ -

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ ب/۸۶ س ۱۳۸۸ ۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۸۲۹۶

بخش سوم: اعمال و آداب حج

فصل ۱: اعمال و آداب مشترک حج، عمره تمتع و عمره مفرده

مروری بر اعمال

اشاره

حج تمتع از دو عبادت تشکیل می شود که هر یک دارای اعمال مفصلی هستند:

(۱) عمره تمتع

(۲) حج

در عمره تمتع پس از نیت، پنج عمل صورت می‌گیرد: نخست، احرام در یکی از میقات‌ها (که امروزه میقات ذوالحلیفه (شجره) و جحفه بیشتر از سایر میقات‌ها مرسوم‌اند. دوّم: طواف هفت دوره به گرد خانه خدا، سوّم: دو رکعت نماز طواف، چهارم: سعی (هفت بار رفت و آمد) میان دو کوه صفا و مروه، پنجم: تقصیر (گرفتن مقداری از مو، ریش، یا شارب). فرق میان عمره مفرد و عمره تمتع در چهار

چیز است:

نخست آنکه در عمره ی مفرده طواف نساء و نماز طواف نساء پس از تقصیر انجام می شود و بنابراین غیر از نیت شامل هفت عمل است.

دوم آنکه در عمره ی مفرده پیش از طواف و نماز طواف نساء، استمتاع از همسر بر فرد حرام است (هر چند سایر محرمات احرام از جمله بوی خوش بر او حلال می شود). اما در عمره ی تمتع پس از تقصیر، کلیه ی تروک احرام - حتی استمتاع از همسر - برای افراد جایز است.

فرق سوم آن که عمره ی تمتع بر خلاف عمره ی مفرده تنها در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) انجام می شود و اگر کسی در یکی از این سه ماه در مکه وارد شود و عمره ی تمتع انجام دهد، باید تا ایام حج صبر کند و اعمال حج را به انجام رساند؛ مگر اینکه نیت خود را به عمره ی مفرده تغییر دهد و طواف نساء و نماز آن را بجای آورد.

فرق چهارم اینکه: عمره ی تمتع بر انسان واجب است اما عمره های مفرده (حتی در صورت استطاعت) واجب نیست بلکه مستحب است. (۱)

در این مجال - و در فصل اول - ابتدا اعمال و آداب مشترک میان عمره ی مفرده و عمره ی تمتع و حج را بررسی میکنیم و درباره ی برخی از آداب مستحب سرزمین واحی سخن خواهیم راند. در فصل دوم درباره ی اعمال خاص حج به بحث خواهیم نشست. تذکر این نکته لازم می نماید که در این بخش قصد ما پرداختن به مناسک حج نیست. قصد آن داریم قدری درباره ی حکمت های این اعمال بر اساس روایات سخن بگوییم. بنابراین سعی می کنیم با این رویکرد، تک تک اعمال عمره ی

۱- رجوع کنید به: مناسک حج مراجع معظم تقلید.

مفرد و حج تمتع را از نظر بگذارنیم و با اقتباس از روایات اهل بیت اث دربارشان سخن بگوییم.

احرام

معنای احرام، حرام کردن است. بیست و پنج چیز در پی پوشیدن لباس خاص احرام و به زبان آوردن تلبیه، بر انسان حرام می شود. در این حالت باید شهوت هایت را فراموش کنی و از زیور و زیبایی ظاهر بگریزی باید با احتیاط قدم برداری، خودت را و خوشی هایت را کنار بگذاری، باید با همه - حتی نبات و حیوان - در صلح و سلم باشی و حتی کلامی برای مجادله به زبان نیاوری، این جا دیگر همه ی مقامها و موقعیتها فراموش میشود. همه ی «ما» و «من»ها کنار می رود. همه یکی می شوند و یک رنگ و تو دیگر کجا می توانی غنی را از فقیر، عالم را از عامی و گدا را از پادشاه تمیز دهی؟ این جا است که دیگر ارزش انسانها را هیچ یک از شئون دنیوی آنها تعیین نمی کند. هر کس با خدای خود است و دیگر «خود»ی در میانه نیست. آرای احرام، زمینه ای است برای ترک تکبرها و فرار از خویشتن خویش که به خود مسرور است. احرام مقدمه ای است تا بدانی که فقیر و نادار هستی و ذات ظالمانی است. اگر خدا لحظه ای نور و کمال را از تو دریغ کند تا به سر حدّ عدم می روی و نیست می شوی، این است که می یابی اگر هم کمالی داری، امانتی است تا از تو آزمون بگیرند. از امام رضا درباره ی حکمت امر پروردگار به احرام چنین نقل شده است:

لِأَن يَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمَنَّهُ وَ لِيَلْهُوا وَ يَشْتَغِلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ يَكُونُوا

صَابِرِينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ، قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِبَيْتِهِ وَ التَّذَلُّلِ لَأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ وَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَاضِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَ الْإِسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ. (۱)

حاجیان به احرام امر شدند که پیش از داخل شدن در حرم و امن خداوند خاشع شوند و برای آنکه سرگرم و مشغول به چیزی از امور دنیا و زیورها و لذتهای آن نباشند و در آنچه در آنند شکبیا باشند، قصد سوی او کنند و با همه ی هستی خود رو به او آرند. علاوه بر اینها در احرام بستن، بزرگداشت خداوند و خانه ی اوست و در احرام، خاکساری نفسشان، به هنگام قصد خدا کردنشان و ورودشان بر او، هست؛ در حالی که ثواب و پاداش الهی را امید دارند و از عقاب پروردگار ترسانند سوی او ره می سپارند و به جانب او روی میآورند با خاکساری و شکستگی و سر افکندگی.

به راستی انسانی که دیده از دنیا بسته و راهی گور خود است، چه حالتی دارد دیگر از دنیا کنده است و شهوت آن، برایش پست و بی معناست. پوچی آن را با تمام وجود واجدان می کند. دیگر تمام دغدغه و دلهره اش این است که حالا می خواهد به محضر خدا وارد شود و در پیشگاه او قرار گیرد. نگاهی به خود می افکند، حقارت خود را درمی یابد و ذلت خود را می فهمد. میفهمد که از خود چیزی ندارد، کسی حاضر به همراهی اش نمی شود و دستش به جایی بند نیست. از

سویی میداند که چه کرده و میبندد که چه وزر و وبالی را همراه میبرد. تهی دستی اش از خیر را نیز آشکارا می نگرد؛ این است که از عقاب خدایش می هراسد و به جذ از زشتیهای خود پشیمان است. به علاوه از حق لطیف و رئوف، امید دستگیری دارد. او دیگر در برابر معبود و همه کارهای خویش قرار گرفته است. به کوچکی و خواری خود در برابر او آگاه است. دریافته که عددی نیست و به حساب نمیآید و این چنین شکسته و افتاده می شود. سپیدی و سادگی احرام، آدمی را یاد کفن زمان مرگش می اندازد. باید همین حالات را نیز برای او تداعی کند. محرماتی که با پوشیدن این لباس بر او حرام شده اند همگی مصادیق سرگرمی نفرت آور او به دنیاست. حالا خواه ناخواه باید کنارشان بگذارد. اگرچه در ظاهر امر چنین می کند - و باید چنین کند - امّا این کافی نیست بلکه باید دلش نیز به این عرصه بیاید. باید همانند هنگامهای مرگ، خویش را گسسته از دل بستگیها ببیند. چه خوب که حاجی با خود بیندیشد انگار مرده است و میخواهد به لقاء پروردگارش برسد. چه دارد؟ آیا علمش، مالش، مقام و اعتبارش مال خود اوست یا عطای خداست؟ اینگونه چه جای فخر فروختن و تکبر ورزیدن مضحک نیست آدمی به مال دیگری فخر کند که در دست او به امانت نهاده اند؟ از دیگر سو این انسان فقیر حقیر، چه شانی در برابر خدایش دارد؟ آیا جز این است که خداوند او را از ذلیل ترین حالت به این جا رسانده و اعتدال بخشیده؟ آیا جز این است که ماهیت تاریک او را خدای متان، پر از نور کمالات نموده؟ آیا غیر از این است که خدا به او آموخته، خدا ثروتش بخشیده، خدا جایگاهش داده و اگر آدمی اراده کند هیچ برایش نمی ماند؟

اینجاست که آدمی می فهمد خوار است. پس می شکنند و گردن نمی افزازد. چون می بیند که با این همه نعمت فراگیر از گناه نگریخته و از طاعت کم گذاشته، خویش را مقاصر هم می بیند. پس سر به زیر و شرمنده نیز می شود. اینجاست که نور رجاء به ثواب الهی، میتابد. او را با همه ی این سرشکستگیها و پستی ها امیدوار به دست سخاوت پروردگار می کند. به همان میزان امید، ترس از اینکه مبادا خداوند عقابش کند و نخواهدش، دلش را می لرزاند.

آری اینگونه، تکبر او جای خودش را با تذلل عوض می کند. بی باکی او به شکستگی بدل می شود. با چشم امید - نه به عمل خویش که - یکسره به فضل خداوند می نگرد. فضای مکه و مناظر مختلفی دور و بر، او را در پیش گرفتن این روحیه یاری می رساند. امیرالمؤمنین در توصیف این فضا و حکمت اینگونه بودن آن، میفرماید:

اگر خدا می خواست، بیت حرام خود و مشاعر عظیمش را میان باغها و نهرا قرار میداد و در جایی که زمین نرم و هموار باشد، در مکانی پر درخت، با میوه هایی در دسترسی. در میان خانه ها و عمارت های بسیار و آبادی هایی به هم پیوسته در میان گندمزارهای پر بار و بستان های سر سبز و زمین های حاصل خیز و پر درخت و پهنه های پر باران و باغستان های خرم و راههای آباد. [اگر چنین بود] به تناسب کمتر بودن سختی و رنج، اندازه ی پاداش اندک بود و اگر بنیانی که کعبه بر آن ساخته شده و سنگهایی که دیوارهایش را برآورده، زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنی بود، از دودلی ها و تردیدهایی که در دلها جاری کرده می کاست و سعی و کوشش شیطان را از قلبها دور می ساخت و اضطراب و نگرانی را از مردم می زدود. ولی خداوند

بندگانش را به گونه گونه ی سختی ها آزمایش می کند و به انواع مجاهدتها به بندگی وا می دارد و به کارهای ناخوشایند امتحان می کند تا تکبر و خود پسندی را از دلهایشان بیرون کند و خواری و فروتنی را جانشین آن سازد. در مکه ی معظمه - با وجود همه ی پیشرفتهای روز - حاجی همواره با سختی ها و دشواریهای فراوانی روبه روست. این شهر مقدس در دره ای محصور میان کوهها و در زمین ساخت و سنگلاخ قرار گرفته است. هوای پر رطوبت و نامطلوب و نبود آب جاری و زلال آزار دهنده است. حاصلخیز نبودن زمین ها و طبیعت گرم و صحرایی هم مزید بر علت است. اینها را در کنار ازدحام جمعیت مسلمان در ایام حج بگذاریم، شرایطی بسیار دشوار ترسیم می شود. تحمّل آن طاقتی می خواهد و تاب آوردنش قوّتی، شاید نتوان به حج رفته ای را یافت که این شرایط را آسوده و عاری از هرگونه مشقت توصیف کند. غالب افراد از حال و هوای پر غوغای ایام حج، توصیفی همراه با صدمه ارائه می دهند. این همه، که نشان از ابتلایی بزرگ دارد، خود نشان دهنده ی ثوابی سترگ است. آن حضرت در همین خطبه اینگونه می فرماید:

وَكَلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ (۱)

و هر چه بلا و امتحان بزرگ تر باشد پاداش و مزد گرانقدرتر است.

پس نخستین حکمت این دشواریها آن است که خداوند می خواهد اجر تحمل آنها را مضاعف و پربار دهد. لذا هرچه سختی بیش تر ثواب افزون تر، دانستن این نکته البته در روحیه ی حاجی به هنگام سفر بسیار دیگر به کمترین ناملایمی، ناراحت نمیشود و شکایت نمی کند. تواقع نمی کند که همه چیز مطابق میلش باشد و اوضاع همواره بر وفق مرادش می رود و در برابر سختی ها تاب می آورد. یقین هم دارد که اجر این صبر، ناچیز نخواهد بود.

نکته ی دیگر صورت ظاهر مشاعر الهی (چون صفا و مروه و عرفات و...) و کعبه ی مشرف است. این پرستشگاه ها و معابد با شرافت خداوند نه از زمرد و زبرجد که از گل و خاک اند. نه از لولو و یاقوت که از سنگ و چوب، ساخته شده اند. حال آنکه توقع عامه ی مردم آن است که خداوند اگر جایی را برای عبادت خود برمی گزیند و شرافت می دهد، از نظر ظاهر نیز چشمگیر و مزین باشد. معمولاً عقل ها در دیده هاست. به همین خاطر، منظره های زیباتر اولاً جذاب ترند تا اینکه انسان با یک فضای خیلی معمولی و ساده روبه رو شود. شاید اگر کعبه ی شریف از جواهر قیمتی پوشیده شده بود، بیشتر انسانها را خیرهای خود می کرد. شاید اگر منی و عرفات به جای صحرا و کوه در میان باغستان های پر گل و با طراوت بود، بیشتر میلها را به خود می کشید. نکته در اینجاست که دار دنیا، دار ابتلا و امتحان است. خداوند، انسان را می آزماید تا ببیند در مواجهه با چنین سادگی و سختی چه می کند؟ آیا در حقانیت آن

تردید می کند؟ دو دل می شود؟ نگرانی می یابد و ایمانش سستی می پذیرد؟ یا آنکه شک به دل راه نمی دهد و محکم قدم در راه می گذارد؟ پس این عرصات حج، همه صحنه های امتحان انسانند تا پابندی خویش را به عهد عبودیت با خدا نشان دهد.

حکمت دیگری که انسان را به درک عباد بودنش نزدیک می سازد، آن است که این مناظر و آن صخره ها، همگی او را به خواری می کشند. باید سر به زیر اندازد و تحمل کند. باید هر جا که دستورش دادند، وقوف نماید، باید هر قدر که خواستند، راه بیمایند. باید هر جا اراده نمودند، بیتوته کند. باید سر بتراشد و چون بندگان، دست از پای خطا نکند. این فرمانبری بی چون و چرا و بنده وار، بت «خود» او را پیش خودش می شکند و در درگاه الهی کوچکش می کند. یادش می آورد که بنده است و بندگی، گوهرش خاکساری است، در برابر مالک.

باری، این جوی که تابلویش را ترسیم کردیم، گردن فراز انسان را می شکند. پیشانی خود خواهی اش را به خاک می ساید بتخانه ی تکبرش را بر سرش خراب می کند و اینگونه تازه انسان ارزش پیدا می کند، عزت می یابد و سر بلند می شود.

گرمای مکه مرارتی پر ارج

یکی از مصادیق مشقتهای مکه ی مکرمه، گرمای طاقت فرسای آن است که هر دو حکمت «امتحان» و «شکست تکبر» را در دل خود دارد. خصوصاً در فصول گرم سال حرارت به اوج خود میرسد. واقع شدن این شهر معظم در دره و نزدیکی آن به دریا باعث تشدید گرماست. بنابراین علاوه بر گرمای شدید، رطوبت نفس گیر آن نیز

انسان را آزار می دهد. صبر بر همین یک مرارت چنان اجری دارد که به راستی دل انسان را خنک می کند و نفسش را جا می آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ صَبَرَ عَلَى حَرِّ مَكَّةَ سَاعَةً تَبَاعَدَتْ مِنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ وَ تَقَرَّبَتْ مِنْهُ الْجَنَّةُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ. (۱)

هر که به قدر ساعتی بر گرمای مکه صبر کند (مدت زمان کمی) آتش به اندازه ی مسیر صد سال از او دور می شود و بهشت به قدر مسافت صد سال به او نزدیک می گردد.

شاید هم اکنون که در عالم محسوسیم دور شدن از آتش جهنم، آنقدرها وجدانی نباشد. اما اگر به فضای کتاب و سنت آشنا باشیم اهمیت این فاصله گرفتن را بیشتر در می یابیم. از آن طرف نیز مطلوبیت نعمتهای بهشتی و قدر نزدیک گشتن به آنها را فراوانتر در می یابیم. این همه، مظاهری از رضای الهی و مزدی است که پروردگار در برابر ساعتی بردباری به انسان می دهد؛ آن هم در برابر یکی از رنجهای این سفر.

این گرما و سوز که خود بسی عطش خیز و بی تاب کننده است، با زائر حرفهای دیگری هم دارد. این جا در این سرزمین وحی و تنزیل، لبهای انسان خشکی می زند، اما ابا به راحتی در دسترس هست. گرما کشنده و آزار دهنده است اما سر پناه های خنک هم هستند. تازه کسی با تو در جنگ نیست، زره و کلاه خود هم به برنداری، تیری هدف ننگرفته و نیزه ای هم قصدت نکرده است. هوای گرم و آتش بار، با

دود شعله‌ها همراه نگشته و مال و خانواده ات در امانند. دخترکانت غصه‌ی یتیمی زودرس شان را نمی‌خورند. در این حال احرام، کسی اجازه ندارد به تو توهین و با تو جدال کند؛ چه رسد به اینکه اسبش را برای تاختن بر بدنت، زین تازه زده باشد. تو حاجی محرمی! به حرم آمده‌ای و همه احترامت می‌کنند. به اشک و لبخند بدرقه ات کرده‌اند. با گل و نقل هم استقبال خواهند کرد. با این همه در برابر آن گرما کشیدن اجرای فراوان به تو عطا می‌شود.

چه خوش که حاجی با دل سفری به کربلا کند و آن عاشورای پر شراره را یادآور شود. سرور سپید رویان بهشت، با جگری عطش زده، داغ آفتاب را تاب می‌آورد. آسمان از این گداز پیش چشمش تیره شده بود. خیمه و خرگاهش ساعتی بعد به غارت میرفت. هزاران تیر و شمشیر قصد جانش را کرده بودند. اهل و عیالش تا اسارت چند گام فاصله داشتند و همه‌ی اینها را محض خاطر خدا با رویی گشاده می‌پذیرفت. شاید با این یادآوری خالصانه - که حاصل ارادت و جوشیده از جان شیعه است - آدمی پیش خود شرم کند که عمل و تحمل خویش را چیزی حساب آورد. شاید دعایش این شود که خداگرمای کربلا را هم به کامش بچشانند و چهره اش را در راه وصل آن حرم حق، آفتاب زده و تکیده سازد. به این روایت زیبا و شنیدنی بنگرید:

معاویه بن وهب می‌گوید برای ورود به محضر امام صادق علیه السلام اجازه خواستم. به من گفته شد وارد شوم. داخل که گشتم آن حضرت را در جایگاه نمازشان در اتاق خود یافتم. نشستم تا نمازشان تمام شد پس شنیدم که با خدای خود چنین مناجات می‌فرمودند:

ای [خدایی] که ما را به کرامت و ویژگی دادی و به وصیت (نص نبوی) مخصوصی نمودی و شفاعت را به ما وعده دادی و علم گذشته و آینده را عطایمان کردی و دل‌های مردمان را هوایی ما ساختی!

إِغْفِرْ لِي وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ وَإِلِيَّاهُ
وَلِإِخْوَانِي وَلِزُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرِّنا وَرَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي
صَلَاتِنَا وَسُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجَابَهُ مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَغَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا....

رحمت را شامل من و برادرانم ساز و بر زائران قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام [رحمت فرست] آنانکه [در راه زیارت او] اموالشان را خرج کردند و بدن هایشان را به مشقت انداختند؛ به خاطر رغبت و شوق نیکی به ما و به خاطر امید به ثواب تو در پی پیوند با ما و به خاطر اجابتشان نسبت به فرمان ما و به خاطر خشمی که بر دشمنان ما وارد ساختند....

... فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي قَدِ غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرِهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ
الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمْ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْتَوِدُّكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَتِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تُؤَفِّيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ. (۱)

رحمت آور به آن رخسارها که خورشید رنگشان را تغییر داده و رحمت آور به آن گونه هایی که بر قبر اباعبدالله علیه السلام منقلب شده و رحمت آور بر آن دیدگانی که اشک هایش به خاطر مهر و رقت [به حال] ما ریزان شده و رحمت آور به آن قلبها که برای ما بیتاب و گداخته شده و رحمت آر به فریاد و فغانی که از برای ما بوده است. خدایا آن جان ها و جسم ها را به تو می سپرم تا آن که در روز تشنگی [قیامت] در کنار حوضی [کوثر] به عهد خود با آنان وفا کنیم.

آری این چشم های نم زده از داغ امام حسین علیه السلام، این چهره های آفتاب سوخته، این قالب های آتش گرفته و بیتاب، با ارزش و گرانقدرند؛ آنقدر که امام صادق تعقیب نمازشان را به دعا بر ایشان میگذرانند. از خدا حفاظت آنها را می طلبند و سیراب کردنشان را در بحبوحه ی عطش زار محشر به عهده می گیرند. راستی هیچ کجا کربلا می شود؟!....

در حال احرام چه کنیم؟

پس از آنکه حاجی به میقات رسید، اگر مرد است، دو جامه ی سپید نادرخته را دور کمر می بندد و به دوش می افکند. قصد قربت می کند در هنگامی که نیت خاص خود را از دل میگذراند یا آنکه - برای رعایت استحباب - آن را به زبان می آورد. نیکوست اگر به عمره ی مفرده آمده است و یا می خواهد حج مستحبی انجام دهد، دیگران را نیز در نیت خود شریک کند. بدین صورت که این عمل مستحبی خویش را به نیابت از مؤمنینی انجام دهد که بر گردنش حقی یا در درگاه الهی آبرویی

دارند. اینگونه ثواب جهاد خویش را به آنان نیز می‌رساند و ادای حقوق آنها را هم می‌نماید. به طور مثال نیابت از پدر و مادر، اساتید، علمای تشیع و بزرگانی چون شهدای کربلا بسیار مطلوب است. از این فراتر وقتی است که حاجی به نیابت از ائمه ی معصومش و خصوصاً مولای طرید و وحیدش امام عصر علیه السلام نیت انجام عمره ی مفرده یا حج مستحبی می‌نماید. (۱) در این حالت او نهرکم آب و بی رمق خویش را به اقیانوس های فراخ و دریا های بی کرانه متصل ساخته است. و مگر وجیه تر از وجه الله در دربار ربوبی می‌توان یافت؟ و مگر آبرو داری همتای ائمه ی نور و هدایت سراغ می‌توان گرفت؟ زائری که نیابت از امامان پاک نهادش می‌کند حکم کودکی را دارد که دستش را به دست بزرگ ترش می‌دهد. اطمینان دارد به گل روی او همه احترامش می‌کنند و عزتش می‌دهند. اگر چنین کنند نه از برای خود اوست، بلکه از این بابت بالا نشین می‌شود که دست در دست «عرش نشین الهی» نهاده است. به علاوه چنین نیابتی عرضاً توسل و ران ملخی به درگاه سلیمانی امام عصر علیه السلام است تا پرتو التفات آن عزیز مصر وجود را به سوی

۱- امام عصر علیه السلام سرور اهل ایمانند و بزرگترین حق را ایشان بر گردن ما دارند. نیابت از ایشان در عمره یا حج مستحقی یکی از اعمال نیکویی است که می‌تواند باعث تقرب ما به آن حضرت گردد. بسیاری مراجع بزرگوار تقلید نیابت از امام عصر علیه السلام را در این امر جایز دانسته اند: مرحوم آیه الله خویی و مرحوم آیه الله گلپایگانی (بر اساس نقل کتاب «آراء المراجع فی الحج، ص ۵۴» و آیه الله سیستانی (بر اساس استفتاء نگارنده از سایت رسمی ایشان)، مرحوم آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی نیز در جلد دوم کتاب شریف «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» تکلیف ۲۵ و ۲۶ مردم نسبت به امام زمانشان را چنین معرّفی فرموده اند: «حج نمودن به نیابت از آن حضرت» و «فرستادن نایب برای حج کردن از جانب آن حضرت».

گدایانی بی مایه - چون ما - بکشاند. البته پیش از این نیت نکو و پوشیدن احرام، مستحب است انسان غسل احرام بجای آورد و دو رکعت یا، برای درک فضیلت بیشتر، شش رکعت نماز مستحبی - با سوره های اخلاص و جحد - بخواند (۱) تا آمادگی افزونتری برای مراحل بعد بیابد.

تلبیه

متن و ثواب تلبیه

احرام حج تمتع، عمره ی تمتع و عمره ی مفرده، بدون گفتن ذکر «تلبیه» محقق نمی شود. کسی که غسل کرده، لباس احرام پوشیده و نیت نموده است، در صورتی محرم خواهد شد که تلبیه گفته باشد. به علاوه از همین هنگام به بعد ملزم به رعایت تروک احرام است. حدّ واجب این ذکر، عبارت از این جملات است:

لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ. (۲)

اجابت می کنم ای خدا اجابت می کنم! آمده ام، آماده ام همتایی برای تو نیست اجابت می کنم! به راستی ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، همتایی از برای تو نیست اجابت می کنم.

گفتن یکباره ی حد واجب نیز کفایت می کند. البته در کتب مناسک آمده است که در عمره ی تمتع با دیدن خانه های قدیم مکه (حدّ حرم) و در عمره ی مفرده پیش از ورود به حرم و در حج تا هنگام زوال آفتاب

۱- رجوع کنید به مناسک حج مراجع معظم تقلید، بخش مستحبات احرام.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۶.

روز عرفه، جایز و بلکه مستحب است حاجی ذکر لیبیک را تکرار کند. امام باقر علیه السلام به نقل از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

مَنْ لَبِيَ فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا أَشْهَدَ اللهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ بِبِرَائِهِ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءِهِ مِنَ النُّفَاقِ. (۱)

هر که در حال احرام خود هفتاد بار -از روی ایمان و احتساباً لیبیک بگوید، خداوند برایش هزار هزار فرشته را به دوری از آتش و دور گشتن از نفاق شاهد می گیرد.

برای چنین ثواب گرسنگی در روایت شریف، دو شرط بیان شده است:

نخستین شرط، ایمان است بدین معنا که فرد، معرفت به خدای متعال، رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام را از عمق جان پذیرفته باشد و در یک کلام قلباً به این سه پایه ی انکارناپذیر دین، اعتقاد داشته باشد.

دومین شرط، که در قالب تعبیر «احتساباً» آمده، بدین معناست که حاجی لیبیک گفتن خود را به حساب خدا بگذارد. به تعبیر دیگر به قصد تقرب به خدای متعال، خالصانه و بدون هیچگونه خودنمایی و ریا چنین کند. بنابراین برای به دست آوردن این ثواب، علاوه بر ایمان، باید انسان تنها خدا را در نظر داشته باشد و صرفاً کسی را در نظر گیرد که سوی او مسافراست.

در کتب روایی علاوه بر لیبیک واجبی که ذکر نمودیم لیبیک های مستحبی نیز از معصومین نقل شده است. این لیبیک ها در

کتاب مناسک حج مراجع معظم تقلید نیز ذکر گردیده و مضامین شورانگیزی دارد:

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَبَدُّيْ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
 مَرغُوبًا وَ مَرغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ (لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَبَّيْكَ) لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ
 لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْخَلْقِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدَكَ وَ
 ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحَجَّهِ وَ
 عُمْرِهِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ هَذِهِ مُتَعَهُ عُمْرِهِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَمَامُهَا وَ بِلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ. (۱)

لیبک ای صاحب مراتب والا! اجابت می کنم، لیبک! تو آغازگر [خلقتی] و بازگشت به سوی توست، اجابت می کنم! لیبک
 ای که مرا به خانه ی سلامت خواندی، اجابت می کنم! لیبک! ای بخشایشگر گناهکاران اجابت می کنم! لیبک! به تو
 اشتیاق دارم و از تو ترسانم، اجابت می کنم! لیبک! تو بی نیازی و ما به تو نیازمندانیم. آمده ام و آماده ام، (لیبک ای شایسته
 ی تلبیه لیبک!) لیبک ای دارای شکوه و کرامت آمده ام و آماده ام، لیبک ای معبود آفریدگان! اجابت می کنم! لیبک ای
 دارای عطایا و فضل

نیکو و زیبا لیبک! لیبک! ای رفع کننده ی گرفتاریهای بزرگ لیبک، لیبک این بنده ی توست و فرزند دو تن از بندگان تو لیبک! لیبک ای بخشنده ی بی منت لیبک! لیبک به سوی تو به واسطه ی پیامبر و خاندانش تقرب می جویم لیبک! اجابت می کنم به حج و عمره ای لیبک، اجابت می کنم این عمره ی تمتع به سوی حج است لیبک! اجابت می کنم پایان دادنش و [به نتیجه] رساندش با توست، لیبک.

در این اذکار شریف معارف نابی نهفته است. دقت در آنها - و نه فقط خواندن و رد شدن - علاوه بر ثواب افزون تر، درس آموز نیز هست. به طور مثال در این روایت شریف بر سه محور مهم انگشت اشاره گذارده شده است:

محور نخست آنکه در همان تعابیر ابتدایی به خداوند عرضه می داریم که ما به تو اشتیاق و امید داریم و در عین حال از تو ترسانیم. این، بیان یک حالت مطلوب و واقعی در روح اهل ایمان است و در فرهنگ اعتقادی دین، از آن به «خوف» و «رجاء» تعبیر می شود. مؤمن را همیشه دو خوف احاطه کرده است: اول آنکه می داند گناهان فراوانی در برابر خداوند رؤوف مرتکب شده و کفران نعمتهای بیشماری نموده است. در عین حال نمی داند آیا خدای متعال این گناهان او را بخشوده است یا نه؟ خوف آن دارد که نکند خداوند عذر او را در هنگام توبه نپذیرفته باشد. آنگاه با آنکه مؤمن است ممکن است در هنگام مرگ یا برزخ و قیامت عذابهای سختی برایش در نظر گرفته باشند. این است که از عدل خداوند می هراسد. می ترسد از اینکه خداوند در برابر آنچه کرده، به او پاسخی مطابق عدل خود بدهد.

خوف دیگر، خوف از آینده ی پیش روست. مؤمن نمی داند چه گذرگاه های سخت و چه لغزشگاه های هلاکت باری انتظارش را می کشند. ممکن است در شرایطی گناہانی را مرتکب شود که حتی فکر انجامش را هم اکنون نمی کند. اگر خدا به او رحم نکند حتی این امکان هم منتفی نیست که نامش در سلک اشقیاء رقم خورد. ممکن است نتواند گوهر ایمان خود را به همراه خویش به آخرت ببرد. این است که می هراسد، می لرزد و دلهره دارد. ترس و لرز از مواجهه با عدل خدای منتقم و نیز دلهره از پرتگاه ها و عاقبت شقاوت بار. (۱)

اما در عین حال که چنین می ترسد به فضل خداوند امید دارد. به احسان و لطف او چشم دوخته است و البته این امید او امیدی واهی نیست. با آرزوهای دست نیافتنی و خیالات پوچ کاملاً متفاوت است. امید او واقعی است به این معنا که برای به دست آوردن هدف خود دست به کار می شود. از راهش وارد می گردد و رحمت الهی را با روحیه ای عملگرا می جوید. با تقوا، توسل به اهل بیت و توکل به پروردگار به کسب رحمت او امید می بندد. به تعبیر بهتر، امید او ایستا نیست بلکه با تلاش و حرکت رو به جلو همراه است. به هر روی حاجی به میزبان بی مانندش عرضه میدارد که هم از عدل او می هراسد و هم به فضل او چشم داشت دارد. گویی از نای جان این عبارات شریف دعای ابوحمزه را نجوا می کند:

أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاجِيًا خَائِفًا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِغْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمَعْتُ فَإِنِ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ

۱- رجوع کنید به الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء.

رَاحِمٍ وَإِنْ عَدَبْتِ فَعَيْتِ ظَالِمٍ. (۱)

تو را می خوانم ای پروردگار! در حالیکه هر سانم و روی آور ترسانم و امیدوار، هنگامی که گناهانم را می نگرم وحشت می کنم و وقتی بزرگواری تو را نگاه میکنم [به فضلت] طمع می کنم [و امید میندم] پس اگر مرا ببخشایی چه نیکو مهرورزی هستی و اگر عذابم کنی، ستم نکرده ای.

محور دوم این که: اگر کسی خدای متعال را شایسته ی لیبیک ببیند، مرتبه ی بالایی از عبادت را به کف آورده است. او اکنون یافته که هیچ موجودی جز خدا شایسته ی انگیزه شدن برای بندگی و مخاطب شدن برای لیبیک نیست، چرا که هر چه غیر او مخلوق است و اتکا به پروردگار دارد. همانند تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام که عرضه داشتند:

وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (۲)

(خدایا) من تو را شایان پرستش یافتم پس بندگی ات کردم.

چنین درجه ای از درجات بالای بندگی خداست که انسان به هیچ انگیزه ای جز «خدای شایسته ی پرستش» در درگاه او زانو نزنند. البته چنین گفتاری به طور کامل شایسته ی کسی چون امیرمؤمنان است و دیگران در درجات پایین آن را به زبان می آورند.

محور سوم آنکه در عبارات پایانی این لیبیک از خدا می خواهیم که خود، حج ما را به بلوغ و کمال برساند، به کمال رسیدن یک عمل به این است که اولاً صحیح باشد و ثانیاً مقبول درگاه الهی افتد. می توان فرض

۱- البلد الامین، ص ۲۰۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴.

نمود عملی تمامی شرایط صحت را دارا باشد اما در عین حال مقبول پروردگار نیفتد. قبولی عمل از سوی خدای متعال شرایط متعددی دارد که اگر انسان آنها را کسب نکرده باشد ره به جایی نمی برد و عاقبت از پذیرش خداوند دست خالی می ماند. البته از سوی دیگر، احراز تمامی شروط قبولی عمل، کار هر کس نیست و روندی بسیار دشوار و در عین حال ظریف دارد. بنابراین انسان باید تلاش خود را برای به دست آوردن این شرایط مبذول دارد. اما در عین حال نمی تواند به کار خود امید ببندد چرا که در نهایت خداوند باید عمل او را بپذیرد و اوست که باید به کار انسان نمره بدهد. بدین ترتیب یک امید باقی می ماند و آن چشم دوختن به دامان فضل الهی است. امید مؤمن این است که خداوند خود به کرمش و با چشم پوشی از نقص های عمل، آن را به همین صورت شکسته بسته بپذیرد. در یک کلام خود، آن را کامل و تمام کند. معنای «تمامها و بلاغها علیک» همین است. یعنی «خدایا! این عمره ی تمتع، یا عمره ی مفرده و یا حج من است. اما خود امید ندارم که بتوانم آن را شایان پذیرش تو سازم. به همین خاطر به فضل خود آن را تمامیت بخش و آنگاه بپذیر» اگر خدای متعال نپذیرد و دست رد به سینه مان بزند، آن وقت اول سیاه روزی و بدبختی است. می شود که انسان، لبیک بگوید اما خداوند اجابت نکند. می شود که اعلام آمادگی بنمایند، اما خداوند او را نخواهد و به این میهمان خوش آمد نگوید. به هر روی اگر گناهان انسان بخشوده نگردد و خداوند بخواهد مؤاخذه کند، دیگر جواب این «لبیک» ما «لبیک» نخواهد بود. به این روایت تأمل انگیز بنگرید:

امام زین العابدین حج می گزارد. پس هنگامی که احرام بست و مرکبش ایستاد (در میقات) رنگش زرد شد و بر [بدن مبارکش] رعشه افتاد و نمی توانست لبیک بگوید. به ایشان گفته شد: «لبیک نمی فرمایید؟» فرمودند:

أَخْشَى أَنْ يَقُولَ لِي لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ.

می ترسم [خدا] به من بگوید: اجابت نمی کنم و خوش نیامدی. پس هنگامی که لبیک به زبان آورد از حال رفت و از مرکبش فرو افتاد. پس این حال [رعشه و رنگ پریدگی] بر او غالب بود تا حجتش را به پایان رسانید. (۱)

امام سجاد علیه السلام - که سر سوزنی از معصیت و ناپاکی ندارند - چنین می گویند. پس آیا گفتن تلبیه باید برای ما به همین راحتی باشد؟ برای مایی که غرق در باتلاق معصیتیم و روزمان بدون گناه شب نمی شود؟ امامی که یکپارچه نور و پاکی و خلوص و صفاست، اینگونه از پاسخ رد خداوند دلهره دارد، آن وقت ما عین خیالمان نیست؛ به راستی این افسوس ندارد؟ این راحتی ما در هنگام مواجهه با پروردگار از سر جهلمان است. چشم بازی نداریم و نمی فهمیم که خود چه کاره ایم. یادمان رفته چه سیه رویی ها در نامه ی عمل خویش داریم. از سویی دیگر خدا را نشناخته ایم و عدل او را جدی نگرفته ایم. قهاریت او را وجدان نکرده ایم و توشه ای از هراس فراهم ننموده ایم. این است که خیالمان آسوده است. اهل حق اگر چه پاک نهاد باشند، باز هم خویش را ایمنی نمی دهند. همواره در برابر او احساس تقصیر می کنند و هراسانند که خداوند آنها را نپذیرد. این در حالی است که کسی چون آنان

شایسته‌ی پذیرایی حق تعالی نیست. متأسفانه امروزه در جامعه‌ی اهل تدین به این مسائل که روح حج و لیبیک است توجه نمی‌شود. غافل از این که خدای متعال از بی‌باکان در نمی‌گذرد و به آنان لیبیک نمی‌گوید.

رد لیبیک حرام خوار

به طور مثال در مورد کسانی که حقوق مالی دیگران را ضایع کرده‌اند و مال حرام اندوخته‌اند از قول معصومین علیهم السلام چنین آمده است:

مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيَةِ: لَا لَبِيكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدِيكَ. (۱)

هر که با مال حرام حج کند هنگام تلبیه به او ندا می‌شود: اجابت نمی‌کنم بنده‌ی من و خوش نیامدی.

یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبِيَ نُودِيَ «لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ»، وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبِيَ نُودِيَ «لَبِيكَ وَ سَعْدِيكَ». (۲)

وقتی انسان مالی را از غیر راه حلالش کسب می‌کند و حج می‌گزارد و لیبیک می‌گوید، ندا می‌رسد که: «پاسخت نمی‌دهم و خوش نیامدی!» و اگر از راه حلال [درآمد داشته باشد] ندا می‌شود: «لیبیک و خوش آمدی!»

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- الكافي، ج ۵، ص ۱۲۴.

کسی که مثلاً از راه ربا مال می اندوزد یا با مال خمس نداده به حج می آید شاید نداند که این مال حرام، همه ی عبادت پر ملالت او را به باد فنا می دهد. این وعید الهی است که پذیرای چنین کسی نمی شود، جوابش را نمی دهد و خوشامدش نمی گوید. به راستی جای آن است که انسان در هنگام گفتن تلبیه، قدری تأمل کند و در خود و سابقه ی خویش نظر نماید. دست کم اگر اهل گناه است پیش از خواندن خدا توبه کند و پاکی بخواند. از این درنگ گریزی نیست. اگر انسان با روحی آلوده قدم در این راه نهاد حالش حال فرد چرک و زشتی است که می خواهد در میهمانی مجلل و باشکوهی شرکت کند؛ ضیافتی که متعلق به صاحبخانه ای تیزبین و بصیر است. مثل این است که در این میهمانی، بی توجه پیش برود و آبروریزی کند. مسلماً چنین کسی را در این ضیافت راه نمی دهند. از آنجا می رانند و شرط ورودش را آراستگی و پیراستگی اش می شمردند.

به چه کسی لبیک می گوئیم؟

کاش انسان حقیقتاً بفهمد کجا آمده و می خواهد بر چه کسی وارد شود. کاش دریابد که می خواهد به میهمانی چه کسی بیاید؟ آن وقت شاید این عظمت را تاب نیاورد و قالب تهی کند.

به این داستان واقعی توجه کنید:

حاج احمد کاشانی، که از حمله داران با سابقه است، حدود ۳۰ سفر به حج رفته که تعداد چهار - پنج مرتبه ی آن با هواپیما بوده است. وی از قدیم الایام به تعداد ظرفیت یک اتوبوسی مسافر ثبت نام می کرد و آنان را به عراق برای زیارت عتبات و آنگاه به حج می برد. او نقل می کرد. در سالی که مسافران را به کاظمین و

عراق می بردم تا پس از زیارت عتبات به مکه ببرم، در میان مسافران زن و شوهری آرام، سنگین و مؤدب بودند که یکی از بدرقه کنندگانشان نزد من آمد و گفت: حاج احمد آقا! این زن و شوهر خیلی کم رو و کم حرف هستند، توجه بیشتری به آنها داشته باشی. گفتم: چشم، من به همه توجه دارم؛ به این ۲ نفر بیشتر می رسم. در آن سال هیچ کس، حال آن زن و شوهر را در نماز، عبادت، گریه و دعا نداشت. از شهرهای کربلا، نجف، کاظمین و زیارت عتبات فارغ شده، به مدینه رفتیم. آن وقت ها باغ ملائکه و مرجان بود. حدود بیست روز یا بیشتر در مدینه بودیم. پس از آن برای عزیمت به مکه به مسجد شجره که در بیابان بود رفتیم. این جا تنها محلی بود که آن مرد با من صحبت کرد. قدری جلو آمد و به آرامی گفت: اگر مقداری آب باشد که من غسل کنم و بعد محرم شوم، بهتر است. گفتم: مانعی ندارد. یکی دو سطل آب آماده کردم و کمکش کردم تا غسل کرد و به داخل مسجد آمد. همه ی مسافران و از جمله همسر ایشان محرم شده، بیرون آمدند و همگی منتظر او بودیم. مثل آدم های بهت زده در داخل مسجد اشک می ریخت و چیزی نمی گفت. جلو آمدم آرام گفتم: آقا محرم شده اید؟ گفت: نه. گفتم: تلبیه را می دانید؟ گفت: تلبیه چیست؟ یک بار «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» را برای او تکرار کردم. خیلی آرام و در حالی که اشک می ریخت گفت: جناب حاج احمد آقا! لبیک یعنی چه؟ گفتم: یعنی خدایا آمدم و بیش از این معنای آن را نمی دانم گریه اش شدیدتر شد و پرسید: واقعاً به این معناست؟ گفتم: بلی تنها یک بار گفت: خدایا آمدم و افتاد و از دنیا رفت. زائران را از ماشین پیاده کردیم، او را غسل داده، کفن پوشانیدیم و در کنار مسجد دفن کردیم. (۱)

مؤمن با معرفت می داند در پیشگاه که آمده است. احساس می کند همه ی تعلقات ظاهر و باطن را کنار گذارده و در محضر اوست. این است که به راستی از حقارت خود شرم می کند. از حضور و تقصیری که حس می کند، عرق خجالت به پیشانیش می نشیند نگران می شود که در محضر مالکش چه می خواهد بگوید؟ چه دارد و چه عذری می خواهد بیاورد؟ او همواره خویش را مقصر در طاعت می بیند، خدای را شناخته و می داند که نمی تواند از پس حق عبادت او برآید؛ هر چند سیدالسادین و زین العابدین علیه السلام باشد آنگونه که شایسته ی خداست یارای عبادت ندارد. این است که اگر چه خردلی از ناپاکی در وجودش نباشد امّا باز هم در دلش آشوب است و نبضش به تندی می زند. راوی به امام صادق علیه السلام عرضه می دارد که: «سرور سجده گزاران و آقای عابدان امام علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که به نماز می ایستادند رنگشان متغیر می شد.» حضرت می فرمایند:

وَ اللَّهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ. (۱)

به خدا علی بن الحسین علیهما السلام کسی را که در برابرش می ایستاد می شناخت.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: حضرت زین العابدین علیه السلام در هنگام نماز رنگشان می پرید و پوستشان می لرزید و چون شاخه های نخل به رعشه می افتادند. (۲) هنگامی که درباره ی این حالات از خود آن حضرت پرسیدند فرمودند:

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- فلاح السائل، ص ۱۰۱.

ما تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ أَقْوَمُ؟ (۱)

نمی دانید در محضر که ایستاده ام؟

آری این جا قله های سر به فلک رفته ای است که بال های ادراک ما توان رسیدن به آن را ندارد. اما کجا و معصومیت امام سجاد علیه السلام؟ قلب تاریک ما کجا و قلب خورشیدگون آن بزرگوار؟ اگر برقی از این فروگذارد، روح از بدن ما نیز مفارقت می کند. این معرفت ظرفی به وسعت روح معصوم می طلبد و از پشه ی لاغری چون ما کجا تاب چنین عرصه ای می آید؟ کاش هنگام تلبیه گفتن قدری هم در این اندیشه فرو رویم که چگونه رویمان می آید با خدا روبه رو شویم؟ عمری، لبیک به نفس اماره و ابلیس گفته ایم و حال می خواهیم خدا را بخوانیم آن وقت شاید قدری در خود فرو بنشینیم و خوار و خاکسار به حریم او رهسپار شویم.

حکمت تلبیه

تلبیه به معنای «اجابت» و «پاسخ گفتن» است. اما این لبیک به کیست؟ و حکمت تشریح آن چیست؟ در فرمایشی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام چنین آمده است:

پس خدا به ابراهیم وحی کرد که بر فراز کوه ابوقیس برو و در میان مردم چنین ندا ده:

يَا مَعْشَرَ الْخَالِقِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي بِمَكَّةَ

مُحْرِمًا مِّنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ.

«ای گروه آفریدگان! به درستی که خداوند شما را به حج این خانه (کعبه) فرمان می دهد - [خانه ای که] در مکه است - هر که در راه رفتن به سوی آن توانست در حال احرام به عنوان واجبی از سوی خداوند (به آن اقدام کند)».

حضرت ابراهیم بر فراز کوه ابوقیس رفت و این فرموده ی الهی را تکرار کرد. در ادامه امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

پس خداوند صدای ابراهیم علیه السلام را امتداد داد تا آن را به گوش اهل مشرق و مغرب رساند و به (گوش) همه ی نطفه های که خداوند در پشت مردان و رحم زنان تا روز قیامت تقدیر و قضا فرموده است. پس این جا بود ای فضل! که حج بر همه ی مخلوقات واجب شد.

فَالْتَلِيَهُ مِنَ الْحَاجِّ فِي أَيَّامِ الْحَجِّ هِيَ إِجَابَةُ لِنْدَاءِ إِبْرَاهِيمَ يَوْمَئِذٍ بِالْحَجِّ عَنِ اللَّهِ. (۱)

تلبیه ی حاجیان در ایام حج اجابت ندای ابراهیم در [دعوت] به حج است در آن روز [که] از جانب خداوند [اعلام شد].

کسانی که به حج می روند، در واقع پیش آمده اند تا به ابراهیم لبیک بگویند. لبیک به ولی و خلیفه ی الهی، لبیک به خداست زیرا که حنجره ی او کلامی جز خواسته های پروردگار بازتاب نمی دهد. پس هر کس او را اجابت کند، خداوند را اجابت نموده است. در مورد دیگری راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

لِمَ جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ؟

چرا تلبیه [بر حاجیان، واجب] قرار داده شد؟

حضرت پاسخ می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» فَنَادَى، فَأَجِيبَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ يُكْبُونَ. (۱)

به درستی که خداوند عزوجل به ابراهیم وحی فرمود: «اعلام دار حج را در میان مردم که به سوی تو پیاده بیایند» پس ندا داد و آنان از راه های دور لیبیک گویان پاسخ دادند.

هنوز بسیاری از انسانها به دنیا نیامده بودند. وجود ذری آنان در صلب پدرانشان بود که خداوند متعال صدای ابراهیم علیه السلام را به گوش مشارق و مغارب رساند. آنان که هنوز متولد نشده بودند، از پشت پدرانشان، ابراهیم علیه السلام را اجابت نمودند. از راه های دور و از فرسنگ ها آن سوتر از حجاز به او «آری» گفتند و حاضر شدند به امر او گردن بگذارند. در روایت دیگری بیان فرموده اند که هر کس به تعداد لیبیک هایی که به ابراهیم گفته، به حج می آید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم و اسماعیل را به بنا کردن خانه (کعبه) امر نمود و بنای آن به پایان رسید امر فرمود که ابراهیم از یک رکن [کعبه] بالا رود و در میان مردم ندا دهد «أَلَا هَلُمَّ الْحَجَّ هَلُمَّ الْحَجَّ».

آگاه باشید! به حج بیایید... پس مردمان در صلب مردان

(پدرانشان) تلبیه گفتند: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ».

لیبک ای فراخواننده از جانب خدا! لیبک ای فراخواننده به سوی خدا! پس هر که ده بار لیبک گفت ده بار به حج می رود و هر که پنج بار لیبک گفت پنج بار حج می گزارد و هر که بیشتر گفت به همان تعداد. و هر که یکبار گفت یکبار حج بجا می آورد و هر که لیبک را نگفت به حج نمی رود. (۱)

از دو روایت پیشین چنین بر می آید که ابراهیم علیه السلام دو بار - یک بار بر فراز کوه ابوقییس و یک بار از بام کعبه ی شریف - مردمان پس از خود را به حج فرا خوانده است. بار اول با تعبیر «یا معشر الخلائق» (ای گروه آفریدگان) و در مرتبه ی بعد با خطاب «هَلِّمَ الْحَجَّ» (به حج بیایید).

در این جا توجه به دو نکته نیکوست: نخست آنکه متولد نشدن انسانهایی که پس از حضرت ابراهیم آمده اند، در رسیدن ندای آن حضرت به ایشان ایجاد استبعاد نمی کند. خدای متعال این ندا را به وجودهای ذری آنها رسانده است. قطعاً به آنها ابزاری (دست کم عقل، نطق و اختیار) داده که مختارانه انتخاب کنند و به حضرتش، به هر تعداد که می خواهند، لیبک گویند و یا اصلاً چنین نکنند. هر تعداد که مختارانه، به ندای ابراهیم خلیل الله لیبک گفته اند به همان تعداد به حج مشرف می گردند. برای شنیدن صدای ممتد ابراهیم و انتخاب تعداد

۱- در معنای داعی الله دو احتمال هست، یکی داعیاً من الله - از سوی خدا - و دیگر داعیاً الی الله - به سوی خدا - احتمال اول در معنای داعی الله، قوی تر به نظر می رسد.

لیبک و نیز گفتن یا لب فرو بستن از آن، لازم نیست که انسانها حتماً به دنیا آمده باشند. می شود که خداوند این آزمون را از روح آنها بگیرد؛ در حالیکه بدن ذری آنها در صلب پدرانشان باشد.

دومین نکته آنکه: تعبیر خلا-یق در هنگامی که به ابراهیم پاسخ داده اند، عبارتست از: «لیبک داعی الله» (اجابت می کنیم ای فراخواننده از جانب خداوند). اکنون که برای انجام حج یا عمره لیبک می گویند، عبارت «لیبک اللهم لیبک» (خداوند اجابت می کنیم) را به زبان می آورند. این امر نشان می دهد که لیبک و اجابت دعوت پروردگار و اجابت دعوت کسی که از سوی او دعوت می کند؛ دو امر در عرض یکدیگر نیستند بلکه در طول هم اند. ولی خدا، ابراهیم، سخنی از جانب خود نمی گوید و حرفی برخاسته از هوای نفس خویش نمی زند. سخن او سخن خداست و اصلاً خداوند به او امر فرموده که فراخوان دهد. به این ترتیب هر که به دعوت کننده از سوی خدا لیبک می گوید به خدا لیبک گفته است. نیز کسی که «داعی الله» را انکار کند لیبکش به خدای متعال پاسخی در پی ندارد.

لیبک دلباختگان به سیدالشهدا علیه السلام

آری ابراهیم فرا خواننده ای از جانب خداست ولی البته تنها «داعی الله» نیست. خوشا بر آن داعی الله که شیعه ی خود را به اقتدای خویش به هزاران حج بندگی و عمره ی عبودیت برده است. خوشا بر آن فرا خواننده ای که خداوند بر فراز کشتی نجاتش نشانده و بانگ پیوستن به راحله ی رحمت می زند. دردا و دریغاً! یک روز چه غریبانه فریاد خواست و یاور طلبید اما لیبکی نشنید و ناصری ندید.

هنگامی که غیر از او و زنان حرم و دختران و کودکان کسی نمانده بود، چنین ندا فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغْنَائَتِنَا. (۱)

آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟ آیا اهل توحیدی هست که درباره ی ما از خدا بهرسد؟ آیا فریادرسی هست که در رسیدن به داد ما امید به رحمت خدا بندد؟

چه آتشی پر شرار است این حسرت که به خاطر عقب ماندن به جان مؤمنان افتاده، چه داغ بی تسلائی است این افسوس که نبوده اند تا فریادی برآرند و اجابت خواسته ی سرورشان کنند! وقتی پس از قرن‌ها به زیارت ضریح آسمانی و قبر ملکوتی اش می روند آن افسوس را باید در قالب کلمات بریزند. در یکی از زیارات (۲) سیدالشهدا علیه السلام از قول امام صادق علیه السلام آمده است که خطاب به آن حضرت اینگونه بگویید:

لَيْبِكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَيْبِكَ. (هفت بار) و سپس بگو:

إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ يَدْنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمِعَ وَ بَصِيرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ. (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- درباره ی این زیارت شریف و وجوه احتمالی این لیبیک زیبا رجوع کنید به کتاب «شش گوشه ی بهشت».

۳- کامل الزیارات، باب ۷۹، زیارت ۱۷.

اجابت می کنم ای فرا خواننده از جانب خدا! لبیک! اگر بدنم هنگام فریاد خواهی و زبانم هنگام یاری خواستنت اجابت نمود، پس هم اکنون قلبم و گوش و چشم و نظر و خواسته ام تو را اجابت می کند؛ به تسلیم برابر تو ای جانشین پیامبر مرسل و نواده ی برگزیده [ی او]!

در زیارت دیگری از قول امام صادق علیه السلام آمده است که چنین بگو:

لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالسَّبِيحِ الْمُنْتَجَبِ (۱).

لبیک ای فراخوان از جانب خدا! لبیک لی فراخوان از جانب خدا! اگر بدنم تو را پاسخ نگفت پس تو را پاسخ می دهد قلبم و مویم و پوستم و نظر و خواسته ام؛ به تسلیم برابر [تو ای] جانشین پیامبر مرسل و نواده ی برگزیده [ی او]!

استغاثه ی حسینی چه جانکاه است؛ وقتی کسی برایش نمانده و دورش خالی شده است. وقتی بدن های صد چاک یاورانش نقش بر خاک تفتیده های طف شده است. جانگدازتر و جانسوزتر اینکه فریادش بی جواب بماند، در آن بیابان پر از نامردمی، مردی پیدا نشود که خود را قربانی او کند. موحدی یافت نگردد که از عذاب الهی بهرسد و به یاری او بیاید. وای دل! تو چه می کنی؟ می مانی یا می روی؟ اگر تن خاکی ات نبود، اکنون که هست! اگر پوست و گوشت و خونت برابر او حلقه به گوش شد اهل لبیکی، اگر رأی و نظارت بی چون و چرا او را پذیرفت، به یاری اش شتافته ای؛ اگر شش دانگ روح به نام او گشت، به نصرت

آمده ای؛ اگر چشمت به خاطر او از زشتی‌ها بسته شد، یاور او شده ای؛ اگر گوشت محض رضای او به روی نغمه‌های شیطانی سد شد، آنگاه می‌توانی ادعا کنی که با همه‌ی تار و پودت او را لبیک گفته‌ای، لبیکی که لقلقه‌ی زبان باشد به پیشیزی نمی‌ارزد. دریغا که این تن از راحله‌ی عاشورایی امام حسین عقب ماند و به گرد راهشان نرسید. اما این فرصت را اکنون به روح ما داده‌اند تا اگر مردست در آوردگاه جهاد اکبر شمشیر به دست گیرد و حسینش را با تیغ تقوا پاسداری کند. «تسلیم!» و همه‌ی حرف لبیک همین است! فَيَالَيْتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

آداب مکه‌ی مکرمه

پس از آنکه مسافر حج یا عمره از میقات گذشت راهی وادی وحی و توحید - مکه‌ی معظمه - می‌شود. می‌رود تا مشتاقانه قدم در قلب این شهر مکرم - مسجدالحرام - بگذارد و گرداگرد مایه‌ی فضیلت آن - کعبه - طواف نماید. در این میان روایات مختلفی از سوی اهل بیت وارد شده که آداب خاصی را برای این شهر مشرف و این مسجد پر جلالیت بیان فرموده‌اند.

در این عنوان نخست به بررسی آداب شهر مکه می‌پردازیم و در عنوان بعدی آداب خاص مسجدالحرام را ذکر می‌کنیم.

غسل پیش از ورود به مکه‌ی معظمه

پیش از آنکه زائر وارد این دیار شریف و پر برکت شود، در اولین گام مستحب است غسل کند، تن خویش از آلایش‌ها بشوید و پاک و پاکیزه شود. در روایتی خطاب به زائر این شهر مشرف فرموده‌اند:

فَإِذَا بَلَغَتِ الْحَرَمَ فَأَغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ مَكَّةَ. (۱)

وقتی به حرم رسیدی پس غسل کن پیش از آنکه به مکه وارد شوی. این غسل پیش از ورود به شهر مکه انجام می شود و در جایی که حاجی به حدّ حرم رسیده است. البته هر چند ممکن است امکان این نباشد که انسان درست در حدّ حرم غسل نماید، اما همین که آدمی با غسل وارد مکه ی معظمه شود موضوعیت دارد و مطلوب است.

سکینه و تواضع در مکه ی مکرمه

پیش از پای نهادن به این دیار مطهر حاجیان هشیار قدری در خود فرو می روند و به انگیزه ی آنچه می کنند می اندیشند. خداوند را «همه کارهای خویش دانستن» و سر نهادن به فرمان او تنها انگیزه ای است که زائران با معرفت، برای این مناسک ملکوتی در نظر می آورند. وقتی این هدف مد نظر قرار گرفت، حاجیان فهیم می یابند:

لازمه ی رب و مالک دانستن خدا این است که اولاً- انسان قلباً خود را در برابر خداوند هیچ و دست خالی بیند. ثانیاً خود برترینی نسبت به سایر بندگان خدا را نیز، بر خود نپسندند. با چنین روحیه ای، همین که حاجی پا به مکه می گذارد، گناهانش فرو خواهد ریخت. امام باقر می فرمایند:

مَشْنِ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكِينَةٍ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ. (۲)

۱- فقه الرضا، ص ۲۱۸.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲، مضمون این روایت در من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۶.

هر که با «سکینه» داخل مکه شود گنااهش بخشوده میگردد و آن (سکینه) این است که بدون تکبر و خود بزرگ بینی داخل آن نشود.

ممکن است با شنیدن لفظ «سکینه» صرفاً حالت آرامش و سکون درونی برای انسان تداعی شود. اما براساس معنایی که از این حالت در روایت شریف صورت گرفته نمی توان آن را صرف یک آرامش و قرار باطنی دانست. «سکینه» در بیان امام باقر علیه السلام حالتی دانسته شده که انسان در آن هیچ تکبری نداشته و این رذیلهای اخلاقی را از خود فرو ریخته باشد.

«متکبر» یا «متجبر» بودن، فقط به این نیست که انسان دائماً با تبختر و نخوت قدم بردارد و دیگران را همواره زیر دست و خود را فراتر تلقی کند. اگر این حالت حتی در یک مورد و در مواجهه با یک فرد به ظاهر فرو دست رخ دهد تکبر در آن مورد تحقق یافته است. در چنین فضایی فرد قاعداً نمی تواند به فضایل بی انتهای چون «مغفرت گناهان»، دست یابد. به این ترتیب مراد از «سکینه» در روایت شریف آرامشی همراه با تواضع و فروتنی است.

تواضع اولاً- یک حالت قلبی و درونی است که فرد در ضمن آن خود را فرودست و حقیر می یابد. در گام دوم این تواضع باطنی در رفتار و منش بیرونی فرد تأثیر می گذارد و خود را نشان می دهد. بنابراین نمی توان آن را یک امر تصنعی و نمایشی (۱) دانست. مظاهر تواضع باید از

۱- البته منکر این نیستیم که انسان با تمرین و شباهت جستن به صاحبان اخلاق نیکو، می تواند به این سجایای اخلاقی دست یابد. چنانکه درباره ی فضیلت حلم از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: *إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَصِيرَ مِنْهُمْ* (غررالحکم، ح ۶۴۳۵) اما در این رویکرد نیز فرد قصد و عزم جدی دارد که به این فضیلت دست یابد. بنابراین نمی توان گفت تشابه به اهل حلم، صرفاً در او یک حالت نمایشی است و هرگز از سطح ظاهر، به عمق شخصیت او نفوذ نمی کند. چنانکه در فرمایش حضرت مشاهده می کنیم ایشان غایت این تشابه را حلیم شدن و نهادینه شدن روحیه ی شکیبایی در فرد دانسته اند؛ لذا ابراز حلم کردن در عین حلیم نبودن، وسیله ای برای حلیم شدن است نه آنکه صرفاً خودش هدف باشد.

درون انسان جوشیده باشند تا ارزشمند گردند. از سوی دیگر تواضع درونی و بیرونی، هم در برابر پروردگار متعال لازم است و هم در برابر مردم تواضع انسان از این باور برمی خیزد که اگر آنی خداوند او را به خود واگذارد و از تملیک کمالات به وی خودداری کند، نیست و نابود می شود. اینگونه در می یابد که چقدر در برابر خداوند حقیر و چقدر در محضر حق متعال بی چیز و ناچیز است. تواضع در مقابل پروردگار در مقام عمل، وقتی تحقق می یابد که انسان با دریافت ذلت برابر خدا، خویش را حلقه به گوش و بنده ی آماده به فرمان ببیند. خویش را مجاز به ارتکاب حتی یک معصیت و ترک حتی یک طاعت نبیند و عملاً پیگیر اوامر و نواهی پروردگار متعال باشد.

وقتی تواضع قلبی برابر خداوند در اعماق جان انسان نشست، آنگاه قطع نظر از کفایت و اعطای خداوند متعال، برای خویش هیچ شانی قائل نخواهد شد. هیچ مرتبه و منزلتی را برای خود در نظر نمی گیرد؛ مگر آنکه آن را دریافته از سوی خداوند متعال بیابد. با چنین رویکردی انسان معترف خواهد بود که ذاتاً «هیچ» است. اگر هم حالا چیزی داراست، عاریتی است و حقیقتاً از آن خداوند متعال است. به این

ترتیب وقتی انسان با دیگرانی مواجه می شود که ظاهراً بهره ی کمتری از هر کمالی (مادی یا معنوی) دارند میان خود و آنها - از جهت فقر در درگاه خدا - تفاوتی نمی یابد. اصلاً خود را به خاطر اینکه کمالات افزونتری دارد، نزد خدا فقیرتر و به کفایت الهی محتاج تر می شناسد. دیگر جایی برای این نمی بیند که بخواهد به دیگری فخر بفروشد یا آنکه با بزرگ تر دیدن خویش، دیگری را زیر دست خود به حساب آورد. پس اولاً در درون خویش، خود را برابر دیگران متواضع می بیند؛ چرا که فهمیده چیزی برای فخر کردن ندارد بلکه هرچه هست موهبت خداست. ثانیاً در اثر این روحیه در برخورد با دیگران خویش را کوچک می شمرد به گونه ای که رفتارش حکایت از تواضع باطنش می کند.

با این تفاسیل اگر انسان در برابر دیگران کبر می فروشد، باید بداند که هنوز رابطه ی متواضعانه ی خویش را با خدا درست تنظیم نکرده است. تواضع نداشتن در قبال مردم از آنجا ناشی می شود که انسان چیزی از کمالاتش را از جانب خود و دارایی ذاتی خود می داند و گرنه چه معنا دارد که انسان با دارایی ای که به امانت به دست اوست، در مقابل دیگران فخر بفروشد؟ انسانی که در برابر دیگران، اهل کبر است هنوز به عمق توحید دست نیافته چرا که اگر چنین بود تکبر ورزیدن در برابر دیگران را موضوعاً منتفی می دانست. به این ترتیب می توان گفت که تواضع در برابر مردمان، نتیجه ی تواضع انسان در برابر خداست.

سیره ی سرور کائنات، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نمونه ای بسیار جالب و در عین حال معجزه آسا از کمال تواضع در برابر مردم و پیش از

آن در برابر خداوند متعال است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که جناب ام سلمه یک شب در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. آن حضرت را در گوشه ی خانه مشاهده کرد در حالیکه ایستاده بودند، دست به سوی آسمان دراز نموده بودند و در حال گریستن به خداوند عرضه می داشتند:

اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا. (۱)

بارالها، آن نیکویی که به من عطا کرده ای هرگز از من مستان، خداوندا! و مرا چشم بر هم زدنی هرگز به خودم وامگذار!

این اوج تواضع در برابر پروردگار متعال است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همه ی دارایی ها و نیکویی های خود را از خویشتن قابل سلب می داند. مهم اینکه به این علم خود، باور عمیق دارند؛ به طوری که در بارگاه حق متعال ضجه می زنند. التماس می کنند که خداوند آنها را هیچگاه از ایشان باز پس نگیرد. جملات این دعای شریف احساس فقر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا در قبال خداوند را زیباتر به تصویر کشیده است. آن حضرت دست گدایی خویش را به آسمان دراز نموده و باشکستگی و اشک از خداوند می طلبد که ایشان را به خود وامگذارد. این که انسان بیابد رها شدنش به حال خودش، مساوی هلاکت اوست (۲)؛ باعث می شود خود را بیش از پیش وابسته و آویخته به پروردگار قیوم بداند.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۴.

۲- امام زین العابدین علیه السلام در دعای شریف ابوحمزه، عرضه می دارند: يَا سَيِّدِي! إِنَّ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ (مصباح المتهجد، ص ۵۹۳).

به علامه سبب می شود خواری خویش در درگاه الهی را ژرف تر، وجدان کند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در اوج کمالات روحی و الهی و معنوی، اینگونه خویش را نزد خداوند بی چیز می شناسند. به نحوی که گویی عرضه می دارند: «خدایا! اگر یک آن مرا به خودم واگذاری، نیست می شوم و هرچه دارم را از دست می دهم، پس حتی یک لحظه هم چنین مکن.» چنین است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

فرشته ای نزد رسول خدا آمد و گفت: «خداوند عزوجل تو را مخیر می کند که بنده ای، رسولی متواضع باشی یا پادشاهی فرستاده شده.» آن حضرت به جبرئیل نگریستند و او با دستش اشاره نمود که: «تواضع نمای!» پس آن حضرت [در جواب فرشته] فرمودند: «[می خواهم] بنده ای، رسولی متواضع باشم» پس آن [فرشته ی] فرستاده گفت: با آنکه [پادشاهی] چیزی از [مقام] تو نزد پروردگارت نکاهد؟ [باز هم جواب حضرت، همان بود؛] در حالی که کلیدهای گنجینه های زمین به همراه آن فرشته بود. (۱)

اگر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پادشاهی و پیامبری را با هم برمی گزیدند چیزی از مقام و منزلتشان نزد خداوند کاسته نمی شد. اما چنین نکردند، بلکه در برابر پروردگار ترجیح دادند که بنده ای ذلیل و متواضع باشند. شاید این از آن رو بوده که پادشاه شدن - هر چند به جایگاه ایشان ضربه نمی زده - اما ایشان را حداقل از تواضع ظاهری به دور می داشته است. پادشاهی، ملازم خدم و حشم داشتن و تعظیم بیش از اندازه های دیگران در برابر انسان است. آن حضرت هر چند در هر حالی شایسته ی چنین تکریم و تعظیمی بوده اند اما این باعث می شده آن فقری که به جهت

«عبد» بودن در قبال خدا ظهور می یافته، آشکار و علنی نشود. (۱) لذا «پادشاه پیامبر» بودن را کنار می نهند و جایگاه «رسولی بنده و متواضع» را برمی گزینند تا حتی ذره ای هم در نمود خارجی و ظاهری ایشان کبر به چشم نخورد و به همین مقدار از رسم بندگی و صورت خواری دور نشوند.

اما این تواضع شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبال پروردگار متعال ملازم تواضع خیره کننده ی ایشان در قبال مردم بوده است. درباره ی روحیه ی متواضعانه ی ایشان گزارش های روایی و تاریخی متعدّد و شگفت آوری آمده است. با وجود آن همه مقامات عالی همانند بندگان غذا می خورده اند و همانند آنان می نشستند. (۲) به هنگام ورود در نزدیک ترین جای خالی مجلس می نشستند. (۳) بر الاغ زین نشده سوار می شده اند و دیگران را در پشت خویش می نشاندند. (۴) با هر کس روبه رو می شده اند - از ثروتمند و فقیر و بزرگ و کوچک - به او سلام می کرده اند. (۵) خوش نمی داشته اند که کسی پیش ایشان بلند شود. (۶) بدون

۱- البته این مسئله در مورد انسان های عادی کاملاً متفاوت است به گونه ای که اگر مثلاً به ملک و پادشاهی برسند، غالباً از فقر ذاتی خود غافل می مانند و امر بر آنها مشتبه می شود به گونه ای که می پندارند واقعاً از شان ویژه ای در قیاس با دیگران برخوردارند و تافت های جدا بافته هستند. پس تکبر در جان آنها نفوذ می کند چون ظواهر، آنها را از عجز و ضعف ذاتی شان غافل می نماید.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۶.

۴- مستدرک الوسایل، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۵- ارشاد القلوب، ص ۱۱۵.

۶- عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۴۱.

امتیاز در میان اصحاب خود می نشستند و کسی که وارد می شده ایشان را از دیگران تمیز نمی داده است. (۱)

اینها نمی از یم تواضع بنده وار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قبال مردم است. همگی ناشی از روحیه ی عبودیت محض ایشان در برابر خداوند متعال بوده و به راستی از اعجازهای معنوی آن بزرگوار است. کسی که معرفت به جایگاه و مقام رفیع آن حضرت پیدا کند می فهمد که اگر برخی از انسان های عادی یک دهم مقام ایشان را داشتند، خدا را هم بنده نبودند چه رسد به آنکه اینگونه در برابر مردم فروتن باشند. این رفتار درس آموز برای حاجی با معرفتی که پای به وطن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می نهد پیش روی قرار می گیرد. اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پا جای پای ایشان گذاشتن، انگیزه ای می شود که خود را بیشتر به خاکساری در برابر خداوند و در رتبه ی بعد، تواضع در برابر خلق خدا نزدیک کند، از تکبر دور شود و اینگونه توشه بار خود را از ثواب بنیادینی (۲) چون بخشایش گناهان، انباشته ببندد.

لباس حاجی؛ لباسی ساده یا کهنه

یکی از مظاهر تواضع درونی که در امر حج نیز مورد تأکید قرار گرفته، بی پیرایگی لباس انسان است. این سادگی، به اعتبار تواضعی که حاکی از آن است، اثری قابل توجه دارد. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- مکارم الاخلاقی، ص ۱۶ .

۲- در این باره می توانید برای مشاهده ی توضیحات تفصیلی بنگرید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش اول، فصل سوم، ذیل عنوان «بخشایش گناهان: اثری بنیادین».

أَنْظُرُوا إِذَا هَبَطَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ وادِي مَكَّةَ فَالْبَسُوا خُلُقَانَ ثِيَابِكُمْ أَوْ سَهْلَ [سَمَل] ثِيَابِكُمْ فَإِنَّهُ لَمْ يَهْبِطْ وادِي مَكَّةَ أَحَدٌ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا غُفِرَ لَهُ. (۱)

بنگرید وقتی کسی از شما در وادی مکه فرود می آید، پس لباسهای کهنه تان را به برکنید یا لباس های ساده [و کهنه] تان [را] به تن کنید]. چرا که احدی، که چیزی از کبر در قلبش نیست، در وادی مکه فرود نمی آید مگر آن که [گناهانش] برایش بخشوده می شود.

لباس کهنه و ساده ی حاجی برای او در دو مقام مطرح است. مقام اول بحث وجوب پوشیدن لباس احرام است. این لباس باید نادوخته و عاری از هرگونه زیور و زینتی باشد. بنابراین سادگی لباس احرام - آن هم در حدّ وجوب - برای صحت احرام امری اجتناب ناپذیر است. اما مقام دومی نیز در این میانه مطرح است و آن اینکه انسان حتی در غیر هنگامی که محرم است نیز در شهر مقدس مکه، رعایت سادگی و بی پیرایگی را بکند. حتی الامکان از لباس های ساده و حتی کهنه اش استفاده کند. این تأکیدات نشان می دهد که در این سفر آسمانی باید در همه ی جایگاه ها و رفتارها، هدف بندگی و تواضع باشد. هر زمینه ای که ممکن است برای نضح کبر در وجود آدمی مناسب باشد، باید حذف شود.

نوع لباسی که انسان به بر می کند ممکن است در روحیه ی او تأثیر

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، صی ۱۹۲، به نقل از محاسن، [سمل] اختلاف نسخه ی بحارالانوار با (المحاسن، ج ۱، ص ۶۸) است.

بگذارد. به طور مثال ممکن است کسی که لباس فاخر و پر زرق و برق به تن می کند به گونه ای دیگر راه برود، از موضعی فراتر به دیگران نگاه کند و تکبر در جاننش نفوذ نماید. با این عنایت می توان توصیه ی روایت شریف را، مبنی بر ساده و بی پیرایه بودن لباس در مکه، فهمید. امام صادق علیه السلام فرموده اند: «لباس ساده یا کهنه تان را به بر کنید» و در جمله ی پس از این فرموده اند که «تکبر نورزیدن مایه ی مغفرت الهی است.» این فرموده در واقع تأییدی بر واقعیت پیش گفته است که نوع لباس پوشیدن انسان می تواند به کبر یا تواضع قلبی او یاری برساند.

تواضع و وقار، ادب زائر کربلا

ورود با سرافکنندگی به مکه ی معظمه توصیه شده است. در روایات فرموده اند که با همین ادب نیز وارد مکه ای شویم که کعبه ای شش گوشه را نشان بالندگی خویش کرده است. در یکی از زیارت های مطلقه ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام و در جریان روند زیارت، چنین توصیه فرموده اند:

ثُمَّ تَوَجَّهْ إِلَى الْمَشْهَدِ - عَلَى سَاكِنِهِ السَّلَامُ - وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَأَنْتَ مُتَّحِفٌ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ تُكَبِّرُ اللَّهَ وَ تُحَمِّدُهُ وَ تُسَبِّحُهُ وَ تَسْتَغْفِرُهُ وَ تُكَيِّرُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. (۱)

سپس به سوی محل شهادت - که بر ساکن آن درود باد- رو کن و بر تو باد سکینه و وقار و در حالی که اظهار محبت می کنی
و

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۶، به نقل از مزار مفید.

خاضع و پست، خدا را تکبیر می گوئی و سپاسش می گوئی و منزهش می دانی و از او طلب مغفرت می کنی و فراوان بر پیامبرش محمد و خاندان پاکش درود می فرستی.

در مورد دیگری امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش چنین توصیه می فرماید:

فَتَوَجَّهْ نَحْوَ الْحَائِرِ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارَ وَ قَصِّرْ خُطَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْتُبُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَجَّهَ وَ عُمْرَةً وَ سِرَّ خَاشِعًا قَلْبِكَ بِأَكْبَرِ عَيْنِكَ وَ أَكْثَرِ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ... (۱)

پس به سوی حائر [حسینی] رو کن و بر تو باد سکینه [و سنگینی] و وقار و قدمه‌هایت را کوتاه کن که خداوند متعالی به هر گامی [برایت] حج و عمره ای می نگارد و پیش برو در حالیکه قلبت خاشع است و چشمت گریان و فراوان کن لا اله الا الله گفتن و تکبیر و حمد بر خداوند عزوجل و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ...

در این سفارش شریف از زوار حضرت اباعبدالله علیه السلام خواسته شده که با سکینه (آرامش آمیخته با خضوع) و وقار (سنگینی) رو به مشهد مشرف آن حضرت بنهند. آنگاه دستورهایی برای سامان دادن ظاهر به همین منوال داده شده است. در فرمایش نخست، اولین نشانه ی خضوع زائر این است که پای خویش را برهنه کند. گرمای زمین گداخته آزارش

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۶، همین مضمون در مصباح المتعجد، ص ۷۱۸.

می دهد. خار و خاشاک راه، زخمی و خلیده اش می کند. با پابرهنگی هم آهنگ بندگانی می شود که شرمنده از تقصیر خودند. یا آنکه حتی قدرت خرید پای پوشی برای خویش ندارند تا پایشان را محافظت کند. این همه نشانه ی ذلت و هیچ انگاشتن خود است.

نشانه ی دیگر افتادگی زائر، اشک دیده ی اوست. وقتی اشک به چهره ی کسی می نشیند، یعنی شکسته شده و غروری در بساطش نمانده. قطره های چشم چنین زائری غبار گام های برهنه اش را می شویند و به خشوع او بیشتر دامن میزنند. کسی که اهل کبراست خوش ندارد که با گریستن، خود را از جایگاه موهوم خویش به زیر بکشد. این گریستن و پای برهنه آمدن، البته با زبان ذاکر زائر همراه است. این ذکر، او را در برابر خداوند - و به تبع آن در برابر مردم - خاضع تر از پیش می کند. تهلیل و تکبیر و تحمید و تسبیح و استغفار در حقیقت یادآور عظمت و کبریای الهی به اویند. از سوی دیگر ذلتش را در پیشگاه این عظمت شکستناپذیر به رخ او میکشند وقتی زائر، تهلیل می گوید در حقیقت «بت» درون خویش را می شکند. وقتی تکبیر می گوید تنها خداوند را شایسته ی کبریا و بزرگی می شناسد و خویش را عبدی حقیر می خواند. وقتی حمد پروردگار را بر زبان می راند یعنی خداوند است که نعمت های بی کرانه را نصیبش نموده است؛ بی آنکه حتی استحقاق یکی از آنها را داشته باشد. به یاد می آورد با وجود این همه نعمت چه نمک ناشناسی ها کرده است. از همه ی آنها طلب مغفرت می کند؛ در حالیکه می داند هیچ کس جز خدا نمی تواند او را از منجلاب معصیت بیرون بکشد. چنین زائری است که وقتی قدم بر می دارد به او توصیه می شود این گام هایش کوتاه باشند. چرا که به هرگامی حجبی و عمره ای را در

نامهای کردارش می نگارند. قلب خاشع، زبان ذاکر، دیده‌ی اشکبار و گامهای ذلت بار او در این طریق همسفر شده‌اند. این ظواهر، هم نشانه‌ی خشوع روحی هستند و هم در عمق دادن به آن، تأثیر می‌گذارند.

لباس زائر سیدالشهدا علیه السلام

نه تنها چشم، زبان و قدم‌های زائران امام حسین علیه السلام حکایت از تواضع آنان می‌کند لباس ایشان نیز چنین موقعیتی را دارد. مرحوم علامه‌ی امینی در بیان آداب زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مطالبی را تحت عنوان «ثوبی الزیارة» - دو لباس زیارت - طرح فرموده‌اند و در ابتدای آن چنین نگاشته‌اند.

و هنگامی که از غسل [زیارت] فارغ شدی دو لباس پاک بپوش و از حدیث (۱) استشعار (۲) می‌شود که آن [دو لباس] به شکل احرام باشد و [این برداشت را] روایت جابر تایید می‌کند که یکی از آن [جامه]ها را ازار کرد (به عنوان لنگ بست) و یکی را بر دوش انداخت. و این [گونه‌ی لباس پوشیدن] نزدیک تر است به خضوع و خشوعی که در زیارت امام سبط علیه السلام مورد تاکید قرار گرفته است. (۳)

۱- تعبیر پوشیدن «ثوبین طاهرین» (دو لباس پاک) پس از غسل زیارت، که مرحوم علامه‌ی امینی آن را به دو جام‌های احرام تعبیر کرده‌اند، در ج ۱۰۱ کتاب شریف بحارالانوار و در صفحات ۱۹۸، ۲۵۸، ۳۱۳، ۳۵۸ در جریان چهار زیارت مختلف حضرت اباعبدالله توصیه شده است.

۲- منظور از استشعار این است که روایت شریف هر چند به تصریح دو لباس پاک را همان دو جامه‌ی احرام نمی‌داند اما تلویحاً بر اینگونه لباس پوشیدن، دلالت می‌کند.

۳- ادب الزائر، ادب ۲۵.

این هم یکی دیگر از شباهت های زائر ابی عبدالله علیه السلام با حاجی و عمره گزار است.

سجده در مکه ی معظمه

دیگر از اعمالی که ذلت بنده وار زائر را در مکه ی معظمه به نمایش می گذارد سجده به درگاه خداوند است. این عمل، ثواب ارجمندی نیز در پی دارد. چنانکه فرموده اند:

السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدِمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

سجده کننده در مکه همانند کسی است که در راه خدای عزوجل در خون خود غلتیده است.

فضیلت این «سجده» مربوط به خاصّ مسجدالحرام نیست. هر جای شهر مشرف مکه که فرد سر به خاک بگذارد از این فضیلت عظیم بهره ور می شود. همانند شهدای راه خدا اجرا می ستاند؛ آن هم شهیدی که در این طریق قدسی در خون خویش غلتیده باشد. البته این سجده اعم از سجده هایی است که فرد در نمازهای واجب و مستحب خود به جای می آورد و سجده هایی که به تنهایی در غیر حالت نماز انجام می دهد.

ثواب گام زدن تا قبر شریف سیدالشهدا علیه السلام

اجر شهیدی که در راه خدای متعال در خون خود می غلتد اجرای بلند مرتبه است که به سجده گزاران مکه ی معظمه عطا می فرمایند. چنین ثوابی را به ازای هر گام زائر مقبول سیدالشهدا علیه السلام - که به سمت قبر شریف ایشان برمی دارد - به او هدیه می کنند. امام صادق علیه السلام به زائر

قبر ابی عبدالله علیه السلام، امر می فرمایند که بر در حائر شریف آن حضرت بایستد و با جملاتی به آن حضرت سلام دهد. سپس به او می فرمایند:

ثُمَّ تَسْعَى فَلَكَ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعْتَهَا أَوْ وَضَعْتَهَا كِتَابٌ الْمُنَشَّحُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

سپس سعی کن (تا قبر شریف گام بردار) پس به هر گامی که بر می داری یا می گذاری همانند ثواب کسی که در راه خدا در خون خود غلتیده از آن توست.

تسبیح در مکه ی مکرمه

تسبیح، عمل زیبایی دیگری است که در طول اقامت در این شهر مشرف می توان به آن ملتزم بود. فضیلت این ذکر پر برکت تا بدانجاست که ثواب یک تسبیح، معادل ثواب انفاقی فراوان می باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَسْبِيحُهُ بِمَكَّةَ تَعْدِلُ خَرَاجَ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

گفتن یک تسبیح در مکه، معادل است با اینکه مالیات عراقین (کوفه و بصره) در راه خدای عزوجل انفاق شود.

مالیاتی که از دو شهر کوفه و بصره جمع آوری می شده حجم زیادی از اموال بوده است. اگر کسی همه ی این اموال را در اختیار داشته باشد و همه ی آنها را در راه خدا انفاق کند، می تواند ثواب پرشماری را نصیب

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۳، به نقل از کامل الزیارات.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۷.

خود کند. این ثواب عظیم با حسنه ی به لب آوردن یک تسبیح برابری می کند و از نظر ارزشی یکسان است.

ختم قرآن در مکه ی مکرمه

از اعمالی که اثرات منحصر به فرد از خود به جای می نهد، ختم قرآن کریم در مکه ی معظمه است. این عبادت می تواند باعث دیدار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، در لحظات وحشت بار پیش از مرگ باشد. چنانکه فرموده اند:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ وَ يَرَى مَنزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ. (۱)

کسی که در مکه قرآن را ختم کند نمی میرد تا اینکه رسول خدا را می بیند و جایگاه خود را در بهشت، می نگرد. کسی که پیش از مرگ به شرف دیدار و لطف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود به سعادت مند شدنش اطمینان می یابد. حتی رتبه و سرای او در بهشت را نشانش می دهند. این ختم قرآن هنگامی که در شرایط زمانی خاصی انجام شود ثوابی بی نظیر خواهد داشت. آن هنگامی است که زائر مسجدالحرام آخرین سوره های قرآن را در روز (جمعه) بخواند. بنگرید:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَ

إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ. (۱)

هر که قرآن را از جمعه ای تا جمعه ای دیگر در مکه ختم کند یا کمتر از این یا بیشتر [از یک هفته طول بکشد] و آن را در روز جمعه ختم کند، از اجر و حسنات برای او نگاشته می شود حسناتی که رخ داده از اولین جمعه ای که در دنیا بوده (اولین جمعه ی دنیا) تا آخرین جمعه ای که در آن است (واپسین جمعه ی دنیا) و اگر آن را در سایر روزها ختم کند نیز هم چنین است.

در این روایت شریف شروع و پایان ختم قرآن در مکه و به ویژه در روز جمعه مورد تأکید قرار گرفته است. به گونه ای که دوره ی ختم قرآن از روز جمعه آغاز شود و به روز جمعه پایان یابد. در این صورت - هر چند این دوره ی ختم بیش از یک هفته طول کشیده باشد - ثوابی به این والایی نصیب زائر می شود. همه ی حسناتی که از اولین جمعه ی دنیا رخ داده تا حسناتی که تا واپسین جمعه ی دنیا اتفاق می افتد در کارنامه ی چنین کسی نگاشته می شود. عاملان این حسنات از انبیاء و ائمه و علما بوده اند تا افراد عادی، ناگفته پیداست که اینگونه، چه برکت وافر و نصیب فرد می گردد.

البته در روایت مورد بحث چنین ثوابی برای همه یکسانی در نظر گرفته شده که در مکه ختم قرآن کنند؛ خواه این ختم در روز جمعه باشد یا غیر جمعه، امّا شاید روز جمعه در این میان از ویژگی های خاص دیگری برخوردار باشد که در اینجا به آنها اشاره نکرده اند و به همین جهت ابتدا بر آن تأکید کرده اند. بنابراین احتمالاً ختم قرآن در روز

۱- الکافی، کتاب فضل القرآن، باب ثواب قرائه القرآن، ح ۴.

جمعه ثواب های دیگری نیز در پی خود می آورد که در اینجا به بیان آن پرداخته اند. پس بهتر است زوار، این عبادت بزرگ را در صورت امکان از جمعه شروع و به جمعه ختم کنند.

آداب مسجد الحرام

غسل

نخستین ادبی که پیش از ورود به مسجد الحرام، پاس داشتنی است وارد شدن به این مکان شریف، به همراه غسل می باشد. این عبادت جزء اعمال مستحبی هنگام ورود به مسجد الحرام شمرده شده است. البته باید توجه داشت که این غسل غیر از غسلی است که وقت احرام بستن، هنگام رسیدن به حد حرم و هنگام ورود به مکه مکرمه، انجام آنها توصیه شده است.

ورود به مسجد الحرام با سکینه و وقار

گفته آمد که در هنگام ورود به مکه ی معظمه، ورود همراه با سرافکنندگی توصیه شده که اثر آن بخشایش گناهان می باشد. جالب این که ورود به مسجد الحرام نیز همین گونه مورد تأکید قرار گرفته و پاداشی مشابه را به زائر بیت الله الحرام وعده داده اند. فرموده اند:

ثُمَّ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ حَافِيًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ. (۱)

سپس پا برهنه داخل مسجد الحرام شو و بر تو باد به سکینه و سنگینی!

امام صادق علیه السلام ضمن تأکید بر همین آرامش آمیخته با خضوع، منظور از «سکینه» را نمایان می کنند. ایشان نخست می فرمایند:

هنگامی که به مسجد الحرام وارد شدی پا برهنه داخل شو! در [حالت] سکینه و وقار و خشوع و هر که با خشوع داخل آن شود ان شاءالله خدا گناهانش را برایش می بخشاید.

هنگامی که راوی می پرسد: «خشوع چیست؟» آن حضرت پاسخ می فرمایند:

السَّكِينَةُ، لَا تَدْخُلُهُ بَتَكَبُّرٍ. (۱)

[خشوع] همان سکینه [است] با تکبر وارد آن جا نشو!

در این بیان شریف حضرت بر حالت خشوع و سکینه تأکید فرموده اند و آن دو را معادل یکدیگر دانسته اند. این نشان می دهد «سکینه» معنایی وسیع تر از آرامش دارد و اساس آن بر نفی تکبر است. پای برهنه (۲) در این مسیر رفتن و خسته و خراشیده شدن، این فایده ی عظیم را دارد که حالت قلبی تواضع در انسان تقویت می شود. وقتی پای انسان برهنه شد، دیگر به اسیران و تهی دستان بیشتر شبیه است تا اهل تبختر این شباهت ظاهری، صورت مسأله را پاک می کند و کمترین بستر تکبر را برمی چیند. خضوع بدن و خشوع باطن در چنین جوی در انسان قوت می گیرد.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲- واضح است که پا برهنه شدن برای خانم ها جایز نیست چرا که مستلزم ظاهر شدن پنجه های پای ایشان است که لازم است از نامحرم پوشیده بماند.

دعای ورود به مسجد الحرام

امام صادق علیه السلام می فرمایند که وقتی فرد به مسجد الحرام رسید بر در بایستد و اینگونه دعا کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۱)

سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو ای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم! به نام خداوند و به یاری خداوند و از خداوند. و هر چه خداوند مشیت کرده همان می شود] و سلام بر انبیاء خدا و فرستادگانش و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سلام بر ابراهیم و ستایش از آن خداست: پروردگار جهانیان!

نکته ی قابل توجه در دعای شریف این است که حاجی رو به کعبه گذارده، در اولین مواجهه با کعبه و مسجد الحرام، نخست به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سلام می دهد و سپس به همه ی انبیای الهی به ویژه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام.

این سلام ها زائر بیت الله را متذکر می کند که راه رسیدن به رضا و رحمت خداوند چیزی نیست جز اعتقاد به اولیاء والا مقام او، همراه نمودن ایمان به ایشان در قالب درود فرستادن به این بزرگواران، تجلی

می کند. انبیاء و رسولان «وجه» خدا هستند که هر کس بخواهد به خدا رو کند باید متوجه آنها باشد. (۱) در غیر این صورت خداوند او را محروم از لطف خویش می دارد. همین کلمات که زائر به زبان می آورد نشانه ی رو کردن او به این سو و ابراز این اعتقاد است.

دعای دیگری نیز در هنگام ورود به مسجدالحرام وارد شده است. این دعا را امام صادق علیه السلام به ابوبصیر تعلیم فرموده اند:

هنگامی که بر در مسجدالحرام هستی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ

مَرْضَاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زُورِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ مَأْتِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَا تَبَى وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ وَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي تَحْفَتَكَ إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ تَقُولُهَا ثَلَاثًا وَ أَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ. (۱)

به نام خدا و به [توفیق] خدا و از خدا و هر چه خداوند مشیت کرده [همان می شود] و بر اساس آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بهترین نام ها از آن خداست و ستایش از برای خداست و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سلام بر محمد فرزند عبدالله. سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو ای پیامبر اسلام بر پیامبران خدا و فرستادگان او. سلام بر ابراهیم خلیل الرحمن، سلام بر فرستادگان خدا و ستایش از آن خداست: پروردگار جهانیان.

سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا! خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر محمد و خاندان محمد مبارک نمای و محمد و دودمان محمد را مورد رحمت خویش قرار ده؛ آنگونه که درود فرستادی و برکت دادی و رحمت نمودی بر ابراهیم و خاندان ابراهیم که تو ستوده و با عظمتی.

خدایا بر محمد و خاندان محمد - بنده ات و فرستاده ات - درود فرست و بر ابراهیم خلیت و بر انبیاء و فرستادگان و بر آنها سلام نثار کن و درود بر پیامبران و سپاس از آن خداست؛ پروردگار جهانیان.

خدایا درهای رحمت را برای من باز کن و مرا در فرمانبری و [راه مورد] رضایت به کار گیر و مرا به حفظ ایمان، ایمن بدار تا وقتی که مرا باقی می داری، سترگ است مدح وجه تو! خدا را سپاس که مرا از میهمانان و زوارش (۱) قرار داد و از کسانی که مساجد او را آباد می کنند و مرا از کسانی قرار داد که با او نجوا می کنند.

خدایا! من بنده ی توام و زائر تو در خانه ات و بر هر [میزبانی] که به سویش می آیند حقی است برای کسی (میهمانی) که به سوی او می آید و دیدارش می کند و تو بهترین کسی (میزبانی) هستی که به سویش می آیند و کریم ترین کسی که دیدارش می کنند پس، از تو می خواهم ای خدا و ای مهربان! از این جهت که تو هستی خدایی که معبودی جز تو نیست بی همتایی و شریکی نداری و به این خاطر که تو یکی و تکی و نفوذناپذیری که نه زائیده ای و نه زاده شده ای و نه احدی همتای توست و [به] این

۱- درباره ی معنای «زیارت خدا» در مجلد نخست از همین مکتوب، فصل اول، ذیل عنوان «زیارت خداوند متعال بر فراز عرش» توضیح مفصل ارائه گردیده است.

[جهت] که محمد بنده ی توست و فرستاده ات - درود خدا بر او و بر خاندانش باد - ای بخشاینده! ای کریم! ای با عظمت ای بسیار چیره! ای کریم! از تو می خواهم هدیه ات به من را به خاطر زیارت من از [خانه ی] تو، نخستین چیزی که به من می بخشی را رها شدن گردنم از آتش قرار دهی، خداوندا گردنم را از آتش رها کن (این را سه بار بگو) و به من از روزی حلال و پاکت، به صورت گسترده عطا کن و شر شیاطین انسان و جن و فاسقان عرب و غیر عرب را از من دور دار!

در این دعای شریف توجه به دو نکته ی مهم خالی از لطف نیست: (۱) صلوات فرستادن و نثار درود بر انبیاء و رسل و اهل بیت در جای جای این دعا به چشم می خورد. در این میان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که باطن بلد امین هستند - و حضرت ابراهیم خلیل - که بانی بازسازی کعبه پس از حضرت آدم هستند - توجه ویژه ای شده است. این توجه عمیق به اولیای خاص خدا در هنگام ورود به حریم امن او، بیانگر حساسیت اعتقاد به حجت های الهی در ضمن توجه به خداوند متعال است. اگر این باور در میان بیاید امید انسان به پذیرفته شدن در درگاه الهی بالا می رود. اگر هم این اعتقاد در قلب نباشد انسان از شمول لطف الهی دور می شود.

(۲) هیچ کس در جایگاهی نیست که به خودی خود حقی بر خدا داشته باشد یا طلبی از او بنماید. خداوند هم ملزم به پرداخت چیزی به کسی نیست. همه ی مخلوقات، هرچه دارند از خداوند دارند. مخلوقات این همه نعمت را بدون استحقاق و تنها از سر لطف و فضل از خداوند دریافت داشته اند. لذا این خداست که عقلاً بر همه ی مخلوقات خود - از جمله انسان - حق دارد. او مستحق است که به طور

مطلق عبادت و اطاعت شود و امر و نهی او پذیرفته گردد. ولایت الهی در قلمرو «تکوین» برای او در قلمرو «تشریح»، ایجاد حق می‌کند. در مقابل، عقل انسان را دارای هیچ حقی نمی‌داند چرا که استحقاقی را برای او ثابت نمی‌کند. اگر خداوند بر خود برای کسی حقی قرار داد(۱)، آنگاه - به اعتبار اینکه خداوند از سر فضل برای او بر خود حقی قائل شده - فرد می‌تواند خود را صاحب حق بر خدا بداند البته به شرط آنکه تحقق این حق برایش ثابت شود.

بنابراین جای این نگرانی هست که مبادا خداوند انسان را به میهمانی خود پذیرا نشود. این احتمال صفر نیست که خدا در تفضل خود را به روی انسان بسته نگه دارد. به تعبیر دیگر هیچگاه به طور عادی این اطمینان برای ما ایجاد نمی‌شود که به میهمانی الهی پذیرفته شده ایم بنابراین نمیتوانیم فضل خداوند را یقیناً شامل حال خود بدانیم. نیز در پی آن نمی‌توانیم خویش را صاحب حق تلقی کنیم تازه اگر هم این حق برای ما ثابت شود باید دانست که قرار دادن این حق، فضل خداوند بوده است. او لطف و انعام فرموده و ما را در قبال ذات پاک خود، محق دانسته است. به این ترتیب هشیاران در قبال چنین نعمتی دل و زبان به شکر می‌سپارند و پیشانی خشوع به خاک می‌سایند چرا که می‌فهمند خداوند برای آنها حقی را معین فرموده است؛ بدون این که

۱- چنانکه در یکی از ادعیه ی وارد شده در مسجد کوفه می‌خوانیم: اللَّهُمَّ يَا عَظِيمَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلَهُ الصَّادِقِينَ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ... (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۱۴).

استحقاق آن را داشته باشند. با چنین رویکردی تحقق این حق برای آگاهان موجب سرافکنندگی مضاعف آنان در پیشگاه خداوند می شود. هرگز آنها را به سوی روحیه ی طلبکاری سوق نمی دهد. صاحب حق بر خدا میفهمد که هر چند این حق برای او قرار داده شده اما همچنان از او قابل سلب است. پس هرگز حقی طبیعی و ذاتی برای وی به شمار نمی رود. به همین خاطر دست خداوند را در عطا یا امساک بازمی داند و بخشش الهی را مصداق فضل او می شناسد.

دعا، هنگام دیدار با کعبه ای معظم

زائر بیت الله، بر در صحن و سرای حریم الهی، با خدای خویش سخن گفت و مناجات نمود. حالا قدم به این ساحت شریف می نهد و دیدگانش به کعبه ی معظم گره می خورد. ادب دیدار با کعبه این است که هنگام نگریستن به آن بگویید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ. (۱)

سپاس خدای را، که تو را بزرگ داشت و شرافت بخشید و گرامی نمود و تو را محل اجتماعی برای مردم و [مایه ی] ایمنی و هدایت برای جهانیان قرار داد.

این خدای متعال است که کعبه ی مکرم را عظمت بخشیده و شرافت عطا فرموده است. با فرمان حج، مردمان را به سوی آن فرا خوانده و مایه ی هدایت انسانها به سوی حق قرارش داده است. اما هدایت کعبه در حقیقت، این است که انسانها را به سوی امامشان هدایت می کند تا

به حضور او مشرف شوند و به هدایتش از گمراهی برهند. هدایتشان می کند که به او عرض محبت و نصرت کنند و ولایت او را پذیرا شوند. (۱) به علاوه کعبه نشانه ی امنیت و آسودگی است.

وقتی کسی در کنار آن به دامن عنایت الهی چنگ می زند در واقع در حریم محترم الهی قرار گرفته است. کسی حق هتک حرمت این حریم و تعرض به او را ندارد. این امنیت جنبه ی اخروی نیز دارد. زائر می تواند با تشرف به این بیت رفیع از صاحب خانه جواز رهایی از آتش و برات جدایی از جهنم را بستاند.

ورود از باب بنی شیبه

امروزه پس از ورود به صحن مسجدالحرام در دیگری برای مواجه شدن با کعبه ی معظمه وجود ندارد. اما پیش از این طاقکی در فاصله ی اندکی از بیت الله - و تقریباً پشت فاصله ی بین مقام ابراهیم و حجر اسماعیل - وجود داشته که به «باب بنی شیبه» (۲) معروف بوده است.

۱- سدیر می گوید: امام صادق علیه السلام دست مرا گرفتند، سپس رو به بیت گذاردند و فرمودند یا سدیر! إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْلَمُونَ وَلَا يَتَّهِمُونَ لَنَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه/۸۲) (تُؤْمِرُ أَوْ مَا بَيَّدَهُ إِلَى صَدْرِهِ) إِلَى وَلَايَتِنَا (اصول کافی، کتاب الحججه، باب الواجب علی الناس بعد ما يقضون مناسكهم، ح ۳) سپس حضرت، سدیر را به حلقه ای که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد الحرام تشکیل داده بودند توجه میدهند و می فرمایند: «اگر این خبیثان در خانه هایشان بنشینند مردم می گردند و کسی را نمی یابند که از [احکام] خدای تبارک و تعالی و رسولش خبرشان دهد. تا اینکه نزد ما آیند پس ما آنها را از خدای تبارک و تعالی و رسولش خبر می دهیم.» آری کعبه چنین نشانه ی هدایت میشود و گرنه اگر کسی با آمدن به سوی کعبه در چنبره ی انحراف اهل باطل بیفتد و از روح دین فاصله بگیرد نمی توان گفت کعبه، هدایتش کرده است.

۲- «بنو شیبه یا بنو شیبان، نام کلید داران و متولیان و پرده داران کعبه بوده که از قدیم، عهده دار این سمت بوده اند و مورخان قرن نهم میلادی این مطلب را تأیید می کنند» (معارف و معاریف، ج ۶، ص ۵۸۹) بر اساس نقل های متعدد این گروه اهل خیانت در امانتهای کعبه ی شریف بوده اند به طور مثال هدایایی را که برای کعبه فرستاده می شده از آن خود می ساخته اند (الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱) یا آنکه در ازای بخشیدن پاره ای از پرده ی کعبه به مردم، از آنها پول دریافت می نموده اند (تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۳۴۲) امام عصر پس از ظهور این گروه را به عنوان «سُرَّاقِ الْكَعْبَةِ» (دزدان کعبه) مجازات خواهند فرمود. (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳).

مستحب است که ورود به محوطه ی مطاف از این در صورت بگیرد و حاجی در این هنگام از نام پروردگار و رسول خدا مدد بگیرد.

وَادْخُلِ الْمَسْجِدَ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. (۱)

و از در بنی شیبیه وارد مسجد شو پس بگو: «به نام خدا و به [توفیق و امداد] خدا و [در حالی که] بر دین رسول خدا [هستم].» اما اینکه ورود از این در، سنت شده از این روست که «بت هبل» در زمان جاهلیت، یکی از بزرگترین بت های مشرکین بوده است. وقتی امیرمؤمنان علیه السلام بر شانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به بام کعبه رفتند و بت های مشرکین را از پشت کعبه فروریختند:

فَأَمَرَ بِهِ فَدْفِنَ عِنْدَ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَصَارَ الدُّخُولُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ سُنَّةً لِأَجْلِ ذَلِكَ. (۲)

سپس [پیامبر اکرم] به [شکستن] آن (هبل) فرمان دادند پس نزد در «بنی شیبیه» دفن شد و وارد شدن به سوی مسجد از در بنی شیبیه، به همین خاطر سنت گشت.

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲، به نقل از فقه الرضا.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۸.

نظر به کعبه

به دنبال ورود به مسجد الحرام یکی از عباداتی که زائران بیت الله می توانند به آن اقدام نمایند نگرستن به کعبه ی معظم است. چنانکه پیش از این نقل شد (۱)، از صد و بیست رحمتی که اطراف کعبه را احاطه کرده است بیست رحمت آن، از آن ناظران کعبه ی معظم می باشد. امام صادق علیه السلام در باره ی فضیلت نگرستن به کعبه می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا. (۲)

هر که به کعبه بنگرد دائماً حسنه ای برای او نگاشته می شود و گناهی از او محو می گردد تا اینکه چشم از آن بردارد.

مکرراً تذکر می دهیم که آنچه در این روایت و امثال آن به عنوان ثواب های پر فضیلت بیان شده است حکم بیان مقتضی را دارد. شرط اینکه چنین فضایی به دست انسان برسد این است که مانعی بر سر راه رسیدن این ثواب نتراشیده باشد. پس درباره ی این عبادت نیز - همچون سایر عبادات - بر اساس ضوابط باید شرایط قبولی عمل را به کف آورده باشیم تا این برکات نصیبمان شود. یکی از این شرایط مهم، ایمان قلبی به پروردگار متعال، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است. کسی که حق و حرمت امامش را نشناسد نمی تواند به دریافت این رحمت های بی انتها

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰، این روایت در جلد نخست از همین مکتوب، ذیل عنوان «جایگاه والای کعبه ی معظم» آمده است.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

امیدوار باشد. به فرمایش امام صادق علیه السلام بنگرید:

مِنْ نَظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفِهِ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

هر که با معرفت به کعبه بنگرد پس از حق ما و حرمت ما بشناسد همانند آنچه از حق آن (کعبه) و حرمت آن می شناسد، خداوند گناهانش را برایش می بخشاید و [از] هم [و غم] دنیا و آخرت کفایتش می کند.

نگریستن به کعبه باید از سر معرفت به امام باشد. انسان باید حداقل (۲) همان حق و حرمتی که برای کعبه قائل است را برای امامش معتقد باشد. معرفت پایه ای ترین شرط قبولی عمل است که در همه ی عبادات - و از جمله این عبادت شریف - تسری پیدا می کند. البته پس از این نوبت به دیگر شرایط قبولی می رسد که علی القاعده باید کسب شوند (۳) تا در فاصله ی نگریستن به کعبه تا چشم برداشتن از آن، ثوابی به این عظمت به دست آدمی برسد.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲- پیش از این در جلد نخست و ذیل عنوان «جایگاه والای کعبه ی معظم»، با استناد به روایاتی که حق و حرمت مؤمن را برتر از کعبه می دانستند ثابت نمودیم که حرمت و حق امامان بسیار والاتر و عظیم تر از کعبه است و لذا حرمت یکسان قائل شدن برای امام و کعبه، یک معرفت حداقلی خواهد بود.

۳- توضیحات و تفصیلات را بنگرید در کتاب: «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم (قبولی).

نماز در مسجد الحرام

در همان حدیثی که بیست رحمت کعبه را از آن ناظران دانسته اند، چهل رحمت را نصیب نماز گزاران کرده بودند. اهل بیت اهمیت ویژه ای برای نماز در مسجد الحرام قائل شده اند. نیز وعده ی ثوابهای فراوان - و در درجات مختلف - را به زائران نماز گزار بیت الله الحرام داده اند. امام صادق مکه را حرم خدا و رسولش و امیر مؤمنان معرفی می کنند و سپس می فرمایند:

أَلصَّلَاةُ فِيهَا بِمَاءِ أَلْفِ صَلَوَةٍ (۱)

نماز در آن، برابری میکند با صد هزار نماز [در دیگر شهرها].

نمازی که انسان در هر جای شهر مکه به جای آورد می تواند صد هزار برابر نمازهای دیگر ارزش و ثواب داشته باشد. اگر نماز کسی در این دیار قبول در گاه حق افتد کمیت ثوابش بسیار عظیم خواهد بود و قابل قیاس با ثواب نماز در شهرهای دیگر نیست.

حال اگر انسان، نمازهای خود را در محل شریف مسجد الحرام به جای آورد، ثواب آن می تواند از صد هزار (۲) تا یک میلیون (۳) برابر مساجد دیگر، اوج بگیرد. دو روایت مرتبط با این نکته را پیش از این در جلد نخست از همین مقال، نقل نمودیم. در آنجا گفته شد که بیان ثواب های مختلف نشانگر آن است که یک طیف وسیع از برکات برای

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰.

۳- کامل الزیارات، باب ۴، ح ۲، در این روایت شریف، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نماز در مسجد مبارک خویش را معادل هزار نماز در سایر مساجد می دانند و ثواب نماز در مسجد الحرام را هزار برابر ثواب نماز در مسجد خویش معرفی می کنند.

نماز در مسجد الحرام مطرح است. زائر، بسته به رتبه‌ی معرفتی خود و شرایطی که برای قبولی عملش به دست آورده می‌تواند از آنها بهره‌ور گردد.

نکته‌ی دیگر اینکه ثواب نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی، لزوماً مربوط به نمازهای واجب یومیه نیست و به طور عام بیان شده است. در مسجد الحرام می‌توان به نمازهای مختلف اقدام نمود و در معرض این ثوابهای عظیم قرار گرفت. به طور مثال انسان می‌تواند در این مسجد شریف نمازهای قضا یا نمازهای مستحبی و نافله‌های وارد شده را بخواند یا آنکه نماز استخاره (طلب خیر)^(۱) را به جای آورد یا نماز استغاثه به امام عصر علیه السلام یا نمازهای متعلق به معصومین علیهم السلام را بگذارد یا به نماز حاجت - به یکی از نیت‌های مشروع از جمله - برای تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام اقدام نماید. یا آنکه به نیت تبرّعی برای بزرگان و علما نماز قضا بخواند. اینگونه امید است که پروردگار آن ثواب‌های سترگ را به انسان عطا نماید و اینگونه امر آخرتش را کفایت کند.

اعمال پر فضیلت، نشانگر تأکید بر مشغولیت به عبادت

با توجه به تأکیدات مختلف در زمینه‌ی اعمال پر فضیلت مسجد الحرام، این حقیقت آشکار میشود که مشغول بودن به عبادت

۱- مرحوم شیخ حرّ عاملی کیفیت این نماز را اینگونه نقل کرده اند که: فرد دو رکعت نماز (همانند نمازهای نافله) به جای آورد و در سجده صد بار این عبارت شریف را ذکر کند که: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ» (از خدا طلب خیر می‌کنم) و سپس دعایی را در سجده نقل فرموده اند که ابتدای آن این است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ.» (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۳۵).

در این سرای آسمانی مطلوب است. کسی که در این موقعیت قرار گرفته حیف است که از این فضیلت های شریف، محروم شود. کسی که قدر کعبه را شناخته هنگام میهمان بودن در محضر آن، سر به سجده میگذارد. زبان به ذکر میگذشاید، دعا و زیارت می کند یا قرآن تلاوت می نماید. این گونه دیگر هنگام مواجهه با خانه ی خدا سرگرم به امور غیر ضروری دنیا نخواهد بود و جز به خیر لب به سخن نخواهد گشود.

تأکید بر مشغولیت به عبادت و جز به خیر سخن نگفتن در کربلا

نکته ی زیبای دیگری تشابه میان حج کعبه ی شریف و حج قبله ی قلب ها- کربلا - را تقویت می کند. لزوم عبادت و زیارت و مشغولیت به ذکر در حرم امام حسین علیه السلام هم تأکید شده است. امام صادق علیه السلام فرموده اند که در آن جا هم جز به خیر لب به سخن باز نکنیم. البته حکمتی شگفت آور هم برای آن ذکر فرموده اند:

هنگامی که حضرت اباعبدالله علیه السلام را زیارت می کنید، ملازم سکوت باشید؛ مگر اینکه گفتارتان به خیر باشد و ملائکه ی روز و شب -از حافظان شب و روز - نزد ملائکی که در حائر حسینی

هستند حاضر میشوند. پس با آنها مصافحه می کنند اما آنها پاسخ اینان را به خاطر شدت گریه نمی دهند. پس اینان (ملائک حافظ روز و شب) تا غروب خورشید منتظرشان می مانند (انتهای روز) و تا آنکه فجر نور افشانی کند (انتهای شب) سپس [ملائک حاضر در حائر] با اینان سخن می گویند و چیزهایی درباره ی امر آسمان از ایشان می پرسند اما میان این دو وقت (ابتدا و انتهای روز) اینان سخن نمی گویند و از گریه و دعا، جدا نمی شوند و اینان (ملائک روز و شب) در بین این دو وقت ایشان را از [همراهی با] همنشینانشان باز نمی دارند و فقط مشغول شما می شوند هنگامی که سخن می گویند. (۱)

این ملائک از صبح تا شام یا از شب تا سحر به دور بیت الله الحرام طواف نموده اند. نیز مشاهده مشرفه ی اهل بیت علیهم السلام را زیارت کرده اند. حالا با ملائکی که مقیم حائر مقدّس حسینی هستند رو به رو می شوند. ولی آنان آنقدر در اشک و دعای خویش غرقند که فرصت پاسخگویی و مصافحه با اینان را پیدا نمی کنند؛ مگر در هنگامی که ملائک های حافظ روز و شب می خواهند راهی آسمان ها شوند. ملائک روز به هنگام

غروب، هم صحبت ملائک مقیم حائر می گردند و ملائک شب به هنگام فجر با آنها هم صحبتی می کنند. امام صادق علیه السلام به زوّار حضرت اباعبدالله علیه السلام تأکید می کنند که زبان خود را جز به خیر و نیکویی نگشایند. بدان خاطر که ملائک به گفتار ایشان گوش می سپارند و از اشک و دعای خویش باز می مانند. اگر باز ماندن آنان از عبادتشان، خدای نکرده به خاطر صحبت های گناه آلوده ی زائر باشد، خسران بزرگی برای او خواهد بود. پس به یک معنا هم آغوشی همواره با عبادت را به زائر سیدالشهدا علیه السلام توصیه فرموده اند.

یاری دادن به همسفران حج: مایه ی برتری یافتن ثواب

از جمله اعمال پر ثواب در هنگام حج گزاردن، کمک رسانی به همسفران است. در این خصوص فرموده اند:

وَإِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ تَحْفَظُ عَلَيْهِمْ رِحَالَهُمْ حَتَّى يَطُوفُوا وَيَسْعُوا كُنْتَ أَعْظَمَهُمْ ثَوَابًا. (۱)

و اگر با گروهی بودی که وسایل سفرشان را محافظت می کنی تا طواف و سعی کنند، تو در میان آنها بزرگترین ثواب [هایی] که می توان به دست آورد] را می بری!

انسان معمولاً با یک گروه یا کاروان به این مکان شریف مشرف می شود. در موقعیت های مختلفی سفر کارها و خدماتی پیش می آید که از قبل برای آن پیش بینی ای نشده است. لذا برای انجام آنها از افراد کمک می طلبند. در این شرایط کسی که در پی ثواب و رضایت الهی باشد پا

پیش می‌گذارد. حاضر می‌شود از کاری که به ظاهر بیشتر می‌پسندد (مثل زودتر رسیدن به مسجد الحرام یا زیارتگاه) صرف نظر کند. اینگونه ثوابی فراتر از آنانی کسب می‌کند که این خدمات برایشان انجام می‌شود. حرکت فرد برای کسب این خیر بستگی مستقیم به دیدگاه او نسبت به عمل دارد. اگر عمل کسی برای رضای پروردگار انجام گیرد نظر او را ملاک کار خود قرار می‌دهد نه پسند و خواهش خودش را.

توصیه به همکاری و یاری رساندن به زوار سیدالشهدا علیه السلام

همین توصیه به زائران حریم حسینی شده که به همسفران خود یاری برسانند و با آنها حسن مصاحبت داشته باشند. امام باقر علیه السلام در ضمن بیان آداب زیارت کربلا می‌فرماید:

يَلْزُمُكَ حُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ يَصْحَبُكَ... وَ يَلْزُمُكَ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ إِذَا رَأَيْتَ مُنْقَطِعًا وَ الْمُوَسَاءَةَ. (۱)

و بر تو لازم است که به سوی برادران نیازمندت بازگردی در هنگامی که می‌بینی [از سفر] ناتوان شده‌اند [یاری‌شان کنی] و همکاری [مساعدتشان] نمایی.

منظور از «منقطع» (۲) کسی است که به هر دلیلی از ادامه دادن سفر خویش عاجز یا ناتوان است. به عنوان مثال کسی که پولش را دزدیده‌اند یا کسی که در سفر بیمار شده و از ادامه‌ی آن عاجز است، هر دو در این

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۲، به نقل از کامل الزیارات.

۲- وانقطع به فهو منقطع به: اذا عجز عن سفره من نفقه ذهبت او قامت علیه راحلته، او اتاه امر لایقدر أن يتحرک معه (کتاب العین، ج ۱، ص ۱۳۵).

دسته قرار می گیرند. همراهی و همدلی با چنین کسانی از مصادیق «حسن مصاحبت» و همراهی نیکو با همسفران است. مصاحب نیکو کسی است که در ارتباط با دیگران کلام نرم و رفتار گرم و انعطاف پذیر داشته باشد. و علاوه بر اینها در همه ی امور به برادرانش یاری رساند. مثلاً اگر پولی در اختیار دارد که می تواند کار برادر در راه مانده اش را با آن راه اندازد، چنین کند. یا اگر یاری رساندن او به افراد ضعیف باعث شود از کاروان عقب بماند، از این امر ابایی نداشته باشد.

آداب نگاهداشتنی برای زائر بیت الله و زائر کربلا

زائر کربلا به سرزمین برگزیده ی پروردگار آمده است. حاجی هم به وادی شریفی پای می نهد که خداوند بدان نظر لطف دوخته است. اما ثواب دهها حج و عمره ی مقبول بر سر خوان برکت اباعبدالله تقسیم می شود گویی زائر آن حضرت حکم حاجی را دارد. بی جهت نیست که وقتی راوی از امام باقر علیه السلام می پرسد:

إِذَا خَرَجْنَا إِلَى أَيْبِكَ أَفَلَسْنَا فِي حَجِّ؟

وقتی به سوی [زیارت] پدرتان خارج می شویم (به کربلا می رویم) آیا در حج نیستیم (حکم حاجی را نداریم)؟

آن حضرت پاسخ می فرماید: آری.

سپس راوی سؤال می کند که: «آیا آنچه پاس داشتنش برای حاجیان لازم است بر ما هم لازم است؟»

حضرت امام باقر علیه السلام در پاسخ، بخشی از آداب سفر به کربلای معلی را برای راوی برمی شمردند که می توان آنها را از آداب مشترک این دو وادی والا مقام تلقی نمود:

بر تو لازم است همراهی نیکو با کسی که با تو همراه است و بر تو لازم است کم کردن سخن مگر به خیر و بر تو لازم است فراوانی ذکر خداوند و بر تو لازم است نظافت لباسی و بر تو لازم است غسل پیش از آنکه به حائر [حسینی] بیایی و بر تو لازم است خشوع و فراوانی نماز و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بر تو لازم است که برداشتن آنچه از آن تو نیست و [مال دیگری می باشد] را بزرگ بداری (یعنی در مالی دیگری بدون اجازه ی او تصرف نکنی) و بر تو لازم است که دیده ات را فرو اندازی و بر تو لازم است که به سوی برادران نیازمندت بازگردی و [رسیدگی کنی]؛ هنگامی که می بینی ناتوان [از سفر هستند] و [بر تو لازم است] همکاری و [یاری رسانی] و بر تو لازم است تقیه - که پایه ی دینت بر آن است - و ورع از آنچه از آن نهی شده ای و پرهیز از دشمنی و فراوانی قسم و جدالی که در آن قسم است.

و آنگاه می فرمایند:

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَمَّ حُجُّكَ وَ عُمَرُتُكَ وَ اسْتَوْجِبْتَ مِنَ اللَّهِ الَّذِي طَلَبْتَ مَا عِنْدَهُ بِنَفَقَتِكَ وَ اغْتَرَابِكَ عَنْ أَهْلِكَ وَ رَغَبَتِكَ فِيمَا رَغَبْتَ أَنْ تَنْصَرِفَ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ. (۱)

پس اگر چنین کردی حج و عمره ی تو کامل می شود و به واسطه ی خرجی که کرده ای و دوری ات از خانواده ات و شوق در آنچه رغبت کرده ای، از سوی کسی که، آنچه نزد اوست را طلب کرده ای، مستوجب آن می شوی که با بخشودگی و رحمت و رضایت [او] باز گردی.

پیش از این درباره ی یاری به همسفران و نیکو رفتار کردن با آنها توضیح دادیم. درباره ی ذکر خدا، نماز، غسل، خشوع و فرو انداختن چشم هم به عنوان آداب مسجدالحرام یا کربلای معلی سخن گفتیم. حضرت باقر علیه السلام به این فهرست، نظافت لباس، تقیه، تقوا و ورع از محارم پروردگار را افزوده اند. از خصومت و فراوان قسم یاد کردن و جدال همراه قسم نیز نهی فرموده اند. به این ترتیب می توان جمله ی این آداب را متعلق به این هر دو سرزمین آسمانی دانست. البته این نافی آن نیست که آداب دیگری - اعم از واجب یا مستحب یا مکروه - درباره ی خاص این مکان های معظم توصیه شده باشد. حضرت باقر علیه السلام فرموده اند هنگامی که این آداب رعایت شوند غرضی که انسان در طلبش رنج کشیده و فیضی که امید دارد به او می رسد. مغفرت و رحمت خداوند، چنین کسی را در بر می گیرد و بی نیازش می کند.

بازگشت، پس از پایان اعمال به همراه شوق ماندن

پس از اینکه زائر بیت الله اعمال حج را به پایان رساند باید همچنان اشتیاق خود را به زیارت کعبه ی معظمه حفظ کند. نباید بگذارد که اقامت طولانی در این شهر الهی این سفر را برای وی عادی و معمولی کند. چنین است که اهل بیت علیهم السلام توصیه فرموده اند پس از انجام اعمال، حاجی در مکه اقامت نکند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَضَىٰ أَحَدُكُمْ نُسُكَهُ فَلْيَرْكَبْ رَاحِلَتَهُ وَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ يُقَصِّى الْقَلْبَ. (۱)

هنگامی که کسی از شما مناسکش را به انجام رساند، پس بر مرکبش سوار شود و به خانواده اش ملحق گردد چرا که اقامت نمودن در مکه قساوت قلب می آورد.

این یک امر وجدانی است که انسان نمی تواند همیشه در حین یک سفر معنوی حال خوشی داشته باشد. نمی شود که دائماً لحظاتی به مناجات و اشک بگذرد. این است که پس از ادای مناسک و اعمال، احساس می کند که آن طراوت و شادابی برخورد و زیارت اول را ندارد. اگر همین حال او ادامه پیدا کند شاید رغبتی را که ابتدای سفر در خود می دید دیگر احساس ننماید. شاید اشکش به راحتی جاری نشود و ارتباطش با خدا به نزدیکی قبل نباشد. همه ی اینها نشانه ی سختی و قساوت قلب انسان است. برای فرار کردن از آن نباید مکه را اقامتگاه خویش کرد. کراهت از ماندن در شهر مکه در سیره ی ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز مشاهده می شود. البته حکمت آن را نیز بیان فرموده اند. در احوال امام صادق علیه السلام آمده است که:

ایشان از اقامت گزیدن در مکه کراهت داشتند و این بدان خاطر بود که رسول خدا از آن (مکه) اخراج شد. و قلب مقیم در آن، قسی می شود تا اینکه در آن به کارهایی روی می آورد که در دیگر شهرها روی بدن می آورد. (۲)

پس از مدتی انسان از آن حال معنوی و شور و شیدایی سفر فاصله

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۰، به نقل از علل الشرایع.

می گیرد. اعمال واجب یا مستحبش که به پایان میرسد، سفر برایش عادی می شود، آن وقت ممکن است به خاطر همین عادی شدن به کارهایی دست بزنند که در دیار خود نیز به آن اقدام می نمود. مثلاً ممکن است مشغول گفتگوهای بیهوده شود یا اوقات خود را به غفلت در پرسه زدن در بازارها بگذرانند. حتی ممکن است از میان رفتن جو حاکم معنوی ابتدای سفر خدای نکرده او را به گناهانی مثل هم صحبتی، مزاح و صمیمی شدن با نامحرمان بکشاند. چنین کسی نمی تواند آن بهره ی والا و شایسته ی یک حاجی را از سفر خود برچیند. ضمن اینکه هنگام بازگشت از مکه دیگر دلش نمی خواهد و شوق ندارد که همچنان در آنجا بماند. پس معلوم نیست قلباً نیت بازگشت دوباره به این دیار مکرم را داشته باشد. این نه به نفع دنیای اوست و نه به سود آخرتش، امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَ هُوَ لَا يُرِيدُ الْعَوْدَ إِلَيْهَا فَقَدْ اقْتَرَبَ أَجْلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ. (۱)

هر کسی از مکه خارج شود در حالیکه قلباً قصد بازگشت به آن را نداشته باشد، پس اجلش نزدیک و عذابش قریب شده است.

هنگامی که شوق از میان برود و قساوت قلب پیش بیاید دیگر فرد تمنای ماندن در مکه نخواهد داشت. اهل معرفت آنگونه در مکه مقیم می شوند که هنگام بازگشتن هنوز شوق ماندن در درونشان باشد. هنگام بازگشت گویی از عزیز خود جدا می شوند. اگر پشت به کعبه بیرون می روند، چندین بار باز می گردند و به این خانه ی خواستنی می نگرند.

وداع آنان با بیت وداع کسی است که دلش را به جای می گذارد. دل می کند و حسرت به دل، باز می گردد. در مقابل، کسانی که تمایلی به بازگشتن و زیارت دوباره حس نمی کنند باید در انتظار مرگ زودرس و عذاب دردناک باشند.

کراهت اقامت در کربلائی معلی و شوق بازگشت هنگام وداع با امام علیه السلام

هنگام نظر به آداب مکه ی مکرمه تشابهی دیگر انسان را با خود به مأوای آسمانی حضرت اباعبدالله علیه السلام می برد. این شباهت در کراهت اقامت گزیدن است. از امام صادق علیه السلام نقل شده:

إِذَا زُرْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزُرْهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ شَعَثٌ مُغَبَّرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ حَزِينًا مَكْرُوبًا شَعِيثًا مُعْبَرًا جَائِعًا عَطْشَانًا وَ اسأله الحوائج وانصرف عنه و لا تتخذهُ و طناً. (۱)

هنگامی که اباعبدالله علیه السلام را زیارت کردی، پس او را زیارت نمای در حالیکه اندوهگین و گرفتار و ژولیده و غبار آلود و گرسنه و تشنه ای، چرا که امام حسین در حالی به شهادت رسید که اندوهگین و گرفتار و ژولیده و غبار آلود و گرسنه و تشنه بود و حاجت هایت را از او بطلب و از [خدمت] ایشان بازگرد و [دیار] او را وطن [خود] نگیر.

پاهای مبارکش بارها تا پای پیکر به خون تپان اصحاب و اولاد

دوید. چشمان مبارکش بارها گریست و به خون نشست. غبار میدان به سراپایش پیچید. کوهی از کربت و سیلی از مصیبت در برش گرفت. کامش خشک، چونان پهنه ی بیابان بی آب و علف گرسنه، آنقدر که دیگر رمقی برای بر پای ماندن در زانوانش سراغ نداشت! این بود حال محبوب رسول خدا در لحظاتی که شاهد شهادت از گلوی بریده اش فرو میرفت. آن وقت زائری که سالها برای حسین شاه به سر زده و اشکها به پایش نشانده چگونه میتواند هنگام مواجهه با او حالی جز این داشته باشد؟ امام صادق پس از ترسیم این حالات توصیه می فرمایند که زائر حاجت خویش را به صاحب و سرورش عرضه بدارد و از محضر آن حضرت بیرون برود. امر فرموده اند که کربلای معلی را وطن و اقامتگاه خود در مدّتی طولانی نگیرید.

واقعیت این است که حفظ این حالات در مدّتی طولانی از هر کسی ساخته نیست؛ افراد عادی نمی توانند در زمان ممتدی تشنه و گرسنه بمانند. نمی توانند مدّتی طولانی ناراحت و ژولیده باشند. این است که کم کم التزام به این آداب با دشواری صورت می گیرد. چه بسا کار به این جا بینجامد که زائر از حفظ همه ی آنها خسته و منصرف شود. به همین خاطر است که دستور فرموده اند اینگونه زیارت کنید و باز گردید؛ شاید به این جهت که اگر اقامت طولانی در کربلا داشته باشید این حالات را از دست می دهید و از التزام به آنها در هنگام زیارت باز می مانید.

زیارت رفتن با این ویژگی ها خاص مشهد اباعبدالله علیه السلام است. البته در آداب زیارتی که مرحوم شهید ثانی بیان داشته اند نسبت به زیارت همه ی ائمه توصیه شده که انسان در کنار قبر آن بزرگواران آنقدر

نماند که حسن و حال معنوی زیارتش را از دست بدهد. ایشان در بیان یکی از آداب زیارت می فرماید:

پس از توشه گرفتن از زیارت در بازگشتن، تعجیل کند که حرمت آن مکان را پاس داشته باشد و شوق دوباره آمدنش شدت یابد. (۱)

اینگونه بهتر است انسان به دفعات و مکرراً اما با مدّت زمان های نه چندان طولانی به حرم های معصومین علیهم السلام مشرف شود. تا هر بار راغب به زیارت باشد. این مطلوب نیست که انسان هر بار به حرم مشرف می شود، ساعت ها در آن بنشیند؛ اما نه حالی داشته باشد و نه شوقی برای زیارت. نباید فرد به گونه ای رفتار کند که گویی مزار شریف امام علیه السلام برایش فرقی با مکان های دیگر ندارد.

با حفظ همین روحیه هنگامی که زائر می خواهد از مولایش جدا شود بسیار به او سخت می گذرد. همواره دلش می خواهد دوباره باز گردد. از این می هراسد که نکند پیش از بازگشت دوباره مرگش فرا رسد و این بار آخرین باری باشد که توفیق زیارت نصیبش می شود. شوق و شیدایی، قلبش را به زبان می آورد و هنگام وداع با آن موالی بی مانند چنین نجوا می کند:

... وَ رَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أُيْداً مَا أَبْقَانِي رَبِّي بَيْتَهُ صَادِقَهُ وَ إِيمَانٍ وَ تَقْوَى وَ إِحْبَابٍ وَ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِن زِيَارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَ أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ الْخَيْرَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْبِرَّكَهَ وَ التَّقْوَى وَ الْفُوزَ وَ النُّورَ
وَ الْإِيمَانَ وَ حَسَنَ الْإِجَابَةِ كَمَا أَوْجِبْتَ

لَأُولَئِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمُ الْمُؤَجِّبِينَ طَاعَتَهُمْ وَالرَّاعِينَ فِي زِيَارَتِهِمُ الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ. (۱)

... و خداوند روزی من کند بازگشت را، سپس بازگشت را همواره. تا هنگامی که پروردگرم مرا زنده می دارد؛ [بازگشتی که همراه است] با نیتی صادق و ایمان و پرهیزگاری و خشوع و روزی گسترده و حلال و پاک. خدایا! این [سفرم] را واپسین دیدار از زیارت من نسبت به آنها و یاد کردن [من از] آنها و درود فرستادن [من] بر آنها، قرار مده و بر من بخشودگی و نیکویی و مهربانی و برکت و تقوا و رستگاری و روشنایی و ایمان و اجابت نیکو را [از سوی خود] ایجاب کن! همانگونه که [آنها را] برای دوستانت واجب نمودی؛ [دوستانی که] به حق آنها (ائمه علیهم السلام) آگاهند، طاعت آن ها را واجب می شمرند. به زیارت آنها رغبت [و شوق] دارند و به سوی تو و به سوی آنان، تقرب می جویند.

طواف

فضیلت طواف

پیش از این گفته آمد که خداوند صد و بیست رحمت را در کنار کعبه قرار داده است که از این تعداد بیست رحمت از آن ناظران کعبه، چهل رحمت از آن نمازگزاران و شصت رحمت برای طواف کنندگان است. می توان گفت با فضیلت ترین عمل برای مسافران و میهمانان (۲).

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۱.

۲- از بعضی روایات چنین بر می آید که برای افراد مقیم در مکه ی مکرمه با فضیلت ترین عمل، نماز است (الطواف لغير اهل مکه أفضل من الصلوه و الصلوه لاهل مکه افضل) «فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۲».

وادی وحی و توحید، طواف بیت الله الحرام است. در روایات شریف اهل بیت نیز ثواب های پر قدر و شگفتی برای این عبادت زیبا مطرح شده است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود می فرمایند:

ای اسحاق! هر که به [گرد] این خانه (کعبه) یک طواف کند، خداوند برایش هزار حسنه می نگارد و هزار گناه را از او محو می کند و هزار درجه او را بالا- می برد و هزار درخت در بهشت برایش می کرد و ثواب آزاد کردن هزار بنده را برایش می نگارد تا آنکه به ملتزم می رسد. آنگاه خداوند برایش هشت در بهشت را می گشاید به او گفته می شود: «از هر یک می خواهی وارد شو!»

حاجی هفت بار به گرد خانه ی خدا می گردد. هفت دوره حول محور توحید گام می زند تا یک طواف خویش را به انجام رسانده باشد. با انجام همین یک طواف چنین رحمت و عنایتی در برش می گیرد. هزار گنااهش بخشوده می شود، هزار حسنه به دست می آورد، هزار درخت بهشتی نصیبش می شود، ثواب آزادی هزار بنده را به وی می دهند و هزار درجه و رتبه ی معنوی فراتر می رود. این بشارت ها حاکی از گستردگی سفرهای رحمتی است که خدا در این سفر برای اهل حج پهن کرده و از نیکویی های آن بهره مندشان ساخته است. در اولین گام انسان می تواند تا این حد اوج بگیرد. ناگفته پیداست که اگر به «حاجی» بودن قبولش کنند چه منتی عظیم را بر سرش نهاده اند! با یک طواف هشت در بهشت را از دروازه ی مستجار به رویش می گشایند و به او تعارف می کنند تا از

هریک می خواهد وارد شود. اگر حَجَّش را بپذیرند به جایی صعود خواهد کرد که به ادراک و نگارش نمی آید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

پس از اینکه راوی وصف این ثواب های عظیم را در حق یک طواف حاجی می شنود به حضرت عرضه می دارد: «فدایت شوم! این همه ثواب برای کسی است که طواف کرده است؟»

حضرت پاسخ حکمت آمیزی به او می دهند که برای حج و عمره گزاران در همین اولین گام بسیار درس آموز است. ایشان می فرمایند:

أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟

آیا تو را خبر بدهم به آن چه از این طواف هم برتر است؟ عرضه می دارد: آری.

و حضرتش ادامه می دهند:

مَنْ قَضَى لِحَاجَتِهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا. (۱)

هر که نیازی از برادر مؤمن خویش را برآورده کند، خداوند برایش [ثواب] طوافی را می نگارد... [حضرت همینطور برشمردند] تا به ده [طواف] رسیدند.

در جلد نخست از همین مکتوب (۲) گفته شد امام صادق علیه السلام، ثواب رسیدگی به برادران مؤمن را برتر از ثواب سه بار «حج گزاردن»

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۴۹.

۲- فصل دوم، ذیل عنوان «برتر از دهها حج».

دانسته اند و بعد، همین گونه تا «ده حج» را برشمرده اند.^(۱) در آن جا گفتیم که بر آوردن نیازهای مؤمنان فقط این نیست که به افراد تهی دست رسیدگی های مادی شود. اگر کسی شکم خانواده ی مؤمنی را سیر کند و آنها را زیر بال و پر بگیرد، از مصادیق این روایت محسوب می شود. اما کارهای دیگری نیز می توان برای مؤمنان انجام داد که ارزشی بسیار بیشتر از رسیدگی مادی دارد. به طور مثال اگر کسی بتواند ذهن جوان های مؤمن را از شبهه های اعتقادی پاک کند یا از انحراف اخلاقی نجاتشان دهد، بهترین رسیدگی ها را کرده است. اگر بتواند دور افتادگان از امام عصر را با ایشان آشنا سازد حاجت های مهم روحی مؤمنان را بر آورده است. اگر عمر خویش را در راه تربیت دینی نوباوگان بگذارد با ارائه ی «خدمات معنوی» مؤمنان را در رسیدن به سعادت ابدی یاری رسانده است. اهمیت چنین فعالیت هایی در دوران سیاه غیبت امام علیه السلام نمایان می شود. در این عصر و انفسا، خطرهای بی شماری اصیل ایمان مؤمنان را تهدید می کند. اگر آگاهان دلسوز برای این مهم فکری نکنند، روز به روز بر شمار کسانی که مؤمن بوده اند اما ایمانشان را از کف می دهند، افزوده می شود. و نتیجه ی این امر همانا شقاوت اخروی آنها می باشد. می ارزد کسی با شکم گرسنه بخوابد اما در عوض دینش حفظ شود. بنابراین می ارزد که دامنه ی رسیدگی های معنوی وسیعتر و کیفیت آنها بهتر شود، می ارزد که متدینان خیر به اینگونه فعالیتها اقبال بیشتری نشان دهند. در روایت حاضر، حضرت چنین تذکری را در موقعیتی حساس به طواف کنندگان داده اند تا هم نسبت به ارزش عبادت خود آگاهی یابند و هم دریابند که در مشی عادی زندگی خویش می توانند

چندین برابر این ثواب عظیم را دریافت کنند بدون اینکه بخواهند رنج سفری را بر خود هموار نمایند. اینگونه، مؤمنان از دستگیری برادران خود در هیچ زمینه ای غفلت نمی ورزند.

طواف های واجب و مستحبی

حاجیان در عمره ی مفرده دو طواف و در حج تمتع مجموعاً سه طواف واجب انجام می دهند. این ثوابها و رحمت های الهی می تواند در هر یک از آنها مطرح باشد. اما زوار بیت الله می توانند در مدت اقامت در مکه طواف های مستحبی نیز انجام دهند. (۱) در روایات اهل بیت علیهم السلام تعداد خاصی از آنها مورد توصیه قرار گرفته است. از جمله امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مستحب است که فرد در [طول] اقامتش در مکه به تعداد روزهای سال، سیصد و شصت، هفت دور طواف کند. پس اگر بر این توانا نبود سیصد و شصت دور گرد خانه بگردد. (۲)

و در روایت دیگری فرموده اند:

مستحب است که سیصد و شصت، هفت دور به تعداد روزهای سال طواف کنی پس اگر نتوانستی سیصد و شصت دور بچرخ، پس اگر نتوانستی، هر تعداد طواف که بر آن توانایی [انجام بده]. (۳)

در درجه ی اوّل نیکوست که انسان سیصد و شصت طواف انجام دهد.

۱- در کتب مناسک برای هر روز، ده طواف مستحبی در اوقات خاصی در نظر گرفته اند (در اول شب سه طواف، در آخر شب سه طواف و پس از صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف) «مناسک حج آیات عظام، فصل مستحبات مکه مکرمه».

۲- فقه الرضا، ص ۲۲۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

(مجموعاً دو هزار و پانصد و بیست دور) پس از این اگر فرد توانایی این تعداد را نداشت می تواند سیصد و شصت دور به گرد کعبه ی معظمه بگردد (برابر با پنجاه و یک طواف به علاوه ی سه دور دیگر) در نهایت حضرت فرموده اند اگر این تعداد هم از توانایی کسی خارج بود هر قدر می تواند به این عبادت پراج اقدام نماید و از آن سر باز نزنند. تا آن جا که در توانمان است نیکوست از این عبادت دست بر نداریم تا انشاء الله بهترین بهره ها را از آن ببریم.

چرا هفت دور؟

همانگونه که می دانیم هر طواف شامل هفت دور است. علاوه بر این لفظ، در روایات به آن «اسبوع» و به هر دور آن یک «شوط» اطلاق می شود. اما اینکه چرا طواف به صورت هفت دوره تشریح شده حکمت خاصی دارد. امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ به کسی که می پرسد «چرا طواف هفت دور شده؟» می فرماید:

بدان خاطر که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «من قرار دهنده ی خلیفه ای در زمین هستم» پس [ملائک فرمایش] خدا را رد نمودند و عرضه داشتند:

«آیا کسی را در آن قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟» خداوند فرمود: «من می دانم آنچه را شما نمی دانید» و خدا فرشتگان را پیش از آن از [مشاهده ی] نور خودش محجوب نمی کرد پس خداوند به عنوان عقاب آنان را هفت هزار سال از [مشاهده ی] نور خویش محجوب داشت. پس هفت هزار سال به عرش الهی پناه بردند و تضرع کردند. خداوند آنان را بخشود و توبه شان را پذیرفت و بیت المعمور را - که در

آسمان چهارم است - برای آنها قرار داد. پس آن را محل اجتماع [ملائک] و بیت الحرام را زیر بیت المعمور قرار داد. آن را برای مردم محل فراهم آمدن و [مایه ی] ایمنی قرار داد. پس طواف، هفت دور بر بندگان واجب شد؛ به ازای هر هزار سال یک دور قرآن کریم از داستان خلیفه قرار گرفتن حضرت آدم از سوی خدای متعال چنین گزارش می کند:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

و هنگامی که پروردگار تو به ملائک فرمود: «من قرار دهنده ی خلیفه ای در زمین هستم». آنها گفتند: «آیا کسی را در زمین [خلیفه] قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالیکه ماییم که تو را با سپاست تسبیح می کنیم و برای تو تقدیس می نماییم.» خداوند فرمود: «من می دانم آنچه را شما نمیدانید».

براساس روایات اهل بیت علیهم السلام پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام موجوداتی بر روی زمین می زیسته اند که به حسادت، فساد و خون ریزی مشغول بوده اند. البته انسان نیز نبوده اند. هنگامی که خدای متعال به ملائک اعلام می فرماید که می خواهد بر پهنه ی کره ی زمین برای خود جانشینی معین کند این امر بر ملائک عظیم و سخت می آید.

از این کار خداوند خشمگین می شوند و عرضه می دارند:

«چرا از ما خلیفه ای بر نمی گزینی در حالیکه ما نه اهل حسدیم و نه خشونت و نه خونریزی، بلکه در حال تسبیح و تقدیس و حمد توایم.» خدای متعال در پاسخ ملائک می فرماید:

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَخْلُقَ خَلْفًا بِيَدِي وَ أَجْعَلَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَنْبِيَاءَ وَ مُرْسَلِينَ وَ عِبَادًا صَالِحِينَ أُمَّةً مُهْتَدِينَ وَ أَجْعَلَهُمْ خُلَفَاءَ عَلَيَّ عَلَى خَلْقِي فِي أَرْضِي يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِي وَ يُنذِرُونَهُمْ مِنْ عَذَابِي وَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى طَاعَتِي وَ يَسْلُكُونَ بِهِمْ طَرِيقَ سَبِيلِي وَ أَجْعَلُهُمْ لِي حُجَّةً عَلَيْهِمْ... (۱)

من میخواهم آفریده ای را به قدرتم خلق کنم و از نسل او انبیا و رسولان و بندگان شایسته ای که پیشوایان و امامان هدایت شده هستند قرار دهم و آنان را جانشینان بر آفریدگانم روی زمینم قرار دهم که آنان (مردمان) را از نافرمانی من باز دارند و از عذابم بهراسانند و به سوی فرمانبری من هدایت نمایند و آنان را به پیروی راه من برانند و من آنها را حجتی برای خود بر آنها قرار دهم.

خداوند متعال می خواسته حضرت آدم علیه السلام، انبیاء و ائمه ی معصومین علیهم السلام نقش را جانشینان خود در زمین قرار دهد. می خواسته آنها را دلیل های قاطع و برنده ای قرار دهد تا کسی عذر و بهانه ای در نافرمانی خداوند متعال نداشته باشد. اما ملائک از این حقیقت آگاهی نداشته اند. به خطا می اندیشیده اند، یکی از همان اهل فساد قرار است

خلیفه شود. این است که به خداوند معترض می شوند. پس ملائک در فهم خود از فرمایش خداوند دچار اشتباه بوده اند. به همین خاطر به جای سر تسلیم فرود آوردن، به پروردگار خویش اعتراض می کنند. خداوند متعال در مقام عقوبت، نور مخلوق خود را، که پیش از آن پوشیده از ملائک نبود، از آنان می پوشاند. در واقع با این محجوب کردن، ایشان را ادب می فرماید. اینجاست که ملائک هفت هزار سال به ظل عرش الهی پناهنده می شوند. تضرع می کنند تا اینکه خداوند آنان را می بخشاید. به ازای هر هزار سال این دوره ی توبه، خداوند برای ملائک و انسانها هفت دور طواف به گرد بیت المعمور و کعبه تشریح می فرماید.

اعمال هنگام طواف

دعا در حین طواف

وقتی انسان در مدار جاذبه ی خانه ی پروردگار قرار گرفت، احساس می کند که بیش از همیشه با او انس گرفته است. اکنون همدم و دمساز نزدیک او گشته است. در می یابد که فرصت نجوا و راز و نیاز برایش فراهم آمده است. در حین طواف به گرد کعبه ی معظمه دعاهای مختلف و زیبایی از سوی معصومین علیهم السلام تعلیم داده شده (۱) که قرائت و

۱- لازم به ذکر است در روایات شریفی که در ضمن آنها ائمه علیهم السلام به تعلیم این ادعیه ی زاکیه پرداخته اند بیان نشده که هر دعا مخصوص کدام شوط از اشواط طواف است. به عنوان مثال دعایی که معروف به دعای شوط اول طواف است به طور عام در طولی طواف توصیه شده (الکافی، ج ۴، ص ۴۰۶) یا قسمتی از دعایی که به عنوان دعای شوط دوم معروف است در روایت شریف برای ما بین حجرالاسود و ناودان کعبه توصیه شده است (وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۴) به این ترتیب هر چند ادعیه ای که به عنوان دعاهای هر شوط معروف هستند مآثور می باشند اما اختصاص هر یک از آنها به یک شوط طواف در روایات نیامده است. به این ترتیب برای خواندن آنها به صورت خاص در هر شوط باید نیت رجائی کرد.

تأمل بر آن انسان را به ذلت و خواری اش یادآور می شود. او را از اینکه روی عمل خود حسابی باز کند بر حذر می دارد و آدمی را به پناهندگی به درگاه الهی فرا می خواند. به عنوان تبرک، قسمتی از این دعاهای زیبا و خواندنی را نقل می کنیم به امید آنکه برای همه ی زوّار مؤمن بیت الله الحرام مورد اجابت واقع شود.

نخستین نکته ی پرننگ و جلوه گر، توجه فراوان ائمه علیهم السلام به روح حج - تواضع و تذلل در برابر خدا- است. زائر بیت الله، خویش را خوار و پست و حقیر معرفی می کند. مثلاً مستحب است هنگامی که مقابل در بیت قرار می گیرد عرضه بدارد:

سَأَلُكَ فَفَقِيرٌكَ مِسْكِينُكَ بِيَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ. (۱)

[خدایا] گدای تو، نیازمند تو، بی نوای تو بر در [خانه ی] توست پس با [اعطای] بهشت بر او تصدّق کن.

طواف کننده در این موقف حکم گدایی کهنه پوش و بی نوایی از همه جا مانده را دارد. می بیند که به خانه ی کریمی روی آورده است. بنابراین در چنین خانه ای را امیدوارانه می گوید. می خواهد که او را تصدّق کنند و صدقه ی او را بهشت قرار دهند.

محور دومی که در این دعاهای مملو از معرفت مشاهده می شود،

بزرگ شمردن گناهان از یک سو و کوچک شمردن اعمال صالح از سوی دیگر است. انسانی که از معرفت صحیح پروردگار برخوردار باشد درمی یابد که به هر گناه خویش نعمت های بی شماری را کفران نموده است. می یابد که در امانت الهی خیانت کرده و گناهانش آنقدر فراوانند که به حساب نمی آیند. این است که وقتی به دیوار مستجار می رسد، عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِأَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ اسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

خدایا! نزد من فوج هایی از گناهان است و فوج هایی از خطاها و نزد تو فوج هایی از رحمت است و فوج هایی از بخشایش. ای که [خواسته ی] مغبوض ترین آفریدگان نزد خویش را اجابت نمودی هنگامی که گفت: مرا تا آن روز که مردمان برانگیخته می شوند مهلت ده! [خواسته ام] را برای من، اجابت نمای و با من چنین و چنان کن.

ابلیس از درگاه الهی رانده شد. خداوند او را ملعون و دور از رحمت خویش خواند در همین حال از خدای متعال تا روز قیامت مهلت خواست تا به گمراه کردن مردمان پردازد. (۲) خداوند متعال نیز هر چند

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- جریان مخاطبه ی خداوند با شیطان لعین در آیات ۳۰ تا ۴۸ سوره ی مبارکه ی حجر آمده است.

او را تا روز قیامت مهلت نداد اما تا هنگام ظهور امام عصر علیه السلام (۱) به او وقت و اذن داد. به این معنا که راه او را تا آن روز برای وسوسه و گمراه ساختن انسانها سد نکرد. زائر خانه ی خدا به اقتدای مولایش زین العابدین تا از این نکته ی ظریف بهره می جوید. آن را بهانه ای می کند تا اجابت پروردگار را به سوی خویش کشد. گویی زائر با زبان حال به خداوند عرضه می دارد: «من با این فوج گناهان هر قدر هم مغضوب تو باشم از ابلیس رانده تر نیستم، حال، تویی که خواسته ی او را اجابت نمودی از پاسخ دادن به خواسته ی من نیز دریغ نکن.»

امّا طرف دیگر درماندگی زائر به خاطر ضعفی است که در عمل خود می نگرد می بیند «کمیت» و «کیفیت» عملش آنقدر نامناسب است که به هیچ وجه در درگاه الهی قابل عرضه نیست. آنقدر آمیخته به ناخالصی ها و بی تقوایی هاست که نمی تواند نقطه ی اتکایی برای نجات بخشی او محسوب شود. این است که برای پذیرفته شدن آنها متوسل به فضل و کرم الهی می شود. هنگامی که از کنار حجر می گذرد عرض می کند:

يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (۲)

ای دارای منت و قدرت و سخاوت و کرم! عمل من ناچیز است پس آن را برایم بیفزای و از من بپذیرش که تو شنوا و آگاهی.

زائر، در طول طوافش، جود و سخاوت الهی را گدایی می کند. در

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

حالی که فوجی از گناه و رو سیاهی را به همراه آورده دست به سوی احسان و عفو پروردگار دراز می کند. اگر خداوند با این درخواست، آخرت فرد را آباد کند و او را از عذاب برهانند بزرگ ترین لطف را در حق او روا داشته است. در این میان اگر بتوان برای جلب رحمت ایزدی بهانه ای جست، این رحمت سریعتر و فراگیرتر دست انسان را می گیرد و نجاتش می بخشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنِّي شَافِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ وَ لَوْ جَاءُوا بِذُنُوبِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

من روز قیامت برای چهار گروه شفیعم؛ هر چند گناهان همه ی اهل دنیا را با خود آورده باشند. (۱)

و درباره ی یکی از این گروه ها فرموده اند.

رَجُلٌ يَسْعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شُرِدُوا. (۲)

کسی که در [برآوردن] حاجتهای فرزندان من - در حالی که طرد شده اند و دور افتاده اند- تلاش کند.

پی شفاعت رسول خدایم تا افواج گناهانمان به رحمت حق متعال بخشوده شود. قطعاً یک راهش این است که به ذریه ی آن حضرت

۱- توجه شود که به کار رفتن کلمه ی «لو» - که برای امتناع شرط و جزا با هم به کار می رود- در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان می دهد که چنین فرضی (آوردن همه ی گناهان اهل دنیا به صحنه ی محشر) علی القاعده پیش نمی آید و این تعبیر برای روشن کردن عظمت فضیلت اعمال این چهار گروه است. آری کسی که برای رفع نیازهای اولاد طرد شده ی پیامبر سعی و تلاش می کند همان محبتش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانع از انجام بسیاری از گناهان و بلکه همه ی آنهاست.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۶۰.

رسیدگی کنیم. خصوصاً آن ذریه ای که غریب افتاده اند و توسط مردم طرد و رانده شده اند. حال بشنو از امیرمؤمنان که چگونه حال و هوای نزدیک ترین و پاک ترین ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عصر حاضر را تصویر می کند:

صاحبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ. (۱)

صاحب این امر (امام عصر علیه السلام) دور افتاده، طرد شده، یکه و تنهاست.

آیا ذریه ای که نسبتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا نزدیکتر و شباهتش به آن حضرت بیشتر و ارتباطش با رسول گرامی محکم تر از امام زمان علیه السلام باشد سراغ داریم؟ مگر نه این است که اکثریت انسانها او را وانهاد و به حقوق او بی توجه اند؟ مگر نه این است که او بی همدم و یاور، دور از اهل و دیار خود افتاده؟ مگر نه این است که از یادها طرد شده و از خاطره ها تبعید گشته؟ مگر جز این است که قدرش شناخته نمی شود و اغلب انسان ها غافل از احوال اویند؟ پس او را تنها و غریب خواننده و مطرود و دور افتاده لقب داده اند. حال، وقت یاری رساندن به این مظلوم دل افگار است. وقت است برای برآوردن حاجتش به تکاپو بیفتیم و برای رفع دغدغه اش تلاش کنیم خواسته ی او طلوع سپیده ی ظهور است. برای رفع این دغدغه یکی از مؤثرترین کارهایی که از ما برمی آید دعاست. پس بیایید به انگیزه ی دریافت شفاعت نبوی هم که

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، به نقل از کمال الدین، امام موسی بن جعفری نیز درباره ی آن حضرت می فرمایند: هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ او طرد شده و تنها و غریب است. (کمال الدین، باب ۳۴، ح ۴).

شده با دعا برای تعجیل فرج، به این فرزند «طرید» و «شرید» او یاری رسانیم!

صلوات در هنگام طواف

صلوات بر پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک نهاد ایشان یکی از اعمالی می باشد که در حین طواف بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. راوی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه می دارد: «وارد طواف واجب شدم پس چیزی از دعا برایم گشوده نشد (به ذهنم نرسید) مگر صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان....»

حضرت به او می فرمایند:

مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِّمَّنْ سَأَلَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ. (۱)

به هیچ کس از کسانی که از خداوند سؤال نمودند برتر از آنچه به تو داده شد، عطا نگشت.

این فرمایش امام صادق علیه السلام ارزش صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می رساند. کسی که صلوات فرستاده را برتر از دیگران عطا می بخشند و به او عنایت می کنند. این نیست مگر نشانه ی محبوبیت این مقربان بی قرین درگاه حق نزد خداوند. البته صلوات فرستادن منافاتی با دیگر دعاها ندارد. در عین حال باید توجه داشت غفلت از این ذکر و دعای شریف انسان را از عطایای وافر محروم نکند.

نماز طواف

پس از انجام هفت دور طواف، فرد پشت مقام ابراهیم می آید و دو رکعت نماز طواف می گذارد. این برای صحّت حج یا عمره، لازم می باشد (۱) و یکی از اعمال واجب آن است. در دو رکعت این نماز پس از قرائت سوره ی حمد خواندن سوره های مشخصی مستحب است:

و هنگامی که از هفت دور طوافت فارغ شدی نزد مقام ابراهیم بیا و دو رکعت نماز برای طواف بگزار و در آنها «فاتحه الكتاب» و «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» بخوان... (۲)

دو سوره ی «توحید» و «جحد» از اهمیت و اعتبار فوق العاده ای برخوردار هستند. به عنوان نمونه می توان از ثواب وافر قرائت آنها یاد کرد. امام صادق فرمودند:

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ تُلْتُ الْقُرْآنَ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ تَعْدِلُ رُبْعَهُ. (۳)

ثواب قرائت [سوره ی] «قل هو الله احد» [معادل] یک سوم قرآن و [ثواب قرائت سوره ی] «قل یا ایها الکافرون» معادل یک چهارم آن است.

این دو سوره ی مبارکه می توانند چنین پر ثمر و پر فضیلت باشند. با

۱- این نماز پس از طواف های مستحبی نیز گزاردنی است و البته مراجعی چون حضرت آیت الله سیستانی گزاردن دو رکعت نماز برای طواف مستحبی را در پشت مقام لازم نمی دانند بلکه معتقدند حتی اختیار فرد می تواند آن را در هر جای مسجد الحرام اقامه کند. (مناسک حج آیت الله سیستانی، فصل نماز طواف).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۱۳.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۴.

قرائت سه بار سوره ی توحید یا چهار بار سوره ی جحد انسان می تواند ثواب ختم کل قرآن را نصیب خویش کند. قرائت این دو سوره در هر نمازی به خصوص نمازهای واجب (۱) و از جمله نماز طواف و نماز مستحبی پس از احرام (۲) مستحب و مورد تأکید و توصیه است.

دعا پس از نماز طواف

پس از اینکه نماز طواف را سلام دادیم هنگام نتیجه گیری از این عبادت فرا می رسد. زائر هفت دور به دور خانه ی محبوب خدا گشته، در لحظه لحظه ی آن از ذکر باز نمانده، طوافش را به زیور نماز- آن هم با دو سوره مبارکه -آراسته است. حالا سلام نمازش را داده و از خدای خویش باز هم رحمت، گدایی می کند.

اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدَّي حُدُودَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ. (۳)

۱- امام صادق می فرمایند: مَنْ قَرَأَ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فِي فَرِيضَةٍ مِنَ الْفَرَائِضِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوَالِدِيهِ وَ مَا وَلَدَا وَ إِنْ كَانَ شَقِيحاً مُحِي عَنْ دِيْوَانَ الْأَشْقِيَاءِ وَ أُثْبِتَ فِي دِيْوَانَ السَّعْدَاءِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ سَعِيداً وَ أَمَاتَهُ شَهِيداً وَ بَعَثَهُ شَهِيداً (وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۸۲). مرحوم شیخ حر عاملی بر اساس روایات، بابی تحت عنوان «باب استحباب القراءه فی الفرائض بالجحد و التوحید و کراهه ترک التوحید فی الصلاه» در «وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۸۰» گشوده اند.

۲- امام صادق فرمودند: لَا تَدْعُ أَنْ تَقْرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» فِي سَبْعِهِ مَوَاطِنَ. وَ دَرِ بَيَانِ دَوِّ مَوْقِفٍ مِنْ أَيْنِ مَوَاقِفٍ فَرَمُودُنْد: صَلَاةُ الطَّوَافِ وَ رَكَعَتِي الْإِحْرَامِ. (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵).

۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۳.

خدایا! مرا به سبب فرمان برداری ام از تو و فرمان بری ام از رسولت تا مورد رحمت قرار ده! خدایا! مرا بازدار و حفاظت کن از اینکه حدود تو را مورد تعدی قرار دهم و مرا از کسانی قرار ده که تو را دوست می دارند و رسول تو و فرشتگان و بندگان نیکوی تو را دوست می دارند.

آنچه زائر در طواف و نماز خویش کرده مصداق تسلیمش نسبت به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. همین طاعت خویش را بهانه می کند تا لطف پروردگار را به سوی خویش جلب نماید. خواسته ی دوم میهمان آگاه پروردگار این است که خداوند او را از معصیت های خویش باز دارد. این «باز داشتن» خداوند هر چند بازداشتنی تکوینی است اما به معنای آن نیست که خداوند هنگام ارتکاب گناه از انسان سلب اختیار کند و مجبورانه او را از مرحله ی معصیت بیرون بیاورد. این نکته برای هر کس وجدانی و قابل تصدیق است که برای انجام هر عملی - اعم از نیک و بد - بسیاری زمینه های خارج از حوزه ی اختیار و انتخاب انسان باید در لباس «استطاعت» فراهم شود. اگر خدای متعال به انسان عنایت کند این زمینه ها را برای اطاعت کردنش فراهم می آورد و به او «توفیق» عنایت می فرماید. نیز در هنگام معصیت شرایط انجام آن را - که خارج از اختیار انسان است - از میان می برد و میان او و معصیت «حائل» می شود. اما اگر پروردگار انسان را با «خذلان» خویش مواجه کند او را به حال خویش رها کرده است. در این صورت نه او را شامل «توفیق» خویش می سازد و نه «حیلولة» میان انسان و معصیت را در مورد او اعمال می کند. اینگونه انسان سر به سراشیبی هلاکت و بدبختی خواهد گذارد. با این توضیحات پس از نماز

طواف از خداوند می خواهیم شرایط غیر اختیاری دست بردن ما به معصیت را از میان برد. در نهایت می طلبیم که خود، پیامبر و فرشتگان و بندگان نیکویش را محبوب ما نماید. این محبت انگیزه ی مهمی خواهد بود تا انسان از گناهان فاصله گیرد و بیشتر دست به طاعت خدای متعال بزند.

اما پس از این دعا نیز می توان به سجده رفت. می توان این لحظات مناجات را شیرین تر و این گدایی و عرض ذلت را پر جلوه تر ساخت. در احوال حضرت امام صادق نقل شده که ایشان پس از فراغت از طواف دو رکعت نماز گزاردند. شنیده می شد که در سجده چنین به خداوند عرضه می داشتند:

سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي
بِيَدِكَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ. (۱)

رخسارم برای تو سجده نمود؛ [سجده ای] از سر بندگی و رقیت و به حق، به حق که معبودی جز تو نیست که ابتدای پیش از هر چیزی و آخر پس از همه چیز، و این منم پیشا روی تو، موی جلوی پیشانیم به دست توست. پس برای من ببخشای چرا که گناه بزرگ را [کسی] جز تو نمی بخشاید. پس مرا مورد غفران قرار ده که من به گناهانم علیه خویشتن اقرار می کنم و گناه بزرگ را [کسی] جز تو دفع نمی کند.

منظور از «ناصیه» موی جلوی پیشانی است که در رستنگاه موی انسان و در بالای پیشانی او می‌روید. اگر کسی آن را بکشد به خاطر دردی که ایجاد می‌کند انسان ناخودآگاه به سمت او می‌رود. وقتی تعبیر می‌شود «ناصیه ی من به دست توست» به این معناست که هر طرف بخواهی می‌توانی مرا بکشی به تعبیر بهتر کنایه از این است که اختیارم به دست توست. امام صادق علیه السلام در این دعای شریف نخست به عبودیت و بندگی خویش در درگاه پروردگار اعتراف می‌کنند و سجده ی خویش بر خاک را عملی حاکی از آن می‌دانند. از این جهت که بنده ی مولای خویش اند خود را تحت اختیار او معرفی می‌کنند. هرچه او فرمان دهد را باید گردن گذارد و از هرچه او باز دارد باید دوری جست. بنده می‌داند که چه گناهان بزرگی را مرتکب شده است. این در حالی است که قرار بر این بوده طوق بندگی حق را به گردن اندازد. قرار بوده بر خلاف خواست او گام نزند، قرار بوده پای بند به قید و بنده ی او باشد. به این حقیقت نیز معترف است اما می‌بیند گناهان بزرگی در پیشینه ی خویش دارد که به آنها نیز قرار دارد. در این کشاکش شرم و خجالت هیچ کس دیگر را پیدا نمی‌کند که بتواند او را از این فضاقت نجات دهد. کسی نیست که این رسوایی اش را جبران کند و او را از این آلودگی بپیراید. به همان مولای خویش رو می‌کند. از خود او می‌خواهد که با رحمت خویش با این کوه معاصی روبه رو شود و آن را به صاعقه ی غفران خویش از میان بردارد. راوی می‌گوید: «پس از این، آن حضرت سر از سجده برداشتند و چهره شان [از زیادی اشک]، به گونه ای بود که گویی در آب فرو کرده باشند.»^(۱)

به راستی توبه ای با این اشک و ذکر- آن هم از سوی امامی معصوم - برای مایی که غرق زشتی شده ایم هشدار دهنده نیست؟

نیابت در طواف و نماز طواف

وقتی انسان می خواهد راهی این سفر معنوی شود، افراد فراوان معمولاً به او التماس دعا می گویند و طلب می کنند که زائر در این فضاهاى ملکوتی به یادشان باشد. می خواهند که مثلاً برایشان و از جانبشان طواف کند یا از سوی آنها نماز بگذارد. این افراد از پدر و مادر و همسر و فرزند گرفته تا خویشان و برادران ایمانی، چشم امید دارند که انسان در این سفر، خیری را هم نصیب آنها کند. دوست می دارند که زائرشان ثوابی و حسنه ای را هم در کارنامه ی آنان ثبت نماید. تعداد فراوان این افراد از سویی به گونه ای است که انسان را از پاسخگویی به همه ی درخواست ها باز میدارد. از سویی دیگر به خاطر ارتباطی که مؤمنان با یکدیگر دارند شایسته است که انسان به آرزوی بستگان و برادرانش جامه ی عمل بپوشد. شایسته است آنها را از اینکه در عباداتش شریک شوند محروم ننماید. بلکه شایسته است خودش را از این فیض عظیم بی نصیب نسازد. برای یافتن راهکار این مسأله باید چون همیشه بر در سرای خاندان وحی و رسالت زانو زد و سؤال کرد. یکی از اصحاب امام موسی بن جعفر پس از بازگشت از مکه مکرمه در مدینه ی منوره به حضور آن بزرگوار می رسد و عرضه می کند:

ای پسر رسول خدا! من هنگامی که به سوی مکه خارج می شوم چه بسا فردی [از خویشان یا هم وطنان] به من می گوید: «هفت دور از جانب من طواف کن و دو رکعت نماز بگذار» پس از این امر باز می مانم هنگامی که باز می گردم نمی دانم به او چه بگویم!

حضرت در پاسخ او می فرمایند:

وقتی به مکه رسیدی و مناسکت را بجا آوردی پس هفت دور طواف کن و دو رکعت نماز بگزار سپس بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الطَّوْفَ وَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ عَنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ عَنْ زَوْجَتِي وَ عَنْ وُلْدِي وَ عَنْ حَامَّتِي وَ عَنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَ عَبْدِهِمْ وَ أَيْضِهِمْ وَ أَسْوَدِهِمْ.

خدایا! این طواف و این دو رکعت نماز را گزاردم از جانب پدرم و مادرم و از جانب همسر و از سوی فرزندانم و از نزدیکانم و [به نیابت] از همه ی همشهری هایم، آزادشان و بنده شان و سپیدشان و سیاهشان.

سپس حضرت به او چنین نویدی می دهند:

پس به کسی نخواهی گفت: «از جانب تو طواف کردم و از سوی تو دو رکعت نماز گزاردم». مگر آنکه [در این گفتار خویش] راستگو بوده ای. (۱)

این «نیابت در طواف و نماز» صله نمودن (برقراری ارتباط) با برادران ایمانی و خویشان و بستگان و نزدیکان است. فایده ی دیگرش اینکه سبب می شود خود انسان هم به برکت و ثواب افزون تری برسد. به تعبیر دیگر چنین نیست که اگر آدمی برای دیگران و به نیابت از آنها طواف می کند و نماز می گزارد، ثواب و خیری به دست خودش نرسد بلکه خود او نیز همانند ثوابی که برای دیگران فراهم آورده - و بلکه افزون تر - برای خویشتن به کف می آورد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ وَصَلَ أَبَاهُ أَوْ ذَا قَرَابَةٍ لَهُ فَطَافَ عَنْهُ كَانَ لَهُ أَجْرُهُ كَامِلًا وَ لِلَّذِي طَافَ عَنْهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَ يُفْضَلُ هُوَ بِصَلَاتِهِ إِيَّاهُ بِطَوَافٍ آخَرَ. (۱)

هر که با پدرش یا با کسی که با او صاحب قرابت و [نزدیکی] است صله کند (با او پیوند برقرار کند) پس از جانب او طواف نماید، اجر آن به طور کامل برای اوست و برای کسی که از سوی او طواف نموده همانند اجر اوست و به خاطر ارتباطی که با آن شخصی از نزدیکان یا [برادران ایمانی اش] برقرار کرده به اجر طواف دیگری برتری داده می شود.

وقتی انسان از جانب بستگان و نزدیکان یا برادران ایمانی اش نماز می گزارد هم ثواب کامل آن طواف را به دست می آورد و هم ثواب طواف اضافه ای را به او اعطا می فرمایند. این نشان دهنده ی ارج و قرب نیابت از اهل ایمان در طواف است. بر اساس روایت شریف همین امر یکی از مصادیق صله (برقراری ارتباط و پیوند) با برادران ایمانی محسوب می شود.

امّا در رأس همه ی اهل ایمان و نزدیک تر از هر خویش و برادری امام معصوم علیه السلام است. خداوند متعال به صله با او فرمان ویژه داده و آن را نشانه ی خردورزی دانسته است. قرآن کریم در سوره ی رعد آیات (۲۰-۲۵) اوصافی از «اولوالالباب» (صاحبان خردها) ذکر می فرماید و از جمله این ویژگی را از آنان ترسیم می کند:

«الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۱).

کسانی که با آنچه خداوند امر به صله با آن کرده است رابطه برقرار می کنند و از پروردگارشان می هراسند و از بد حسابی (مداقه در حساب اخروی) می ترسند.

امام صادق در تفسیر این آیه ی شریف به راوی می فرمایند:

غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ إِتَانًا. (۲).

نهایت (بالاترین مصداق) تأویل آن ارتباط و رسیدگی تو به ماست.

یکی از مصداقیق برقراری رابطه و اتصال با امام همین طواف به نیابت از وجود مبارک ایشان است. این طواف را از جانب هر امام معصومی می توان بجا آورد. در این باب کسی از حضرت جواد الائمه علیه السلام می پرسد:

می خواستم از سوی شما و پدرتان طواف کنم اما به من گفتند نمی توان از جانب اوصیاء پیامبر طواف نمود.

حضرت این گفته و منع را رد می کنند و می فرمایند:

بَلْ طُفَّ مَا أَمَكَنَّكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.

چنین نیست بلکه هر اندازه برایت امکان دارد طواف کن که این جایز است.

پس از سه سال مجدداً به حضور امام علیه السلام می رسد و عرض می کند: - من در مورد طواف از سوی شما و پدرتان اجازه خواستم و شما اذن

۱- رعد / ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۸.

فرمودید. به نیابت از شما - آن مقدار که خدا خواست - چنین کردم سپس چیزی در دلم افتاد و به آن عمل نمودم.

- چه بود؟

- یک روز از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طواف کردم.

- صلی الله علی رسول الله، صلی الله علی رسول الله، صلی الله علی رسول الله.

- روز دوم از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام، سومین روز از طرف امام حسن علیه السلام، و روز چهارم امام حسین علیه السلام روز پنجم از طرف علی بن الحسین علیهما السلام و روز ششم از سوی ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام. هفتمین روز از جانب جعفر بن محمد علیهما السلام و هشتمین روز به نیابت از پدرتان موسی علیه السلام روز نهم از طرف پدرتان علی علیه السلام و روز دهم از طرف شما ای آقای من! طواف کردم و اینانند کسانی که به ولایتشان دیندارم.

إِذَنْ وَاللَّهِ تَدِينَنَّ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ.

در این صورت برای خدا متدین بوده ای به دینی که جز آن را از بندگان نمی پذیرد.

سپس عرض می نماید:

گاه از جانب مادر تان حضرت فاطمه علیها السلام طواف می کردم و گاه نه. حضرت پاسخ می فرمایند:

إِسْتَكْبَرُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱)

این عمل را فراوان کن، که این برترین کاری است که تو انجام می دهی ان شاء الله.

جالب اینجاست که حضرت فرموده اند طواف به نیابت از حضرت صدیقه طاهره برترین این نیابت هاست. این توصیه نشان از عظمت آن بانوی بی مانند دارد. به علاوه می رساند که برقراری ارتباط و عرض ارادت به آن حضرت ارزشی منحصر به فرد دارد.

مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی (صاحب کتاب شریف مکیال المکارم) روایت مذکور را در تکلیف بیست و هفتم و بیست و هشتم این کتاب عظیم آورده اند که به این عنوان زیور گرفته است:

طواف بیت الله الحرام نیابه عن الامام و بعث النائب لیطوف عنه.

طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام (عصر) و فرستادن نایب برای اینکه از جانب ایشان طواف کند.

ایشان در این دو باب اولاً نیکویی طواف از سوی امام عصر علیه السلام را به اهل ولایت آن بزرگوار توصیه فرموده اند. ثانیاً فرستادن دیگران به عنوان نایب حضرت در طواف را نیز توصیه فرموده و این را نتیجه ی مطلب اول دانسته اند:

پس از آنکه ثابت کردیم طواف به نیابت از آن جناب مستحب است، استحباب نایب ساختن دیگری برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است زیرا که این کار، دوستی و احسان می باشد ضمن اینکه مقدمه ی طواف به نیابت از آن حضرت است. (۱)

فرستادن دیگران به عنوان نایب امام عصر علیه السلام در طواف به دو صورت می تواند رخ دهد. نخست اینکه انسان با استفاده از تمکن مالی خود کسی را به حج بفرستد یا آنکه به کسی که به حج می رود اجرتی بدهد و از او درخواست نماید که از جانب امام عصر به این عبادت اقدام نماید. اما زمینه ی دوم و مهم تر این است که انسان دیگران را با اعطای معرفت و تبلیغ و ترغیب، به این مهم دعوت نماید. اگر انسان با ذکر بزرگواری های آن حضرت حقوق بی شمار ایشان بر مؤمنان را یادآوری کند برای این کار در آنان ایجاد انگیزه کرده است. چنین کسی می تواند آتش شوق مردم به پیوند با ساحت قدس آن جناب را برافروزد. می تواند تکاپوی خدمتگزاری به آن حضرت را در جان افراد برانگیزد. اگر انسان بتواند دیگران را با آن حضرت آشنا کند، در قلب های آنان بذر محبت به آن محبوب بی مانند را کاشته است. وقتی این بذر جوانه زد آرام آرام رشد می کند و ثمر می دهد. فرد در پی این می افتد که هر کاری از دستش بر می آید برای جلب عنایت مولایش انجام دهد. اینگونه پرورش محبت قلبی باعث می شود که خود فرد به هر مناسبتی از جمله در سفر حج، به نیابت از آن حضرت به کارهای خیر و ثواب اقدام نماید. سرمایه ی دلدادگی قلبی به امام عصر علیه السلام بر عکس دارایی مادی هیچگاه پایان پذیر نیست. با این تفصیل در شرایط یکسان نایب فرستادن اینگونه - در مقایسه با حالت اول - عملی پایدارتر و با سابقه ی معرفتی عمیق تری را باعث خواهد شد.

طواف به گرد کعبه ی شش گوشه

از طواف به گرد بیت الله الحرام سخن گفتیم. اما با سوختگان مصیبت امام حسین علیه السلام، این آتشفشان های محبت و داغ آن بزرگوار، سخنی نمی توان گفت جز آن که در هر گام آن، ذکر محبوب از جان عزیزترشان برود. اگر این ذکر شیرین تر از عسل مصفی، نباشد هیچ نگاشته ای را برکتی و صفایی نیست. اصلاً زندگی بی حسین مرگ و پوچی و پوسیدگی است؛ مگر نفرموده اند.

إِنَّ الْحُسَيْنَ لَأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْبَيْتِ. (۱)

امام حسین علیه السلام نزد خداوند گرامی تر و [شریف تر] از بیت [الله] است.

پس چه خوب که از طواف به گرد قبر آن حضرت - این کعبه ی شش گوشه - نیز سخنی به میان آید. (۲) مرحوم علامه ی امینی در کتابی به نام «ادب الزائر لمن یمم الحائر» (۳) آداب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بیان داشته اند. در این کتاب بخشی را به «طواف» گرد قبر شریف حضرت اباعبدالله علیه السلام اختصاص داده اند و چنین توصیه ای به زوار آن حضرت دارند:

۱- کامل الزیارات، باب ۵۶، ح ۶.

۲- طواف به گرد قبر، یکی از آداب زیارت اهل بیت علیهم السلام به طور کلی است. لذا در حریم هریک از اهل بیت یکی از آداب زیارت این است که به دور مقبره ی شریف طواف کنیم. (توضیحات و مستندات را در کتاب «در ضیافت ضریح» بخش سوم «اعمال و آداب» بنگرید).

۳- ادب زاری که قصد حائر حسینی می کند.

«به دور ضریح بگرد و از چهار جانب آن را ببوس همانگونه که این مطلب در کتابهای مزار شیخ مفید و سید بن طاووس و کتاب اقبال و مزار شهید آمده است.» (۱)

سپس به نقل از جناب ابو حمزه ی ثمالی در باب اعمال حائر مقدس حسینی روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند. در این روایت، به طواف گرد قبر سیدالشهدا علیه السلام به همراه قرائت دعایی توصیه فرموده اند. (۲) ایشان می فرمایند:

ثُمَّ دُرِّ فِي الْحَائِرِ وَأَنْتَ تَقُولُ: يَا مَنْ إِلَيْهِ وَفَدْتُ وَإِلَيْهِ خَرَجْتُ وَبِهِ اسْتَجَرْتُ وَإِلَيْهِ قَصَيْدْتُ وَإِلَيْهِ بِابْنِ نَبِيِّهِ تَقَرَّبْتُ صِدْلٌ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَفُضِّكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرَيْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ وَإِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ وَأَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ قَبِلْتَ مَعْدِرَتِي وَخُضُوعِي وَخُشُوعِي عِنْدَ إِمَامِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَارْحَمْ صِرْخَتِي وَبُكَائِي وَهَمِّي وَجَزَعِي وَخُشُوعِي وَحُزْنِي وَمَا قَدْ بَاشَرَ قَلْبِي مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ... (۳)

سپس به دور حائر [حسینی] بگرد در حالی که می گویی:

ای آن که بر او وارد شده ام و به سوی او از [خانه] خارج گشته ام و

۱- ادب الزائر، ادب ۶۵.

۲- در این مجال قسمتی از این دعای زیبا و خواندنی را ذکر می کنیم و مطالعه ی ادامه ی آن را به خوانندگان گرامی توصیه می نمایم. برای مطالعه ی متن، ترجمه و شرح مختصر زیارت شریف مراجعه کنید به کتاب «شش گوشه بهشت».

۳- کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۱۷.

به او پناه آورده ام و او را قصد نموده ام و به واسطه ی فرزند پیامبرش به او تقرب جستہ ام! بر پیامبر و خاندان پیامبر درود فرست و به ورودم به بهشت بر من منت گذار و گردنم را از آتش رها ساز!

خدایا به غربتم و دوری خانه ام رحم نما و راه پیمودنم به سوی خودت و فرزند حییت را مورد رحمت خویش قرار ده و مرا رستگار و پیروز باز گردان؛ در حالیکه عذرخواهی ام و خضوع و تواضعم نزد امام و سرور و مولایم را پذیرفته ای و فریاد مرا که از [مصیبت میزنم] مورد رحمت قرار ده و گریه و اندوهم را بی تأبی و خشوع و ناراحتی و بی تابی قلبی ام بر او را مورد رحمت قرار ده].

نوشیدن از آب زمزم

تاریخچه ی چاه زمزم

«آب زمزم» یکی از معجزات الهی است که بقایای آن هنوز در کنار کعبه ی معظم برقرار می باشد.

چنانکه پیش از این نیز گفتیم، مکه سرزمینی بی آب و علف بوده است. به خاطر کمی آب محل تردد و رفت و آمد نبوده و آبادانی در آن مشاهده نمی شده است. حضرت ابراهیم در چنین موقعیتی وارد مکه می شوند. جناب هاجر و حضرت اسماعیل نیز به همراه ایشان بوده اند. آن حضرت از سوی خداوند فرمان می یابد که زن و فرزند خویش را رها کند و باز گردد. مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام حضرت ابراهیم زن و کودک خود را با توشه بارشان در جایگاه کنونی «حجر» رها می کنند.

پس هنگامی که ابراهیم به آن دو پشت کرد هاجر گفت: ای ابراهیم! ما را به که می سپاری؟ ابراهیم به کعبه اشاره نمود [و] فرمود:

أَدْعُكُمْ إِلَىٰ رَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةِ.

شما دو [تن] را به پروردگار این بنا می سپارم.

پس هنگامی که آب تمام شد و کودک تشنه گشت هاجر بیرون رفت تا آنکه بر بالای صفا صعود کرد و ندا کرد: «آیا در این دشت مونس هست؟» سپس پایین آمد تا آنکه به مروه رسید و همانگونه ندا کرد. (۱)

در روایتی دیگر امام صادق می فرمایند:

... هاجر در دشت و در جایگاه مسعی به پا خاست و ندا کرد: «آیا در این دشت انیسی هست؟» اسماعیل از [چشم] او غایب شد. پس به بالای صفا رفت و در دشت، سراب برای او روشن شد و گمان کرد که آن سراب آب است. پس در میانه ی دشت پایین آمد در حالیکه می دوید. پس وقتی به مسعی رسید اسماعیل از [چشم] او غایب شد. سپس سراب در ناحیه ی صفا برای او روشنی گرفت. پس به سوی دشت پایین آمد که آب بطلبد. (۲)

مطابق فرمایش امام صادق این رفت و برگشت هفت بار انجام می شود. در هر بار، هاجر وقتی روی هر یک از دو کوه صفا و مروه ایستاده بود می اندیشیده که دار میانه ی دشت مقابلش آب است. غافل

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۰.

از اینکه سراب به چشمان او می آمده. پس از بار هفتم، جناب جبرئیل به نزد هاجر می آید و از او می پرسد: «تو کیستی؟» هاجر جواب می دهد: «مادر فرزند ابراهیم!» جبرئیل می پرسد «ابراهیم شما را ترک نمود و به که سپرد؟» هاجر پاسخ می دهد: «تو که این را می گویی من هم هنگامی که می خواست بروم به او گفتم: ای ابراهیم ما را به که می سپاری و ترکمان می کنی؟ فرمود: به خدای عزوجل می سپارمتان» اینجاست که جبرئیل می گوید: «شما را به کفایت کننده ای واگذار نموده است.» به این ترتیب اسماعیل با پاهایش زمین را می کاود و زمزم میجوشد. جناب هاجر دور آب را با خاک می گیرد و در روایات آمده است که اگر چنین نمی کرد آب جاری می شد.

بعدها چاه زمزم، مخفی و محو شد تا آنکه جناب عبدالمطلب چهار بار خواب دید که منادی ای وی را به ظاهر نمودن آن امر می کند. آن جناب به حفر دوباره ی چاه زمزم اقدام فرمود و در این کار جز فرزندش حارث هیچ کس ایشان را همراهی ننمود. (۱) اینگونه زمزم

۱- آن حضرت در این زمان پسری جز حارث نداشت و شاید همین بود که وقتی کار حفر چاه بر ایشان سخت شد به نزد در کعبه ی شریف رفت و خداوند متعال را خواند. نذر فرمود که اگر خداوند ده پسر را نصیبش کند، محبوب ترین آنها را در راه خدا و برای تقرب به او قربانی فرماید. جالب است که در همین روایت آمده که وقتی آن جناب به آب رسید تکبیر گفت و بقیه ی قریش نیز چنین کردند. (الکافی، ج ۴، ص ۲۱۹) و پس از به دنیا آمدن ده پسر برای عبدالمطلب آن جناب میان پسران خود قرعه انداخت تا یکی را قربانی کند، سه بار قرعه انداختند و هر بار این قرعه به نام محبوبترین فرزند عبدالمطلب، جناب عبدالله، افتاد. در مکه غوغایی شد و زنان عبدالمطلب به گریه و شیون پرداختند. اما او بر تصمیم خود استوار بود. سرانجام قرار شد میان عبدالله و خون بهای یک فرد - که ده شتر بود - قرعه بزنند؛ ده بار قرعه انداختند و هر بار با اینکه ده شتر به تعداد قبلی افزودند اما باز هم نام عبدالله در آمد تا آن که بار دهم قرعه به صد شتر افتاد؛ شترها را به جای عبدالله قربانی و آن را میان مردم قسمت نمودند. در این روایت شریف فرموده اند از همین جا، دیه در مقابل قتل انسان، صد شتر قرار داده شد (و شن الذیه فی القتل مائه من الابل). آنچه در این قسمت آمد مضمون روایتی است از امام رضا. (بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۸، به نقل از عیون اخبار الرضا).

دوباره در همان جایگاه پیشین ظاهر شد و در اختیار اهل مکه قرار گرفت.

استحباب نوشیدن آب زمزم و ریختن آب آن بر صورت و بدن

پس از آنکه طواف به پایان رسید و حاجی نماز آن را به جای آورد توصیه شده که پیش از آغاز سعی، از آب زمزم بنوشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَشْرَبَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى الصَّافَا فَافْعَلْ وَتَقُولُ حِينَ تَشْرَبُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. (۱)

اگر توانستی قبل از اینکه از (مسجد الحرام) به سوی صفا خارج شوی از آب زمزم بنوشی، چنین کن و در هنگامی که می نوشی می گویی:

«خدایا! این را دانشی سود بخشی و رزقی گسترده و شفایی از هر دارد و بیماری قرار ده.»

امام موسی بن جعفر علیهما السلام هنگام نوشیدن این آب مقدس می فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ. (۱)

به نام خداوند و سپاس از آن خداوند و شکرگزاری از برای خداوند است.

امام صادق نیز توصیه فرموده اند که حاجیان پس از نوشیدن از این آب، آن را بر سر و پشت و شکم بریزند و دعای «اللهم اجعله علماً نافعاً...» را بخوانند. (۲)

تقدس ویژه ی آب زمزم

شاید توصیه هایی که به نوشیدن و به سر و صورت زدن این آب مبارک شده است به خاطر ویژگیهای مهمی باشد که داراست. به عنوان نمونه امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

مَاءُ زَمْزَمَ خَيْرٌ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. (۳)

آب زمزم بهترین آب بر پهنه ی زمین است.

«نیکوترین» و برگزیده بودن آب زمزم در حقیقت ناظر به شرافت و تقدس آن نزد خداوند است. این فضیلت باعث شده که این آب از اثرهای مادی معجزه آسایی نیز برخوردار شود. حضرت ثامن الائمه علیه السلام می فرمایند:

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۳۸۶.

ماءٌ زَمَزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ. (۱)

آب زمزم شفاست برای آنچه به خاطرش نوشیده می شود.

یا آنکه فرموده اند:

ماءٌ زَمَزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حُزْنٍ. (۲)

آب زمزم شفای هر درد و بیماری و [مایه ی] امنیت از هر هراس و اندوهی است.

در دعایی، که از زبان مبارک امام صادق نقل شده، از خداوند متعال می خواهیم که آب زمزم را مایه ی «عالم سودبخش» و «رزق گسترده» قرار دهد. این نشان می دهد که اعطای علم نافع و روزی واسع می تواند از آثار نوشیدن آب زمزم باشد. «شفا بخشی» و «مایه ی امنیت بودن» نیز از آثار نوشیدن آن معرّفی شده ست. البته این همه آثار نیکو علی القاعده به شرطی به انسان می رسند که خود در برابر ریزش این برکات، چتری از بی لیاقتی را بر سر نگرفته باشد. به تعبیر بهتر آنچه در اینگونه روایات بیان شده در حکم بیان مقتضی است. نشان می دهد که چنین قابلیت و ظرفیتی در آب زمزم وجود دارد. اما برای سودبخشی این آب مبارک لازم است که انسان از برابر آن رفع مانع کند. لازم است گناهان و بی لیاقتی ها را از سر راه آنها بردارد تا بتواند به این آثار شگفت انگیز الهی دست یابد. لذا اگر می بینیم با نوشیدن از این آب و دعا نمودن، چنین فضایی را به کف نمی آوریم باید خویش را ملامت کنیم. باید ببینیم چه کرده ایم که این نیکویی ها از ما دریغ می شود!

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۷، ص ۱۷.

چرای تلخی و شوری آب زمزم

پیش از این در مجلد اول کتاب، از فخر فروشی کعبه ی شریف با سایر سرزمین ها سخن گفتیم در آن جا گفته آمد که پس از فخر فروشی زمین کعبه بر سایر زمین ها خداوند متعال آن را عقاب نمود. در بخشی از فرمایش امام صادق آمده بود:

خداوند تبارک و تعالی برخی از سرزمین ها و آب ها را بر برخی دیگر برتری داد؛ پس برخی از آنها فخر فروختند و برخی طغیان کردند. پس هیچ آب و زمینی نبود مگر آن که با [طغیان و فخر فروشی اش] به خاطر ترک نمودن تواضع برای خداوند عقاب شد. او کعبه نیز چنین کرد تا اینکه خداوند مشرکان را بر کعبه مسلط نمود و به سوی زمزم، آب شوری فرستاد تا اینکه مزه اش فاسد و [ضایع] شد. (۱)

شور شدن آب زمزم و رفتن شیرینی و گوارایی از طعم آن در اثر فخر فروشی مکه بر سایر سرزمینها بود. امام صادق علیه السلام در مورد زمزم چنین فرموده اند:

كَانَتْ زَمْرَمُ أَيْضًا مِثْلَ اللَّبَنِ وَ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَ كَانَتْ سَائِحَةً فَبَعَثَ عَلَى الْمِيَاهِ فَأَغَارَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أُجْرِي إِلَيْهَا عَيْنًا مِنَ صَبْرِ. (۲)

زمزم از شیر سپیدتر و از شهد شیرین تر بود و جاری بود؛ پس بر سایر آبها برتری جست و خداوند عزوجل آن را فرو برد و به سوی آن، چشمه ای از تلخی جاری ساخت.

۱- کامل الزیارات، باب ۸۸، ح ۱۵.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۵.

براساس این فرمایش، علاوه بر فخر فروشی مکه، خود آب زمزم نیز، دست به برتری جویی زده است. از تواضع و سرافکنندگی فاصله گرفته و به دارایی خویش - که در واقع از آن پروردگار بوده نه ملک مستقل خود - نازیده است. همین باعث شده که راه چشمه ای تلخ به آن باز شود و شوری و تلخی به آب خوشگوار آن راه پیدا کند.

برتری آب فرات بر زمزم

اما دانستیم که خداوند متعال پس از عقاب نمودن مکه، قدر و مقام فراتر کربلای مکرم و آب فرات را به آن نمایاند.

امام صادق به کربلا- و فرات را نخستین سرزمین و آبی معرفی کردند که مقدس و مبارک قرار داده شده اند. هنگامی که خداوند متعال سرزمین سیدالشهدا علیه السلام را به سخن درآورد این زمین آسمانی از برکت و شفابخشی خاک و آب خویش سخن راند.

آب فرات براساس روایات اهل بیت علیهم السلام دارای ویژگی های منحصر به فردی است. برتری آن بر آب زمزم و بلکه بر تمامی آبها بارها مورد تأکید قرار گرفته است این نشان می دهد که هر چند زمزم به عنوان بهترین آبها معرفی گشته اما برتری آن به پای فرات نمی رسد و برکت آن فراتر از فرات نمی نشیند. امیر مؤمنان می فرمایند:

الْفَرَاتُ سَيِّدُ الْمِيَاهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

آب فرات سرور آبها در دنیا و آخرت است.

آب فرات را بر آبهای کره ی زمین و در دنیا برتری بخشیده اند. آن را

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۷.

بر آب های آخرت (آب های جاری در بهشت) نیز سیادت داده اند و این بیانگر والایی و عظمت آن است. امام زین العابدین علیه السلام فرموده اند هر شامگاه فرشته ای مقداری از مشک های بهشتی را در آب فرات می پاشد و آنگاه می فرمایند:

مَا مِنْ نَهْرٍ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا أَعْظَمَ بَرَكَهَ مِنْهُ. (۱)

هیچ نهری در مشرق و مغرب زمین نیست که از نظر برکت، بزرگ تر از آن باشد.

این نشان می دهد که برکت و خیر آب فرات - چون سروری و برتری آن - بیش از تمام آبهای روی کره زمین - از جمله زمزم - است. در روایات اهل بیت جلوه های متعددی از این برکت به چشم می خورد. مثلاً توصیه شده که کام کودکان را با آب فرات و تربت قبر سیدالشهدا علیه السلام بردارند (۲) چرا که باعث کاشته شدن بذر محبت اهل بیت در جان آنها می شود. (۳) نوشیدن از آب فرات نشانه ی محبت به اهل بیت شناخته شده است. (۴) به علاوه استشفاء به آب فرات موضوعی بوده که ائمه علیهم السلام به آن علاقه و شوق نشان می داده اند (۵). امام صادق هنگامی که به پل کوفه رسیدند از غلام خود خواستند به ایشان آب فرات بنوشانند. هنگامی که آن حضرتش از آب فرات می نوشیدند، آب از گوشه ی لبان مبارکش بر محاسن و لباس شریفشان

۱- الکافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۲۴.

۳- کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۱۵.

۴- کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۲.

۵- کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۳.

می ریخت. آن حضرت پس از آنکه دوباره مطالبه ی آب فرمودند و از آن نوشیدند سپاس خدا گفتند و چنین بیان داشتند:

نَهْرٌ مَا أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ أَمَا إِنَّهُ يَسْقُطُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ قَطْرَاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَمَا لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَهِ لَضَرَبُوا الْأَخْيَةَ عَلَى حَافَتِيهِ
وَلَوْ لَا مَا يَدْخُلُهُ مِنَ الْخَطَائِنِ مَا اغْتَمَسَ فِيهِ ذُو عَاهِهِ إِلَّا بَرَأً. (۱)

نهری است که چه برکت زیادی دارد! آگاه باشید که در هر روز هفت قطره از بهشت در آن می افتد آگاه باشید اگر مردم میدانستند چه برکتی در آن است بر دو کناره اش خیمه های خود را بر پا می کردند (از کنار آن دور نمی شدند) و اگر نبود آنچه از خطاکاران در آن داخلی می شود، بیماری و [آفت زده ای] در آن فرو نمیرفت مگر آنکه بهبود می یافت [و از بیماری اش دور می شد].

امام صادق علیه السلام برکتی را برای فرات بیان فرموده اند که اگر مردمان به آن آگاهی داشتند در کنارش خیمه می زدند و از آن فاصله نمی گرفتند. بزرگی برکت آب فرات اینگونه از سوی امام معصوم توصیف گشته است. البته این نکته ی ظریف نیز از فرمایش حضرت برداشت می شود که دستیابی افراد خطاکار به این آب باعث تضعیف اثرات و برکاتی - چون شفابخشی بیمار - می شود. لذا یک دسته از مواعی که نمی گذارد برکات الهی آب فرات به ما برسد، موانع خارج از اختیار ماست. مثلاً خداوند متعال اثر شفابخشی را تضعیف می کند و یا از میان می برد چون

آلودگیهای اهل پلیدی به آن رسیده است. اثری که خدای متعال برای فرات قرار داده است توسط خود او قابل سلب است. این خاصیتی نیست که ذاتی و غیر قابل باز پس گرفتن باشد. البته فرمایش حضرت بدان معنا نیست که این خاصیت به طور کامل از آب فرات گرفته شده باشد و بنابراین استشفاء به آن کاری بیهوده باشد. سخن در این است که اگر این آلاینده ها به آب فرات نمی رسید اثر معجزه آسای آن عمیق تر و دربارہ ی مصادیق پر شمارتری ظاهر می گشت.

به هر روی غرض آن بود که نشان دهیم این آب پر ارج در قله ی شرافت و عظمت ایستاده و آب زمزم هر قدر شکوهمند باشد به پای آن نمی رسد.

سعی

وجه تسمیه ی صفا و مروه

عمل «سعی» به هفت بار پیمودن فاصله ی میان دو کوه صفا و مروه اطلاق میشود. فاصله ی میان این دو - که محل رفت و آمد برای انجام این عمل است - را «مسعی» می گویند. نخست جالب است که وجه تسمیه ی دو کوه صفا و مروه را از زبان امام صادق علیه السلام بشنویم:

إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّفَا صِيًّا لِأَنَّ الْمُصْطَفَى آدَمَ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقَطَعَ لِلْجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ آدَمَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا» (۱) وَ هَبَطَ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ فَسُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ.

لَأَنَّ الْمَرَأَةَ هَبَّتْ عَلَيْهَا فَقَطَعَ لِلْجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ الْمَرَأَةِ. (۱)

«صفا» صفا نامیده شد چرا که آدم مصطفی برگزیده بر آن فرود آمد. پس برای آن کوه از اسم آدم، نامی مشتق شد به خاطر فرموده ی خداوند عزوجل: «خداوند آدم و نوح را برگزید» و حواء بر مروه فرود آمد. پس «مروه» نام گرفت چرا که مرأه (زن) بر آن فرود آمد و برای آن کوه نامی از نام مرأه (زن) مشتق شد.

مطابق فرمایش امام صادق «صفا» از لقب حضرت آدم علیه السلام (مصطفی) ریشه گرفته است. چون آن پیامبر بزرگوار پس از هبوط از بهشت بر آن فرود آمده اند. «مروه» نیز از «مرأه» به معنای «زن» مشتق شده چرا که جناب حوا پس از هبوط بر آن کوه هبوط نموده است.

حکمت سعی و محبویت سعی

یکی از نکات مهم در سعی، تعتید و ذلتی است که اهل سعی در برابر پروردگار دارند. باید سرافکننده، بدون آنکه چون و چرایی کند، همانگونه که خدا خواسته گام بردارد و به همان تعدادی که او راضی است قدم بردارد. این عمل مطابق دستور و بدون چون و چرا از سویی روحیه ی حلقه به گوشی و گوش به فرمان مولا- بودن را در انسان زنده می کند. از سوی دیگر انسان را به خواری و ذلت در برابر پروردگار می کشاند. در اینجا است که هر کس در هر موقعیت اجتماعی، باید شانه به شانه ی دیگران امر ما فوق همه ی خسروان را گوش بسپارد و آن را بنده وار بر چشم بگذارد. سعی تجلی سرافکنندگی و ذلت تمامی بندگان در قبال خداست. نقطه ای است که هیچ کس نمی تواند شخصیت و مقام

خود را بهانه ای برای سر باز زدن از فرمان الهی قرار دهد. باید از مسند تکبر فرو بیاید. باید در دریای بندگان خداوند از این سو به آن سو برود تا رضایت سرورش را کسب نماید. به فرموده ی امام صادق ظهور همین روحیه یکی از حکمت های تشریح سعی بوده است آن جا که بیان می دارند:

جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ مَذَلَّةً لِلْجَبَّارِينَ. (۱)

سعی میان صفا و مروه برای ذلیل شدن جباران قرار داده شده است.

همین تبخترشکنی و تکبرافکنی است که باعث میشود، «مسعی» در لسان روایات جزء بقعه های محبوب پروردگار قرار گیرد. از حضرت امام صادق آمده است:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُذَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ. (۲)

نزد خداوند بقعه ای محبوب تر از محل سعی نیست چرا که در آن هر جباری را ذلیل می کند.

همچنین فرموده اند:

لَيْسَ لِلَّهِ مَنْسَكٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ السَّعْيِ وَذَلِكَ أَنَّهُ يُذَلُّ فِيهِ الْجَبَّارِينَ. (۳)

برای خداوند محل عبادتی محبوب تر از [محل] سعی نیست و این بدان خاطر است که خدا در آن جباران را خوار می کند.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۳- همان، ح ۴.

«خواری» و «تذلل» روح هر عبادتی - از جمله سعی میان صفا و مروه - است. چنانکه پیش از این بارها گفتیم روح حج و هویت آن در همین حقیقت نهفته است. چه بسا هر جا که این روحیه ی بندگی بروز بیشتری کند این هویت محبوب پروردگار تبلور بیشتری بیابد. هرچه انسان در برابر خدا ذلیل تر و متواضع تر باشد نزد او محبوب تر است. هر جا که بندگی او بیشتر تجلی کند آنجا به اعتبار این ویژگی ارزش می یابد و مسعی از جمله ی این مکان هاست.

چرا هفت دور؟

حاجیان در یکی از محبوبترین بقعه های روی زمین گام می زنند و هفت بار فاصله ی میان دوکوه «صفا» و «مروه» را می پیمایند. اما چه خوب است که بدانند به اقتدای چه کسی اینگونه رفت و آمدی می کنند. در روایتی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل نمودیم آمده است که خداوند به خاطر هفت بار رفت و آمد هاجر در میان صفا و مروه، برای یافتن آب، هفت بار رفت و آمد میان این دو کوه را برای حاجیان تشریح فرمود. (۱)

هاجر در جستجوی آب حیات برای فرزندش فاصله ی میان صفا و مروه را هفت بار پیمود. خداوند متعال هم چشمه ی زمزم را از دل خاک برای کودکش جوشانید. اکنون کجاست دلباخته ی دلسوخته ای که - چون هاجر - آتش هجران به دلش افتد و در پی آب حیات سعی کند؟ کجاست تشنه ی جگرگداخته ای که دوری از سرچشمه ی جوشان

و گوارای مهر به تکاپویش اندازد و نا امید نشود؟ کجاست آن سینه ای که از محبت سرشار باشد و عطش یافتن گمشده اش را از ژرفای جان حس کند؟ مگر نه اینکه امام عصر علیه السلام را در هنگامه ی غیبتش، «آب گوارای فرو رفته» نامیده اند؟ و مگر نه اینکه هر کس به او رسد شراره های طلبش فرو می نشیند؟ پس چه جای درنگ برای راه پیمودن به هوای او و رفتن و آمدن به تمنای او؟

هروله

در بخشی از فاصله ی میان صفا و مره، مستحب است که حاجیان مرد، روی نوک پنجه های خود به حالتی میان راه رفتن و دویدن - با سرعتی بیش از حد معمول - قدم بردارند. به راه رفتنی اینگونه، «هروله» گفته می شود و حکمت آن در روایات، چنین بیان گشته است:

صَارَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرِضَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَهَرَبَ مِنْهُ فَجَرَّتْ بِهِ السُّنَّةُ يَعْنِي بِهِ الْهَرَوْلَةَ. (۱)

«سعی» میان صفا و مروه [تشریح] شد چرا که ابلیس در برابر ابراهیم آشکار شد؛ پس جبرئیل او (ابراهیم) را به فرار فرمان داد و بر او در مورد این [گریز] سخت گرفت. پس ابراهیم از او (ابلیس) گریخت و بدین خاطر، هاروله ای [ابراهیم] سنت شد.

خوشا به حال آنانکه در تمامی لحظات عمر، از شیطان می گریزند. خوشا به آنان که روحشان هاروله کنان از بندها و دامهای فریبنده ی وی فرار می کنند. «هاروله» کردن پیام مهمی برای حاجی دارد و آن اینکه نباید در مواجهه با ابلیس، ایستاد. نباید غافلانه خیال کرد توان مقابله و رویارویی هست. باید پا به فرار گذاشت تا بتوان سر به سلامت برد و به سر منزل سعادت رسید.

ثواب سعی

یکی از برجستگی های این عمل زیبا ثواب عظیمی است که برای فرد «ساعی» در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال امام باقر علیه السلام از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که فرمودند:

وَ إِذَا سَبَعْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ حَجَّ مَاشِيًا مِنْ بِلَادِهِ وَ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعِينَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً. (۱)

هنگامی که میان صفا و مروه هفت دور سعی می نمایی، به خاطر [این عمل]، نزد خدای عزوجل همانند اجر کسی برای توسل که از شهرهای خود پیاده حج کرده و همانند ثواب کسی را [داری] که هفتاد بنده ی مؤمن را آزاد کرده است.

پیاده به حج مشرف شدن کاری است که از عهده ی هر کسی بر نمی آید. شوقی فراوان می خواهد و اخلاصی وصف ناپذیر البته اجر و ثواب عظیمی هم در پی آن به حاجی عطا می شود. (۱) این ثواب شگفت را به کسی عطا می کنند که در جریان اعمال حج در مسعی گام می زند و بندگی خود را ابراز می نماید. چنین کسی می تواند به اجرای فراوانتر نیز دست یابد و همانند کسی شود که هفتاد بندهای مؤمن را آزاد کرده است. البته چنین نیست که سعی - همانند طواف - به خودی خود مستحب باشد. این اجر و ثواب ها متعلق به همان سعی است که در حین انجام اعمال حج یا عمره ی تمتع یا عمره ی مفرده به جای آوردنش واجب است.

این برکات ملکوتی تا جایی اوج می گیرد که سعی می تواند به شفاعت ملائک دست یابد. این شفاعتی است که از بارگاه الهی هرگز مردود نمی گردد. در کلام نورانی امام زین العابدین علیه السلام چنین آمده است:

السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرَوْه تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتَشْفَعُ فِيهِ بِالْإِجَابِ. (۲)

برای سعی کننده میان صفا و مروه، فرشتگان شفاعت می کنند پس به یقین شفاعتشان درباره ی او پذیرفته می شود.

پذیرش قطعی شفاعت فرشتگان به این است که فرد مورد شفاعت

۱- در مورد این ثواب عظیم در جلد اول از همین مکتوب، فصل سوم، مفصلاً سخن گفته ایم.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

ایشان قرار گیرد. این نیز ممکن نیست مگر با قبولی عمل حاجی که شرایط خاص خود را داراست. اگر فرشتگان کسی را شفاعت کنند قطعاً مورد پذیرش قرار می گیرد. با بخشودگی گناهانش راه نجات به رویش گشوده خواهد گشت و از ثواب های اخروی بهره ور خواهد شد.

صلوات در هنگام سعی

پیش از این - در بحث از طواف - روایتی را نقل کردیم که راوی ضمن آن، خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «داخل طواف شدم پس چیزی از دعا برایم گشوده نشد (به ذهنم نرسید) مگر صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان علیهم السلام». سپس به آن حضرت عرضه می دارد:

و سَعَيْتُ فَكَانَ ذَلِكَ.

و سعی نمودم پس [عملم] همانگونه بود.

پاسخ حضرت امام صادق علیه السلام را دوباره یادآور می شویم که فرمودند:

به هیچ کس از کسانی که از خداوند سؤال نمودند برتر از آنچه به تو داده شد، عطا نگشت. (۱)

همانگونه که صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حین طواف از ثواب بی نظیری برخوردار است در حین سعی نیز ذکر درود بر آن حضرت و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام می تواند انسان را در برترین رتبه های ثواب بنشانند.

وقوف بر کوه صفا و ذکر و دعا

یکی از اعمال مهم و ویژه ی سعی، وقوف بر کوه صفاست. در روایات اهل بیت علیهم السلام توصیه شده حاجی، بر کوه صفا توقف داشته باشد (۱) و بلکه این توقف او به طول انجامد. (۲) حضرات معصومین علیهم السلام خواندن ادعیه ی مأثور کوه صفا را توصیه فرموده اند. (۳) صرف توقف بر کوه صفا - و مروه - را هم مایه ی ازدیاد مال دانسته اند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْفُرَ مَالَهُ فَلْيُطِلِ الْوُقُوفَ عَلَى الصِّفَا وَ الْمَرُوهِ (۴)

هر کس می خواهد مالش فراوان شود پس باید ایستادن بر [کوه] صفا و مروه را طولانی کند.

یکی از اعمال کوه صفا، روبه رو شدن با رکن حجر از فراز این کوه است. به علاوه «حمد و ثنای خدا را گفتن»، «یادآوری نعمت های او» و «تکبیر و حمد و لا اله الا الله گفتن» مورد توصیه می باشد. در بیان نورانی امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

...فَاصْعِدْ عَلَى الصِّفَا حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى الْبَيْتِ وَ تَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ أَحْمِدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ ثُمَّ اذْكُرْ مِنْ آيَاتِهِ وَ بَلَائِهِ وَ حُسْنِ مَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَا قَدَرْتَ عَلَى ذِكْرِهِ ثُمَّ

۱- مراجعه کنید به الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱، باب الوقف علی الصفا و الدعاء.

۲- مراجعه کنید به وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۹، باب استحباب اطاله الوقوف علی الصفا و المروه.

۳- مراجعه کنید به وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۶، باب استحباب الصعود علی الصفا... و الدعاء بالمأثور...

۴- الکافی، ج ۳، ص ۴۳۳.

كَبَّرَ اللَّهُ سَبْعًا وَاحْمَدَهُ سَبْعًا وَ هَلَّلَهُ سَبْعًا... (۱)

بر کوه صفا بالا برو تا اینکه به [بیت الله] بنگری و روبه روی رکنی که حجرالاسود در آن است قرار بگیری و خدا را حمد کن و او را ثنا بگو سپس از نعمت ها و عطابخشی های او یاد کن و یاد کن از نیکویی هایی که به تو کرده است؛ آنقدر که بر یادآوری اش توان داری. سپس هفت بار خدا را تکبیر بگو و هفت بار حمدش کن و هفت بار تهلیل او را بگو (لا اله الا الله بگو)....

جالب است که این عمل زیبا نیز به اقتدای نبی برگزیده ی پروردگار - حضرت آدم علیه السلام - صورت می گیرد. در بیان امام صادق علیه السلام آمده که پس از نقل جریان انتقال حجرالاسود به کنار کعبه توسط آدم علیه السلام فرمودند:

وَنَحَىٰ آدَمَ مِنْ مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصَّفَا وَ حَوَاءَ إِلَى الْمَرَوَةِ وَ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذِيكَ الرُّكْنِ فَلَمَّا نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصَّفَا وَ قَدْ وُضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ وَ هَلَّلَهُ وَ مَجَّدَهُ فَلِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ وَاسْتِقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفَا. (۲)

و [خدا] آدم را از کنار جایگاه خانه دور کرد و به سوی صفا [راند] و حوا را به سوی مروه راند و حجر را در آن رکن فعلی قرار داد پس وقتی آدم از صفا نگاه کرد و دید که حجر در رکن گذاشته شده تکبیر خدای و تهلیل او را گفت و او را به بزرگی ستود. پس برای این بود که سنت جاری شد بر تکبیر از صفا و روبه رویی با رکنی که حجرالاسود در آن است.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۶.

یادآوری نعمت های پروردگار و عنایت های الهی انسان را در برابر او افتاده تر می کند. به یاد او می آورد که هرچه دارد از خدا دارد. یادآورش می شود که تمام دوران زندگی اش انباشته از تفضل حق متعال بوده است. این یادآوری است که زبان او را به شکر خداوند باز می کند. به علاوه باعث می شود که انسان ولی نعمت حقیقی خود را به بزرگی و یکتایی بستاید.

سعی در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام

یکی از شباهت های شگفتی که زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام به حج دارد، این است که در هنگام زیارت آن بزرگوار نیز عمل «سعی» (۱) توصیه شده است. مرحوم علامه ی امینی این عمل را به عنوان یکی از مناسک حرم شریف حضرت سیدالشهدا علیه السلام آورده اند و فرموده اند:

بر تو باد به سعی در حرم شریف که در حدیث [جابر جعفی] از حضرت اباعبدالله علیه السلام (امام صادق علیه السلام) آمده است:

ثُمَّ تَسْعَى فَلَكَ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعْتَهَا وَ وَضَعْتَهَا كَتَوَابِ الْمُتَشَحُّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۲)

-
- ۱- البته در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای سعی نقطه ی آغاز و پایانی - چنانکه در سعی صفا و مروه چنین است - قرار داده نشده. انجام این عمل مربوط به صرف گام زدن در حریم الهی آن حضرت می باشد.
 - ۲- ادب الزائر، ادب ۶۶، کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۵، در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «فتوجه نحو الحائر و عليك السكينة و الوقار و قصير خطاك فان الله تعالى يكتب لك بكل خطوه حجه و عمره...» پس روی به حائر حسینی کن و بر تو باد به آرامش و وقار و قدم هایت را کوتاه کن که خداوند برای تو به هر قدمی حجتی و عمره ای می نگارد. (مصباح المتهدج، ص ۷۱۸).

سپس سعی می کنی پس برای تو به ازای هر قدمی که برمی داری و می گذاری همانند ثواب کسی است که در راه خدا در خون خود می غلتد.

سپس مرحوم علامه ی امینی، اضافه می کنند:

و امر بر کوتاه کردن گام ها در سعی وارد شده است. (۱)

اشاره ی مرحوم علامه ی امینی به عبارت «قَصِيرُ خَطَاكُ» - قدمهائیت را کوتاه بردار است. این عبارت در موارد متعددی در جریان زیارت حضرت اباعبدالله مورد توصیه ی معصومین قرار گرفته است. (۲) به هر گامی که انسان بر میدارد و می گذارد می تواند ثوابی به آن عظمت را نصیب خود کند پس معلوم است که هر چه گامها کوتاه تر باشند ثواب ها فراوان تر خواهند بود. این وفور رحمت و برکت نیست مگر به خاطر آبروی صاحب این حریم.

نه تنها عمل «سعی» در حرم کربلایی آن حضرت مورد سفارش می باشد بلکه در هنگام زیارت ایشان از فاصله ی دور نیز امر به «سعی» همراه با ذکر گفتن فرموده اند. بنگرید:

سعی به طور صریح در زیارت روز عاشورا (۳) از دور نیز آمده در حدیثی از امام صادق که شیخ کفعمی در مصباح نقل کرده حضرت فرموده اند:

۱- ادب الزائر، ادب ۶۶.

۲- رجوع کنید به کامل الزیارات، باب ۷۹، زیارات ۱۷ و بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۷ و ۳۵۷.

۳- لازم به ذکر است که این زیارت اختصاص به روز عاشورا دارد (تفصیل این زیارت (با اندکی اختلاف در عبارات) را بنگرید در کتاب مناجات منتظران، ج ۲، ص ۵۰۵).

ثُمَّ تَسْعَى مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ إِنْ كَانَ صَحْرَاءَ أَوْ فِضَاءً أَوْ أَىِّ شَيْءٍ كَانَ خُطُوتٍ تَقُولُ فِي ذَلِكَ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» رِضًا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ... وَ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَالْإِسْتِرْجَاعِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. (۱)

سپس سعی میکنی از جایی که در آن هستی اگر جایی که در [آنی] صحراست یا فضاست یا هر چیز که هست، قدمهایی که در آن می‌گویی: «ما از برای خداییم و به سوی او باز گردنده ایم در حالیکه رضا به قضای خدا [میدهیم] و تسلیم امر اویم»... و یاد خداوند سبحان و [کلمه‌ی] استرجاع (انا لله...) را در آن روز یاد کن.

در روایت شبیه به این بیان شریف پس از آنکه امر به سعی و هفت بار گفتن «انالله و انا الیه راجعون رضا بقضاء الله و تسليماً لأمره» کرده اند، فرموده اند:

وَ أَنْتَ فِي كُلِّ ذَلِكَ عَلَيْكَ الْكَآبَةُ وَ الْحُزْنُ نَاكِلاً حَزِيناً مُتَأَسِّفاً. (۲)

و در تمام آن (اعمال و ذکرها) بر تو باد به گرفتگی و اندوه در حالیکه به عزا نشسته و محزون و اسفناکی.

این حزنی که آتش به جان می‌کشد از کجا شعله گرفته است؟ این شراره ای که جگر را می‌گدازد از چه رو سر برداشته است؟ این اشک داغ از چیست که از آتشفشان چشم بیرون می‌زند؟ این لرزه چیست که

۱- ادب الزائر، ادب ۶۶، مصباح المتهجد، ص ۷۸۲، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳، به نقل از مصباح.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۹.

به اندام عزادار افتاده ست؟ این آذر عاشورایی چیست که قلب را می سوزاند؟ این گدازه های سوز از کدام سو بر سینه ها انباشته شده اند؟ این خاک مصیبت زدگی چرا به سرها می پاشد؟... شاید دل خسته ای که «سعی» می کند و استرجاع بر زبان میراند، خود را در پی زینب ببیند؛ زینبی که روز عاشورا بارها میان قتلگاه و خیمه ها را سعی کرده و دویده است. شاید وقتی به خیمه گاه می رسد کودکان افتاده به دام آتش را تماشا کند. شاید هنگامی که به قتلگاه می آید عزیز رسول خدا را بنگرد که در واپسین دم حیات شکوه رضا و تسلیم را اینگونه به رخ تاریخ می کشد:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ! (۱) لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ... (۲)

ای پروردگارم! بر قضای تو صبر می کنم! معبودی جز تو نیست! ای فریادرسی فریاد خواهان! من پروردگاری جز تو و معبودی غیر تو ندارم صبر میکنم بر حکم تو ای فریادرس آنکه فریادرسی برایش نیست... .

۱- می توان در این خطاب منادا را به ضمه نیز خواند: «یا رَبُّ»، در این صورت ترجمه ی آن خواهد شد: «پروردگارا!».

۲- موسوعه الامام الحسين، ج ۱، ص ۵۱۰، به نقل از مقتل الحسين مقرر و ینایع المودّه.

فصل ۲: اعمال مخصوص حج

مروری بر اعمال واجب حج

پس از انجام عمره ی تمتع با فرا رسیدن روزهای پایانی دهه ی اوّل ذیحجه، اعمال حج تمتع آغاز می شود.

این اعمال را می توان در سیزده عنوان خلاصه کرد:

نخست: احرام در مکه

دوم: وقوف در عرفات از زوال (ظهر) تا غروب روز نهم ذی حجه

سوم: وقوف در مشعر در شب دهم ذی حجه

چهارم: رمی جمره ی عقبه در روز عید قربان

پنجم: قربانی گاو یا گوسفند یا شتر در منی (در روز عید قربان)

ششم: تراشیدن سر برای مردان (که به این ترتیب می توان از احرام بیرون آمد ولی همچنان بوی خوش و همسر بر انسان حرام است)

هفتم: بیتوته در منی در شب یازدهم و دوازدهم

نهم: طواف خانه ی خدا پس از بازگشت به مکه

دهم: بجای آوردن دو رکعت نماز طواف

یازدهم: سعی میان صفا و مروه (که پس از آن بوی خوش بر انسان حلال می شود)

دوازدهم: طواف نساء

سیزدهم، نماز طواف نساء (که پس از آن همسر بر انسان حلال می گردد)

آدم مصطفی: نخستین حاجی

انجام این اعمال - با اختلاف اندکی - نخستین بار توسط حضرت آدم و به تعلیم جناب جبرئیل - ملک مقرب الهی - صورت گرفته است. به این روایت شریف بنگرید که چگونه کیفیت انجام اعمال حج توسط آن حضرت را به تصویر می کشد:

آدم چهل صبح بر کوه صفا باقی ماند. در حال سجده بر دوری اش از بهشت و بر بیرون رفتنش از بهشت از جوار خداوند عزوجل می گریست. پس جبرئیل نازل شد و گفت: «ای آدم تو را چه شده که گریه می کنی؟» پاسخ داد: «ای جبرئیل چگونه نگریم در حالیکه خداوند مرا از جوار خود اخراج نمود و به سوی دنیا هبوطم داد؟» جبرئیل گفت: «ای آدم به سوی او توبه کن!» [آدم] گفت: «و چگونه توبه کنم؟» پس خداوند قبه ای از نور را بر او فرو فرستاد که جایگاه بیت در آن بود پس نورش در کوه های مکه درخشش کرد و آن شعاعی که نور، آن را فرا [گرفت] حرم است. پس خداوند جبرئیل را فرمان داد که بر آن

(حرم) نشانه هایی را قرار دهد. [جبرئیل] به آدم گفت: «بر خیز ای آدم» پس به آن [فرمان] در روز ترویبه (روز هشتم ذی حجه) خارج شد و [جبرئیل] فرمانش داد که غسل کند و مُحْرَم شود- در حالیکه اولین روز از ذی قعدة از بهشت بیرون شده بود - پس هنگامی که روز هشتم ذی حجه شد جبرئیل او را به سوی منا خارج کرد پس [شب نهم] را در آنجا بود. وقتی صبح کرد او را به سوی عرفات بیرون راند و هنگامی که از مکه بیرونش می برد احرام را به او یاد داده بود و تلبیه را به او آموخته بود. پس هنگامی که خورشید روز عرفه به زوال رسید، تلبیه را قطع نمود و جبرئیل فرمانش داد که غسل کند. پس وقتی نماز عصر گزارد، [جبرئیل] او را در عرفات وقوف داد و «کلماتی»^(۱) را که از پروردگارش دریافت کرده بود به او (آدم) آموخت و آن [کلمات] این بود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

خداوندا تو منزهی و به حمد تو توسل [می جویم] معبودی جز تو نیست، من بد کردم و به خود ظلم نمودم و به گناهم اعتراف می کنم پس مرا ببخش، که تویی بسیار بخشاینده و مهربان.

و پس از اینکه دو بار دیگر، شبیه این عبارات شریف را به

۱- در روایت دیگری در تفسیر آیه ی شریفه ی «فتلقى آدم من ربه كلمات» (بقره/ ۳۷) فرموده اند: سأله بحق محمد وعلي والحسن والحسين وفاطمه صلى الله عليهم (الكافي، ج ۸، ص ۳۰۴).

[در عرفات] باقی ماند تا اینکه خورشید پنهان شد؛ در حالیکه دستانش را به سوی آسمان بلند کرده بود و تضرع می کرد و به سوی خداوند می گریست. پس وقتی خورشید نهان شد [جبرئیل] او را به سوی مشعر برگرداند. پس شب را در آن به صبح رسانید. وقتی صبح کرد بر [زمین] مشاعر الحرام ایستاد. خداوند متعال را به کلماتی خواند و به سوی او توبه نمود. (۱) سپس به سوی منا رفت و جبرئیل فرمانش داد مویی را که بر [سر] خود داشت حلق کند. و او تراشید سپس [جبرئیل] به سوی مکه اش برگرداند. در راه بازگشت به مکه او را نزد «جمره ی اولی» آورد پس ابلیس آن جا برای او ظاهر شد و گفت: «ای آدم کجا می خواهی بروی؟» جبرئیل [آدم] را فرمان داد که او را با هفت سنگ بزند پس او زد و با پرتاب هر سنگی تکبیری بگوید. پس چنان کرد سپس رفت. ابلیسی نزد «جمره ی ثانیه» برای او ظاهر شد جبرئیل فرمانش داد که او را به هفت سنگ بزند پس او [سنگ ها] را پرتاب کرد و با هر سنگی تکبیری گفت سپس [آدم] رفت. ابلیس نزد جمره ی سوم برای او ظاهر شد [جبرئیل] فرمانش داد که هفت سنگ به او پرتاب کند و با هر سنگی تکبیری بگوید پس ابلیس لعنه الله رفت و جبرئیل به [آدم]

۱- عبارت متن، ترجمه ی این بخش از روایت شریف است که می فرماید: (فدعا الله تعالی بکلمات و تاب الیه). این عبارت تفسیر شریف قمی است. اما همین بخشی از روایات در (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۵، به نقل از تفسیر قمی) چنین آمده است: (فدعا الله تعالی بکلمات و تاب علیه) اگر نقل بحار الانوار را ترجیح دهیم به این معناست که خداوند متعال توبه ی آدم را در مشعر الحرام پذیرفته است.

گفت: «پس از امروز هرگز او را نمی بینی.» او را به سوی بیت الحرام برد و فرمانش داد که هفت بار به گرد آن طواف کند و او چنین کرد پس [به آدم] گفت:

إِنَّ اللَّهَ قَبِلَ تَوْبَتَكَ وَ حَلَّتْ لَكَ زَوْجَتُكَ. (۱)

خداوند توبه ی تو را پذیرفت و همسرت بر تو حلال شد.

سپس حضرت فرمودند:

هنگامی که آدم حجش را به جای آورد، ملائک او را در سرزمین ابطح (مکه) ملاقات کردند. پس گفتند: «ای آدم! حجت قبول باشد، آگاه باش که ما دو هزار سال پیش از تو این خانه را حج کردیم» (۲)

صحرای عرفات

وجه تسمیه ی عرفات

این صحرای وسیع، که جایگاه نزول رحمت و برکت الهی است، برای سیه رویان سپیدپوش فرصت غنیمتی است. برای آنکه در پیشگاه

۱- این بدان خاطر بود که پیش از آن و پس از هبوط از بهشت، حوا بر آدم حرام شده بود. چنانکه در فرمایشی از امام صادق آمده است: هنگامی که آدم و همسرش از گندم [ممنوع] خوردند خداوند از بهشت بیرونشان کرد و به سوی زمین هبوطشان داد پس آدم بر [کوه] صفا هبوط داده شد و حوا بر مروه... پس آدم گفت: میان من و او (حوا) جدایی افکنده نشده مگر به این خاطر که او بر من حلال نیست و اگر بر من حلال بود، با من بر صفا هبوط می کرد ولی او به این خاطر که بر مروه فرود آمده بر من حرام شده و میان من و او جدایی افتاده است. پس آدم عزلت گزیده از حوا می زیست... (الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰).

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵ و ۴۴.

حق متعال زانو بزنند و لب به اعتراف به نافرمانی بکشایند و ذلیلانه بخشش گناهانشان را از او بخواهند. اساساً این صحرا را «عرفات» نامیده اند برای آنکه جایگاه «اعتراف» است. امام صادق فرمودند:

إِنَّ جِبْرِيْلَ خَرَجَ بِإِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمَّا زَالَمَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَهُ جِبْرِيْلُ: يَا إِبْرَاهِيمُ! اعْتَرِفْ بِمَذْنِبِكَ وَاعْرِفْ مَنَاسِكَكَ فَسَمَّيْتَ عَرَفَاتٍ لِقَوْلِ جِبْرِيْلَ «اعْتَرِفْ» فَاعْتَرَفَ. (۱)

جبرئیل ابراهیم را روز عرفه خارج نمود، پس هنگامی که ظهر فرا رسید جبرئیل به او گفت: «ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و مناسک [حج] خود را بشناس!» پس [عرفات]، عرفات نام گرفت به خاطر گفتار جبرئیل [به او] که گفت: «اعتراف کن!» پس [او] اعتراف کرد.

حکمت وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم

زمان وقوف در عرفات نیز از حکمت ویژه ای برخوردار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: یکی از یهودیان - که عالم ترین آنها نیز بود - به حضور پیامبر اکرم رسید و پرسید که: «چرا خداوند به وقوف در عرفات بعد از عصر فرمان داده است؟» حضرت به او فرمودند:

إِنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا آدَمُ رَبَّهُ وَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي الْوُقُوفَ وَالتَّضَرُّعَ وَالدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ

المَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَ تَكَفَّلَ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَالسَّاعَةِ الَّتِي يَنْصِيرُ فِيهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلْقَى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (۱)

عصر، همان دمی است که آدم پروردگارش را نافرمانی (ترک اولی) کرد و خداوند عزوجل بر امت من وقوف و تضرع و دعا را در محبوب ترین مکانها نزد خود واجب نمود و برایشان بهشت را متکفل شد و زمانی که مردم از آن جا باز می گردند، همان زمانی است که آدم از پروردگارش «کلمات» را فرا گرفت پس [خداوند] توبه ی او را پذیرفت که او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

در مورد عصیان حضرت آدم یا گناه حضرت ابراهیم علیهما السلام باید به این نکته توجه داشت که اینگونه تعبیرات، منافاتی با عصمت این بزرگواران از گناه ندارد. امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارشان نقل می فرماید که:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُدْتَبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يُدْتَبُونَ وَلَا يَزِيغُونَ وَلَا يَرْتَكِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا. (۲)

انبیاء گناه نمی کنند بدان خاطر که آنان معصوم و پاکند، گناه نمی کنند و [از راه راست] منحرف نمی شوند و مرتکب گناه نمی گردند چه گناه کوچک و چه [گناه] بزرگ.

به این ترتیب باید تعبیراتی شبیه آنچه در دو روایت پیشین بود را به صورتی تأویل نمود که با عصمت این انبیاء بزرگوار در تناقض نباشد. در

۱- الامالی صدوقی، مجلسی ۳۵، ح ۱.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۳۹۹.

این باره می توان گفت این بزرگواران ترک اولایی را مرتکب شده اند که باعث خارج شدنشان از عصمت نمی شود. ترک اولی گناهی نیست که استحقاق عقاب در پی آورد؛ بلکه از فردی در رتبه ی آنان شایسته نیست که چنان عملی (شبه آنچه از آدم نبی علیه السلام سر زد) مشاهده شود. لذا آنچه به عنوان گناه انبیاء شمرده می شود با گناهی که عموم انسانهای عادی به آن مبتلایند کاملاً متفاوت است.

به این ترتیب معنای اعتراف و استغفار انبیاء الهی، براساس تعریفی که از گناه آنان ارائه می کنیم، متفاوت خواهد بود. آنان به خاطر ترک اولایی که مرتکب شده اند دست به دعا و استغفار و اعتراف می گشایند. (۱) باری، عرفات سرزمین توبه و دشت گسترده ی رحمت پروردگار متعال است. از محبوبترین جایگاه هایی است که خداوند پاداش وقوف و تضرع و دعا در آن را بهشت قرار داده است. بهشتی شدن اهل عرفات را هم خود متکفل شده است.

۱- البته باید توجه داشت که چهارده معصوم علیهم السلام حساب جداگانه ای دارند و اگر استغفار و اعترافی از ایشان به چشم می خورد نمی تواند به وجه پیش گفته تأویل شود چرا که ایشان ذره ای آلودگی در هیچ برهه ای از زندگی خویش ندارند. حتی ترک اولی نیز مرتکب نمی شوند. (مرحوم علامه ی مجلسی در جلد ۱۷ کتاب شریف بحارالانوار بابی تحت عنوان «عصمته و تأویل بعضی ما یوهم خلاف ذلک» گشوده اند و در آن پیرامون تأویل آیاتی که موهم نفی عصمت از رسول خداست، بحث نموده اند. اهل تحقیق را به بیان ایشان در آن باب ارجاع می دهیم.) بحث تفصیلی پیرامون این موضوع به محل خود موکول است.

جلوه های رحمت ربانی در بیابان عرفات

در ادامه ی روایتی که از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فرد یهودی نقل شده بود آمده است:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ اللَّهَ بَابًا فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا يُقَالُ لَهُ بَابُ الرَّحْمَةِ وَبَابُ التَّوْبَةِ وَبَابُ الْحَاجَاتِ وَبَابُ التَّفَضُّلِ وَبَابُ الْإِحْسَانِ وَبَابُ الْجُودِ وَبَابُ الْكَرَمِ وَبَابُ الْعَفْوِ وَلَا يَجْتَمِعُ بَعْرِفَاتٍ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَأْهَلَ مِنَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ هَذِهِ الْخِصَالُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ مَعَ كُلِّ مَلَكٍ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَاللَّهُ رَحِمَهُ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُنَزِّلُهَا عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ فَإِذَا انصَبُوا رَفُوا أَشْهَدَ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ بِعَتَقِ أَهْلِ عَرَفَاتٍ مِنَ النَّارِ وَأَوْجِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ وَنَادَى مُنَادٍ انصَبُوا مَغْفُورِينَ فَقَدْ أَرْضَيْتُمُونِي وَرَضِيْتُ عَنْكُمْ. (۱)

سوگند به کسی که مرا به حق به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده برگزید، برای خداوند در نزدیک ترین آسمان، دری است که به آن «در رحمت» و «در توبه» و «در [قضای] حاجات» و «در تفضل» و «در احسان» و «در جود» و «در کرم» و «در بخشایش» گفته می شود و در [صحرای] عرفات کسی جمع نمی شود مگر آنکه از جانب خداوند در آن زمان اهلیت [شمول] این ویژگیها را می یابد. و خداوند عزوجل صد هزار فرشته دارد که

۱- الامالی صدوق، مجلسی ۳۵، ح ۱.

با هر فرشته ای صد و بیست هزار فرشته ای دیگر است و خداوند بر اهلی عرفات، رحمتی دارد که بر ساکنان عرفات نازلش می کند. پس هنگامی که باز می گردند خداوند فرشتگانش را به آزادی اهل عرفات از آتش شاهد می گیرد و خدای عزوجل بهشت را بر آنان واجب می کند و منادی ای ندا می دهد که: باز گردید در حالیکه بخشوده شده‌اید، شما مرا [از خود] راضی نمودید و من از شما راضی شدم.

ملائک بال در بال، صف در صف، فوج فوج چون قطره های باران رحمت از آسمان فرود می آیند. اهل عرفات را به درهای گشوده ی تفضل الهی دعوت می کنند. بهترین تحفه ای که خداوند به ساکنان این صحرا می دهد، رهایی شان از آتش دوزخ و ورودشان به بهشت است. البته بالاتر از این نیز ثواب عظیمی نصیبشان می شود و آن این است که خداوند متعال را از خویش راضی نموده اند. (۱) با این توشه بار پر از نور و رحمت است که عرفات را ترک می گویند.

نکته ی قابل توجه آن که حجم گناهان فرد حاضر در عرفات، مانع آن نیست که این رحمت بی انتها را نصیبش کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- چنانکه در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که خداوند متعال به اهل بهشت خطاب می فرماید: «آیا شما را خبر ندهم به چیزی بهتر از آنچه [از نعمتها] که در آنید؟» و پس از اینکه درخواست می کنند که خدا به این نعمت والا-تر، آگاهشان کند، می فرماید: «رضای عنکم و محبتی لکم خیر و اعظم ممّا آتمت فیه» رضایت من از شما و محبتم به شما بهتر و بزرگ تر از آن نعمتهایی [است که در آنید]. (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۶).

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَاجِبًا لَا يَخْطُو خُطْوَةً وَلَا يَخْطُو بِهِ رَاحِلَتَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ فَلَوْ كَانَتْ لَهُ ذُنُوبٌ عَدَدَ الثَّرَى رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ. (۱)

بنده ی مؤمن هنگامی که از خانه اش برای بجا آوردن حج خارج می شود هیچ گامی بر نمی دارد و مرکبش نیز به قصد حج رفتن او قدمی بر نمیدارد، مگر آنکه خداوند به آن (قدم) برای او حسنه ای می نگارد و از او گناهی را محو می کند و او را به آن خاطر درجه ای بالا- می برد. پس هنگامی که در عرفات وقوف می کند اگرچه به قدر دانه های خاک گناه داشته باشد همانند روزی که مادرش او را زاده است؛ (پاک) باز می گردد. پس خداوند به او می فرماید: «عملی را از سر گیر!»

درباره ی این روایت شریف به سه نکته توجه می دهیم:

۱) منظور از گام هایی که حاجی در راه زیارت خانه ی خدا و انجام حج بر میدارد روشن است. اما توجه داریم که گام های برداشته شده توسط «مرکب» حاجی، اختصاص به چارپایانی که در گذشته با آنها سفر صورت می گرفت، ندارد. به تعبیر علم اصول باید در عبارت «ولا- تخطوبه راحلته» الغاء خصوصیت کرد. یعنی اگر حاجی با وسایل روز نیز سفر کند مشمول این روایت می شود. به قدر هر گامی که وسیله ی سفر او طی کند به چنین ثواب هایی دست می یابد.

۲) چنین عنایاتی فقط به «مؤمن» وعده داده شده، یعنی کسی که

علاوه بر ایمان به خدا اهل معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او نیز باشد. (۱) و گرنه اساساً هیچ عملی از او پذیرفته نیست. (۲) پس از حاصل شدن ایمان، شمول و عده ی این ثوابها برای مؤمن، در صورتی خواهد بود که عمل وی از سوی خداوند مورد قبول قرار گرفته باشد و او سایر شرایط قبولی را نیز احراز نموده باشد. (۳)

(۳) پس از اینکه خداوند متعال این ثوابهای عظیم را به حاجی عطا می کند، از او میخواهد که عمل را از سر گیرد. این مطلب نشان می دهد که بخشوده شدن گناهان و ثبات حسنات در نامه ی عمل حاجی، او را از پیگیری عمل صالح و تقوی بی نیاز نمی کند. عرفات تازه برای او نقطه ی آغازی است که نگذارد این پاکی با خطر مواجه شود کسی که مانند طفل تازه تولد یافته، از گناه پاک شده مسئولیت خطیرتر و جایگاه حساس تری داراست. به گونه ای که هر لحظه ممکن است بلغزد و این پاکی را با انجام گناه از دست بدهد. لذا نمی توان گفت «حاجی مورد عفو قرار گرفته و رفعت درجه به او داده شده و بهشت را به او اعطا کرده اند پس بدین خاطر از این به بعد مجاز است که دست به گناه بیازد.» هر

۱- چنانکه امام صادق علیه السلام- پس از قرائت آیه ی ۲۰۳ سوره ی بقره که خروج از گناهان در عرفات را به اهل تقوی نوید می دهد- می فرماید: «أنتم و الله هُم اَنَّ رسول الله قال لا- يَثْبُتُ على ولا-يه علىَّ الا المَّتَّقُونَ» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰)، قسم به خدا که شما (شیعیان) آنها (اهل تقوا) هستید، رسول خدا فرمود: بر ولایت علی علیه السلام جز اهل تقوا، پایدار نمی مانند.

۲- برای مشاهده ی بحث تفصیلی در این باره رجوع کنید به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام»، بخش دوّم.

۳- برای مشاهده ی بحث تفصیلی در این باره بنگرید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم.

ثواب و پاداش اخروی که در پی عبادت به انسان داده می شود در معرض حبط است. هر دم ممکن است انسان گناهی کند که تمام آن اجر و پاداش ها را به باد دهد. (۱) ضمن اینکه هر فرد به صورت قطعی نمی تواند ادعا کند که به این ثواب ها دست یافته است. امکان دارد عبادت او مورد پذیرش قرار نگرفته و از این عنایت حق متعال محروم بوده باشد. ممکن است اساساً طهارتی برای او حاصل نشده باشد که حال بخواهد به ماندن یا از دست رفتن آن بیندیشد. با این تفاسیل می توان عرفات را بستر حرکتی نو برای بندگی خدا و رعایت حدود او دانست نه آنکه آن را جایگاهی تصور کنیم که در آن جواز غفلت و آلودگی تا پایان عمر را صادر می کنند.

مراتب مغفرت الهی در عرفات

اعطای برکات و رحمت الهی برای همگان در یک رتبه نیست. افراد مختلف به میزان موقعیت ایمانی خویش، از این باران ریزان و چشمه ی جوشان، توشه می گیرند.

امام صادق علیه السلام حدیثی از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که راوی از ایشان می پرسد: «آیا می اندیشید که خداوند همه ی این مردم را نا امید می کند؟» امام صادق علیه السلام می فرمایند: پدرم فرمود:

مَا وَقَفَ بِهَذَا الْمَوْقِفِ أَحَدٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا إِلَّا أَنَّهُمْ فِي مَغْفِرَتِهِمْ عَلَى ثَلَاثِ مَنَازِلَ مُؤْمِنٌ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا

۱- برای نظر به تفصیلات و مستندات بنگرید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم.

تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَيَّا تَأَخَّرَ وَ أَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (۱) وَ مِنْهُمْ مَنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ قِيلَ لَهُ أَحْسِنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى الْكِبَارُ... وَ كَافِرٌ وَقَفَ هَذَا الْمَوْقِفَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ إِنْ تَابَ مِنَ الشُّرْكِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ وَفَاهُ أَجْرُهُ وَ لَمْ يَحْرِمْهُ أَجْرُهُ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲) وَ (۳)

کسی در این موقف [عرفات] توقف نمی کند مگر آنکه خدا او را می آموزد چه مؤمن باشد چه کافر. جز اینکه آنان در بخشوده شدنشان بر سه درجه اند: [نخست] مؤمنی که خداوند گناهان ما تقدم و ماتأخرش را برایش می بخشاید و از آتش [دوزخ] آزادش

۱- بقره/۲۰۱ و ۲۰۲.

۲- هود/۱۵ و ۱۶.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱.

می کند و این همان فرمایش خدای متعالی است که: «پروردگار ما! در دنیا نیکویی و در آخرت نیکویی به ما عطا کن و ما را از عذاب آتش دور نگه دار، آنان نصیبی از آنچه کسب کردند دارند و خدا - سریع الحساب است.» [دوم] کسی است که خدا گناهان گذشته اش را می بخشاید و به او گفته می شود: «در باقیمانده ی عمرت نیکویی کن» و این همان فرمایش خدای متعال است که: «پس هر که در دو روز [در پایان دادن اعمال] شتاب کند گناهی بر او نیست و هر کس تاخیر کند [نیز] گناهی بر او نمی باشد» یعنی کسی که پیش از آنکه بگذرد بمیرد گناهی بر او نیست و کسی که پس از آن بمیرد گناهی بر او نیست [البته] برای کسی که از کبائر تقوا پیشه کرده است... و [سوم] کافری که به خاطر زیور زندگی دنیا در این موقف توقف می کند، خدا گناهان گذشته ی او را می آمرزد به شرطی که در باقیمانده ی عمرش از شرک توبه کند و اگر توبه نکند خدا اجرش را [در همین دنیا] به طور کامل می دهد و او را از اجر این موقف محروم نمی کند و این همان فرمایش خدای متعالی است که: «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [پاداش] اعمال [نیکوی] آنها را به طور کامل به آنها می دهیم و در دنیا برایشان چیزی کم گذاشته نمی شود. اینان کسانی هستند که در آخرت، چیزی جز آتش برایشان نیست و آنچه [از خیرات] در دنیا انجام داده اند تباہ می شود و آنچه می کردند باطل می باشد.»

سه دسته ای که از نظر اعطای ثواب در رتبه های مختلف قرار می گیرند تقریباً شبیه همان سه دسته ای هستند که در بخش اول (۱)

درباره ی آنها سخن گفتیم. بالاترین ثواب ها از آن کسی است که گناهان «ما تقدّم و ما تأخر»ش بخشوده می شود. در مورد معنای این بخشودگی دو احتمال مطرح است:

نخست آنکه تقدّم و تأخر زمانی نسبت به گذشته ی مؤمن معنا داشته باشد. به این صورت که خداوند متعال، گناهان گذشته ی دور و گذشته ی نزدیک فرد را ببخشد. بنابراین احتمال، «ما تأخر» به معنای گذشته ی نزدیک به زمان حال می باشد.

دومین احتمال آن است که منظور از این تعبیر جهنمی نشدن و عاقبت به خیر شدن مؤمن باشد. بنابراین احتمال، برترین گروه کسانی هستند که گناهان گذشته شان بخشوده می شود و در آینده ی عمرشان، از جاودانگی در عذاب و جهنمی شدن نجات می یابند، هر چند ممکن است گناهانشان به وسیله ی آتش دوزخ، پاک شود. بر این اساس تعبیر «اعتقه من النار» به معنای نجات دادن از خلود در آتش و نتیجه ی اخروی «غفرالله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر» است. این گروه همان هایی هستند که خداوند، نیکویی دنیوی و اخروی را نصیبشان می کند.

گروه دوم مؤمنانی هستند که تضمینی وجود ندارد جهنمی و عاقبت به شر نشوند. اما این قدر هست که خداوند متعال گناهان گذشته ی آنها را یکسره می ببخشد. بر اساس استشهاد حضرت به آیه ی ۲۳ سوره ی بقره چنین ثوابی به کسانی داده می شود که اهل تقوا از گناهان کبیره باشند ولی گاه پایشان لغزیده باشد و به خطا رفته باشند.

امّا هر دو این رتبه ها به کسی تعلق می گیرد که به او اطلاق مؤمن (شیعه) می شود. گروه دیگری که به عنوان «کافر» یا «مشرک» از آنها نام

برده شده در پایین ترین رتبه هستند. اگر توبه کنند و از شرکا بازگردند در گروه دوم قرار می گیرند. وگرنه همچنان در رتبه ی واپسین حجاج واقع میشوند. عطایی که به آنها داده می شود، صرفاً دنیوی است. خداوند متعال حساب خود را با آنها به طور کامل در دنیا تسویه می کند. ویژگی این گروه آن است که چیزی جز زیور و زینت دنیا را نمی طلبند و در آخرت با اعمالی حبط شده و باطل گشته روبه رو میگردند و همین است که راهی دوزخ می شوند. منظور از «اهل شرک» کسانی نیستند که حتی از اسلام ظاهری نیز محروم می باشند (چرا که روشن است چنین افرادی اساساً انگیزه ای برای به حج آمدن ندارند). روایت کسانی را نشانه رفته است که - علی رغم آگاهی و معرفت - از پذیرش حجت های الهی سر باز زده اند. فردی که آگاهانه و از سر اعتقاد راسخ، به امیرمؤمنانش و فرزندان آن بزرگوار ایمان ندارد مشرک است. اگر آنان را به عنوان امام مفترض الطاعه و نیز خلفای بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نپذیرفته است، در حقیقت «مشرک» است. چون دیگری را با ولی منصوب خدا در منصب های الهی شریک نموده و اینگونه در عرض خدا برای دیگری، شأن تشریح و جعل امام قائل شده است. (۱) چنین کسی سعادت اخروی را به بهره های دنیوی باخته است. اینگونه افراد هر چند که از نظر فقهی مسلمان تلقی شوند و با آنها معامله ی مسلمان شود اما در حقیقت مشرکند. اگر از شرک خود توبه نکنند در عرفات فقط به خیرات دنیوی دست می یابند و در آخرت

۱- برای نظر به مستندات بنگرید به: الکافی، کتاب الایمان و الکفر باب الشرک، ح ۵ و ۶، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

خداوند وارد جهنمشان می کند. چرا که در آن جا هیچ چیزی برایشان باقی نمانده که بخواهد سبب نجاتشان شود. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَيَّا وَقَفَ أَحَدٌ بِتِلْكَ الْجِبَالِ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي آخِرَتِهِمْ [أُخْرَاهُمْ] وَأَمَّا الْكُفَّارُ فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ. (۱)

کسی در آن کوهها [ی عرفات] وقوف نمی کند مگر آنکه دعایش برایش مستجاب می شود، امّا مؤمنان [دعایشان] در امر آخرتشان جهان [دیگرشان] مستجاب می گردد و امّا کفار دعایشان در امر دنیایشان مستجاب می شود.

در این روایت شریف می توانیم دسته ی اوّل را منطبق بر دسته ی اوّل و دوّم روایت نخست بدانیم. هم کسانی که گناهان گذشته شان بخشوده می شود و هم کسانی که گناهان ما تقدّم و ما تأخرشان مورد بخشایش قرار می گیرد، هر دو در یک بهره وری اخروی مشترکند و آن اینکه گناهانشان محو می شود. اینان در صحرای عرفات از آلودگی هایی که داشته اند تطهیر می گردند. این یک فرصت طلایی است که می توان با مغتنم شمردن آن سعادت ابدی را به کف آورد. امّا گروه دوم که دچار کفر شده اند همچنان محروم و دست خالی از خیر اخروی باقی می مانند.

اندک بودن حجاج واقعی

روایت هشدار دهنده ای از امام سجاد علیه السلام نقل شده که انسان را به شدت به فکر فرو می برد. راوی این روایت فردی به نام «زهری» است که حضرت با او در عرفات بوده اند. امام زین العابدین علیه السلام از او تعداد مردم حاضر در آن جا را می پرسند و او عدد قابل توجهی را حدس می زند و می گوید: «اینها همه حاجیانی هستند که خداوند را با اموالشان قصد کرده اند و با صدای ضججه های خود می خوانندش». اینجاست که حضرت می فرماید:

یا زهری ما أَكثَرَ الضَّجِجِ و أَقَلَّ الحَجِجِ.

ای زهری! چه بسیار است ضجه ها و چه کمند حاجیان!

زهری به حضرت عرض می کند: «اینان حاجی اند! آیا اندکند؟»

حضرت او را به نزد خود دعوت می کنند و دست به صورتش می کشند و به او می فرمایند: «به مردم نگاه کن!» زهری می گوید: «همه ی آن مردم را میمون دیدم و در آنها انسانی ندیدم مگر در هر ده هزار نفر، یکی از مردم.» سپس حضرت دوباره دست به صورت او - می کشند و او همه ی مردم ازدحام کرده در عرفات - مگر عده ای اندک را خوک می بیند. و وقتی برای سومین بار حضرت علیه السلام دست به صورت او می کشند همگان را به شکل گرگ می نگرد. آنگاه به حضرت عرض می کند: «پدر و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا! آیات (نشانه های) تو مرا به وحشت انداخت و عجایب [سرزده از] تو مرا حیران نمود.» حضرت در پاسخ او چنین می فرماید:

يَا زُهْرِيُّ مَا الْحَجِيحُ مِنْ هُوَلَاءِ إِلَّا النَّفْرُ الْيَسِيرُ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الْخَلْقِ الْجَمِّ الْغَفِيرِ. (۱)

ای زهری! میان اینان حاجی ای نیست مگر عده ی اندکی که میان این جمعیت فراوان و به هم فشرده دیدی.

سپس حضرت شاه به او دستور می دهند که دست به صورت خود بکشد و او چنین می کند. به این ترتیب دوباره همه ی مردم را به همان صورت انسانی که اول مشاهده کرده بود، می نگرد.

آشکار می کنند و می فرمایند:

مَنْ حَيَّجَ وَ وَالَى مُوَالِينَا وَ هَجَرَ مُعَادِينَا وَ وَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَتِنَا ثُمَّ حَضَرَ هَذَا الْمَوْقِفَ مُسَلِّمًا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ مِنْ أَمَانَاتِنَا وَ وَفِيًّا بِمَا أَلْزَمَهُ مِنْ عُهُودِنَا فَذَلِكَ هُوَ الْحَاجُّ وَالْبَاقُونَ هُمْ مَنْ قَدْ رَأَيْتَهُمْ. (۲)

هر کس حج کند در حالیکه دوست ما را دوست بدارد و [از] دشمن ما دوری کند و خویش را به فرمانبرداری ما وادارد، سپس در این موقف حاضر شود، در حالیکه امانت های ما - که خداوند به پاسداشت آن پای بندش ساخته - را تسلیم حجرالاسود نموده و به پیمانهای ما - که بدان الزامش فرموده - با وفاست؛ چنین کسی حاجی است و بقیه [مردم] همان حیواناتی هستند که دیدی.

امام سجاد در این بیان افراد خاصی را به عنوان حاجی واقعی

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۶۰۷.

۲- تفسیر امام عسکری، ص ۶۰۷.

تلقی کرده اند. باقی مردمان را حقیقتاً خوگها و گرگها و میمونهایی دانسته اند که هیچ تناسبی با این لقب بزرگ ندارند. حاجیان اندک صحرای عرفات دارای سه ویژگی مهم هستند. نخست اینکه ولایت اهل بیت را - آنگونه که در عالم ذر پذیرفته اند - به حجرالاسود تسلیم می کنند. دوّم آنکه به دنبال این ایمان راسخ به ولایت معصومین، دوستداران ایشان را دوست می دارند و با دشمنان ایشان رابطه ندارند. وجود این دو ویژگی (معرفت و محبت)، گرچه برای حاجی شدن شرط لازم است اما کافی نیست. شرط دیگر این است که خود را متعهد و ملزم به اطاعت و فرمانبرداری از اهل بیت بدانند.

به تعبیر بهتر، پس از آنکه معرفت و محبت در جان حاجی نهادینه شد، نوبت به گام سوّم میرسد. این یعنی فرد قلباً خود را پایبند به اطاعت اهل بیت کند و بنا را بر این بگذارد که گوش به فرمان ایشان باشد. این سه به همراه هم، فرد را به درجه ی «حاجی» می رساند. در غیر این صورت، فرد حاضر در عرفات مردود و حاج او بی محتواست. حساب افراد بی ایمان که امانت الهی ولایت را پاس نداشته اند روشن است. اما اهل ولایت و محبت اهل بیت در صورتی حجی مقبول دارند که در ضمیر خویش تصمیمی جدی بر پیروی از آن سروران داشته باشند. در این صورت اگر هم گاه لغزشی از ایشان سر بزند فوراً در صدد جبران برمی آیند. تلاش میکنند هرچه بیشتر تکاپوی عملی را با اهتمام قلبی خویش هماهنگ سازند.

از این روی، حاجی شدن و ثواب های حاجی را بردن، علی القاعده جز برای «مؤمن متقی» امکان پذیر نیست.

یأس از رحمت خدا بزرگترین جرم

اساساً یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار متعال گناهی بزرگ است. (۱) این گناه برای حاجی حاضر در عرفات، قبح بیشتری دارد چرا که عرفات یقیناً از بسترهای ریزش آبشار رحمت است.

راوی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه می دارد: «کدام یک از اهل عرفات جرمش بزرگترین است؟» حضرت می فرماید:

المُنْصَرِفُ مِنَ عَرَفَاتٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ. (۲)

فرد بازگشته از عرفات که گمان می کند خداوند او را نبخشیده است.

نکته ی جالب توجه در این روایت شریف تأکید بر تعبیر «ظن» (۳) است. اگر «ظن» در حدیث امام صادق، به معنای یقین باشد، معنایش این است که اگر بازگشته از عرفات یقین داشته باشد که خداوند او را نبخشیده، بزرگترین گناه را مرتکب شده است.

اما اگر «ظن» را در روایت شریف به معنای گمان بگیریم یعنی حتی اگر چنین گمانی هم داشته باشد، باز سنگین ترین جرم را دارد. بر اساس این معنا از ظن، در واقع حضرت فرموده اند کسی که این «گمان» نادرست را به خداوند داشته باشد، بزرگترین جرم را دارد، چه رسد به

۱- چنانکه امام صادق می فرماید: إِنَّ مِنَ اكْبَرِ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْقَنُوطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ از بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند، یأس از امداد و کمک خدا و نومییدی از رحمت خداست (الکافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء قبل الصلاة، ح (۳).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹.

۳- «ظن» در لغت هم به معنای «شک» به کار رفته و هم به معنای «یقین» استعمال می شود. (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۷۲).

اینکه مطمئن باشد غفران الهی شامل حالش نشده است. بنابراین صرف اینکه انسان در فراگیری رحمت الهی تردید کند موجب میشود که از بزرگترین گناهکاران شمرده شود. ساکن عرفات به هیچ وجه مجاز نیست که چراغ امید به رحمت و مغفرت الهی را در جان خویش کم فروغ یا خاموش نماید. حق ندارد که خود را از شمول رحمت ایزدی خارج بیندارد. چنین «گمان» نادرستی است که انگیزه ی توبه و انابه را از انسان میگیرد. این پندار که «درهای آسمان به روی ما بسته شده» باعث میشود انسان، مأیوس و سرخورده شود. باعث می شود که فرد خود را در معرض نسیم های عنایت الهی قرار ندهد. این در حالی است که خود روی آوردن به توبه نشانه ی امید به بخشوده شدن است.

کسی که از خداوند طلب غفران می کند هیچگاه مأیوس از لطف ربوبی نیست. یاس حتی روحیه ی توبه را از انسان می ستاند و او را از معرض رحمت خداوند دور می کند. چنین است که بار گناهانش همچنان بر دوشش می ماند. به این ترتیب کسی که امیدوار به رحمت خداست، هر چند گناهکار باشد، اما دست آخر، به قافله ی بخشودگان می پیوندد. اما نومیث از رحمت خداوند از سویی رو به توبه نمی آورد و همین امر باعث از میان رفتن گناهانش می شود. از سوی دیگر مرتکب گناه بزرگ دیگری هم می شود که همان ناامیدی از غفران الهی است. اینگونه بیشترین جرم و گناه بر عهده ی او باقی می ماند. در این روز بزرگ و این وادی والا نباید دست از گدایی بر در بارگاه حق شست. نباید از چنگ زدن به دامان لطف پروردگار، دست برداشت. به این روایت شگفت بنگرید:

[امام سجاد علیه السلام] در روز عرفه به گروهی نگریستند که از مردم گدایی می کردند پس فرمودند:

وَيَحْكُمُ أَغْيَرَ اللَّهِ تَسْأَلُونَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى فِي هَذَا الْيَوْمِ لِمَا فِي بُطُونِ الْحَبَالِي أَنْ يَكُونُوا سَعْدَاءً. (۱)

وی بر شما آیا از غیر خدا در مانند این روز سؤال می کنید؟ در این روز امید میرود که آن جنین هایی که در شکم زنان حامله است از [گروه] «سعیدان» شوند.

عاقبت به خیری افراد، هنگامی که در شکم مادرانشان هستند رقم می خورد. (۲) در همان هنگام مشخص می شود که در خاتمه ی کار، فرد با ایمان خواهد مرد یا بی ایمان به گور خواهد رفت؛ البته این تقدیر با اختیار انسانها هرگز منافات ندارد. کسی که طریق سعادت یا شقاوت را می گزیند، با انتخاب آزادانه در این راه پای می نهد و مختارانه گناه یا اطاعت می کند. خداوند نتیجه ی اعمال اختیاری او را - که از قبل می داند - به صورت تقدیر پیشین برایش ثبت نموده است. حال، در روز عرفه امید می رود که خداوند متعال به جنین های مادران حامله لطف فرماید و آنان را از زمره ی سعدا مقدار نماید. در این صورت خداوند در دنیا آن شخص را به حال خود وا نمی گذارد تا با سوء اختیارش شقی و بد عاقبت گردد بلکه زمینه های غیر اختیاری را به نحوی برایش فراهم می کند که مختارانه راه سعادت را بپیماید و سعید گردد. این عنایت ویژه بیانگر لطف خاصی است که کریمانه به اهل عرفات عطا می شود.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۸۱.

وسعت و فراگیری عنایت الهی در عرفات به حدی است که حتی حیوانات و چارپایان حاضر در آن را نیز در بر می گیرد. امام سجاد در بستر شهادت خطاب به فرزند بزرگوارشان - امام باقر علیه السلام - سفارش شترشان را کردند و به ایشان فرمودند:

من بر این ناقه بیست سفر به حج رفته ام و حتی یک بار هم با شلاق آن را نزده ام پس وقتی که مُرد او را دفن کن تا گوشتش را درندگان نخورند. چرا که رسول خدا فرمودند:

مَا مِنْ بَعِيرٍ يُوقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفَ عَرَفَةَ سَبَعِ حَجَجٍ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ وَ بَارَكَ فِي نَسْلِهِ. (۱)

هیچ شتری نیست که هفت حج بر آن در موقف [روز عرفه]، وقوف شود مگر آنکه خداوند آن را از چارپایان بهشت قرار می دهد و نسل آن را با برکت می کند.

طبق همین وصیت وقتی این شتر مُرد حضرت امام باقر علیه السلام برای او قبری کردند و دفنش فرمودند. این بزرگوران اینگونه مشفقانه با چارپایی برخورد می کردند که با او به حج آمده بودند. امام سجاد در طول بیست سفر حج خویش حتی یک ضربه شلاق به آن نزده بودند و در آخرین ساعات عمر خود دغدغه ی این شتر را داشتند که نکند خوراک درندگان شود. ابراز علاقه ی حجت های الهی به چارپایی که صاحب خود را به حج و موقف عرفات آورده نشانگر عنایت ویژه ی پروردگار به حج و خصوصاً موقف عرفات است.

وقتی چنین عنایت عظیمی در میان باشد معلوم است که دست گدایی

پیش غیر خدا دراز کردن خطاست. راه نجات، گدایی بر در پروردگار متعال و اولیای اوست. لذا شایسته است که در این روز مبارک برای حاجت های دنیوی و اخروی دست التماس به سوی بارگاه ربوبی دراز کنیم و برآوردن آنها را عاجزانه از خود او بطلبیم.

روز عرفه: روز دعا و مسألت

این امر شایسته به وضوح در آئینه ی دعاهای مأثور از معصومین تجلی یافته است. آن بزرگواران در این روز و مکان شریف موالی خویش را به جدیت در دعا توصیه فرموده اند. امام صادق فرموده اند که افراد نماز ظهر و عصر خود را در پی هم اقامه کنند، برای آنکه برای دعا در این روز و جایگاه، فراغت بیابند. سپس در توضیح چرایی این توصیه در توصیف روز عرفه می فرمایند:

فَإِنَّهُ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ.

چرا که آن [روز] روز دعا نمودن و گدایی کردن است.

سپس برای حاضر شدگان در موقف عرفه اعمال و آداب زیبایی را اینگونه برمی شمردند:

سپس به موقف (عرفات) می آیی و بر تو باد به سکینه و وقار پس خداوند را سپاس گوی و تهلیلش را بگویی و از او تمجید کن و بر او ثنا بفرست و صد بار تکبیر بگویی و صد بار حمد بگویی و صد بار تسبیح بگویی و صد بار سوره «قل هو الله احد» را بخوان.

سپس توصیه های مهمی را خطاب به حاجی مقیم عرفات می فرمایند:

و تَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحْبَبْتَ وَاجْتَهَدَ فَإِنَّهُ يَوْمَ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَنْ يُذْهِلَكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُذْهِلَكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَى النَّاسِ وَ أَقْبَلَ قَبْلَ نَفْسِكَ. (۱)

و آنچه از دعا که دوست میداری برای خود اختیار کن و در [دعا] تکاپو نما چرا که آن روز روز دعا و گدایی است. و از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر چرا که برای به غفلت افکندن تو هیچ جایگاهی نزد شیطان محبوب تر از این جایگاه نیست و بر حذر باشی از اینکه مشغول تماشای مردم باشی و روی به جانب خویشتن خویش کن.

در این عبارات، حضرت علیه السلام مجدداً بر این حقیقت تأکید می‌ورزند که روز عرفه روز گدایی و دعاست. سفارش میکنند که حاجی مؤمن در دعا و تضرع به درگاه الهی تلاش کند. هشدار داده اند که شیطان تلاش می‌کند با به غفلت افکندن آدمی، او را به کلی از برکات ویژه ی الهی در این روز محروم کند. این است که دستور فرموده اند انسان، سر در گریبان خویش کند، در خودش باشد و دیده از مردم برگیرد. در ادامه ی این روایت، امام صادق خواندن دعاهایی را سفارش می‌فرمایند که برخی از آنها را در این جا مرور می‌کنیم. (۲)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲- افزون بر دعاهای مختصری که در این مجال به ذکر آنها می‌پردازیم برای تفصیل بیشتر می‌توانید به منابع ذیل رجوع کنید: الکافی، ج ۴، ص ۴۶۳ / تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۸۲ / وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۰ / وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳۸ و کتاب ادعیه و آداب حرمین، ص ۳۳۹ - ۳۳۶.

یکی از دعاهایی که امام صادق علیه السلام به خواندنش سفارش فرموده اند، این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبٍ وَفِدِكَ وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفُجِّ الْعَمِيقِ. (۱)

خداوندا! من بنده ی توام پس مرا از دست خالی ترین میهمانانت قرار مده و به آمدنم به سویت از راه دور رحم کن.

دست خالی ترین میهمانان خداوند همان کفاری هستند که کمترین بهره را از حضورشان در مراسم حج می برند. اینان همان هایی هستند که به خاطر نپذیرفتن ولایت حجت های الهی، صرفاً دعایشان در امر دنیایشان برآورده می شود. خداوند به جای اینکه گناهانشان را ببخشد و آخرتشان را پر بار کند، دنیایشان را آباد می نماید.

در این عبارات شریف، از خداوند متعال درخواست می کنیم که بهره ی ما از حج را همانند بهره ی این کفار قرار ندهد. البته با اینکه مؤمن دعاگو نسبت به ولایت حجت های الهی هیچگونه انکاری روا نمی دارد، اما خطر دست خالی ماندن از خیرهای اخروی همچنان او را تهدید می کند. ممکن است حشش مورد قبول پروردگار قرار نگیرد و اینگونه بهره و ثوابی نصیبش نشود.

در دعای دیگری پروردگار متعال را چنین خطاب می کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ وَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ

أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. (۱)

خداوندا! من بنده ی توام و ملکی در کف تو و اختیارم به دست توست و [پایان یافتن مدت عمر] من [بسته] به علم توست. از تو می خواهم که مرا به آنچه از من خشنودت می کند توفیق دهی و از تو می خواهم [که] مناسک [حج] مرا از [آفات] سالم نگه داری؛ [همان مناسکی] که به خلعت ابراهیم (صلوات الله علیه) نمایاندی و حبیب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر آن رهنمون شدی.

نقطه ی بارز در این دعا درخواست از خدا برای موفق کردنمان به عملی است که او را از ما راضی می کند. در ضمن خواهش از اوست که مناسک و عبادات ما را از آفات مصون بدارد و پاکیزه بپذیرد. این آفات همان اموری است که می تواند مانع قبولی حج انسان گردد. رضایت الهی پر قدرترین نعمتی است که ممکن است در دنیا و آخرت نصیب کسی شود. بهشت خواستنی و آرزوی مؤمنان پاکدل می باشد. اما این بدان خاطر است که نشانه ی رضای الهی است. جهنم، نفرت انگیز و گریختنی است رهایی از آن هم بزرگترین التماس اولیای الهی می باشد. اما از آن رو که عرصه ی غضب و انتقام پروردگار است. جلب رضا و دوری از سخط الهی مبنای عملکرد مؤمنان هشیار است. به علاوه برای آنها هدف نهایی در زندگی شناخته می شود. پس دستیابی به آن را از همه چیز مهم تر می شناسند. بدین خاطر در چنین موقعیت حساسی از

خداوند متعال توفیق عملی را می‌طلبیم که به کسب رضایش نزدیکمان می‌سازد.

نکته‌ی دیگر اینکه در هر دو دعای مذکور تأکید ویژه‌ای بر عبودیت انسان در قبال خداوند دیده می‌شود. حاجی خود را عبد و بنده‌ی خداوند می‌خواند. خویش را ملک و دارایی او می‌شمرد و خدا را صاحب اختیار خود معرفی می‌کند. به این ترتیب حاجی مقیم عرفات، کمال ذلت و فقر خود را در قبال خداوند به نمایش می‌گذارد.

مهم این است که اعتراف به خواری و خاکساری در کلام حجت‌های معصوم الهی مشاهده می‌شود. اینان در اوج کمالات انسانی قرار دارند. برگزیدگان خداوند هستند و هیچ مخلوقی به پای بلندای مقام آنان نمی‌رسد. در عین حال در قبال خداوند خود را هیچ می‌دانند و خوار می‌شمارند. اوج این تواضع بنده وار را می‌توان در دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه دید، آنجا که عرضه می‌دارند:

سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةٌ وَ تَضَرُّعٌ وَ تَعَوُّذٌ وَ تَلَوُّذٌ وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعِهِ
الشَّافِعِينَ وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا. (۱)

[خدایا] دست‌گذاری به سویت دراز کرده‌ام، گدایی حقیر، ذلیل، بینوا، نیازمند، ترسان و پناهجو همراه با ترس و تضرع و پناه آوردن و التجا به عنایت تو نه از سر برتری جویی و گردن‌کشی،

مانند متکبران به تکبر، و نه از سر بالانشینی آنگونه که اهل طاعت به [اطاعت] خود می‌بالند و نه از روی اتکا به شفاعت شفیعان. که من هنوز کمترین کمتران و خوارترین ذلیلانم؛ همانند ذره ای یا کمتر از آن.

امام شور و نیایش با چنین خاکساری در درگاه پروردگار زانو می‌زند خود را از هرگونه تکبر می‌برد؛ به عبادت خود تکیه نمی‌کند و برای شفاعت شدن به درگاه خدا به خویش اطمینان نمی‌دهد. در چنین حالی خود را در درگاه خدا دست خالی می‌بیند و کمتر از هر کمتری و کوچکتر از هر ذره ای می‌شناسد و به پروردگارش التماس و التجا می‌کند. اینجاست که اطمینان جای خود را به هراس می‌دهد و آسایش تبدیل به نگرانی می‌شود، انسان خود را بی‌پناه می‌بیند و سر به پناهگاه حق می‌سپرد.

این عبارات بلند امام زین العابدین علیه السلام به شیعه‌ی هشیار می‌آموزد که امیدهای کاذب را کنار بگذارد. اطمینان‌های بی‌جهت به خود و عبادت خود را فراموش کند و تنها و تنها امیدوار فضل و لطف ایزدی باشد. نکته مهم آنکه این جملات را کسی به زبان می‌آورد که عبادتش چشمها را خیره می‌کرد و طول سجده هایش حیرت‌انگیز بود.

«زیور اهل عبادت و آقای سجده گزاران» وقتی بزرگواری با آن همه بندگی به درگاه خدا چنین بگوید، تکلیف بقیه روشن است!

پناه آوردن به خداوند از آتش

یکی دیگر از دعاهایی که خواندن آن در روز عرفه و در صحرای عرفات توصیه شده دعای کوتاهی از امام صادق علیه السلام است:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنِ اعْطَيْتَهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعَنِي وَإِنِ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَّاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. (۱)

خدایا! حاجتم را [رواکن] که اگر آن را به من عطا کنی، آنچه از من بازداری به من ضرری نمی زند و اگر از من دریغش کنی، آنچه به من عطا کنی سودی برایم ندارد، از تو رهایی گردنم از آتش را می طلبم.

آتش جهنم سخت ترین عذابی است که ممکن است اهل ایمان به آن گرفتار آیند. این عذاب از هر عذاب دیگری ناگوارتر و جانگدازتر است. تا آنجا که حتی اولیای الهی از ترس آن گریسته اند و از هراس آن به خود پیچیده اند.

ما آدم های ضعیف و ناچیز تحمل یک ناگواری زودگذر دنیوی را نداریم، در حالیکه یقین داریم دشواریهای دنیا هر قدر هم که دردآور باشند با مرگ پایان می پذیرند. بنابراین با وجود آزاری که می رسانند اما زود گذرنند. این در حالی است که عذاب جهنم مدتی طولانی دارد. جایگاه این عذاب دائمی و پایدار است. تخفیفی برای ساکنان آن در کار نیست. این همه از آن روست که غضب الهی اهل عذاب را در بر گرفته (۲) و تقاصّ معصیت ها را از آنها می ستاند. تاب آوردن در قبال این غضب و

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۲- چنانکه امام امیرالمؤمنین در دعای کمیل چنین تصویری از دوزخ ارائه می دهند... فکیف احتمالی لبلاء الآخره و جلیل [الحلول] وُقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غَضَبِكَ و انتقامِكَ و سَخَطِكَ (الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۷۰۸).

انتقام از عهده ی هیچ کس بر نمی آید. پایداری در برابر شراره های دیرپا و دردناک خشم خدا ممکن نیست. شدت آن به حدی است که حتی آسمانها و زمین از تحمل آن عاجزند.^(۱)

با این توضیح می آید که انسان تمام عمرش را در فقر و ناداری مادی زندگی کند اما از این غضب جانگداز نجات یابد. از سویی اگر انسان تمام عمرش را به خوشی بگذراند ارزش آن را ندارد که در مقابلش حتی یک ثانیه، سخط الهی را برای خود بخرد. اگر خداوند رهایی از آتش را به انسان عطا کند به او همه چیز داده و اگر او را از آتش جهنم دور نگه ندارد در حقیقت از هر خیری محرومش داشته است.

دعای عرفه ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام

دعایی که از امام صادق علیه السلام نقل گردید همان دعایی است که حضرت سیدالشهدا در انتهای دعای عرفه عرضه می کردند در حالی که با اشک و گداز روی به آسمان داشتند. این درخواست پس از عبارات شورانگیزی است که حضرت سیدالشهدا در ضمن آنها خدا را با اوصاف متعدّد خوانده اند. در پایان دعا در مقام نتیجه گیری از تمام آن ثناها و تمجیدها، حضرت این درخواست حساس و بی بدیل را می طلبند. نیز با تکرار فراوان «یا رب»، برآوردن آن را عاجزانه از

۱- چنانکه امام امیرالمؤمنین در دعای کمیل عرضه می دارند؛ و هذا مالا تقوم له السماوات و الارض (الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۷۰۸).

خداوند می خواهند. بررسی عبارات عظیم و آسمانی این دعای شریف را به مجالی دیگر وا می گذاریم. در اینجا به تذکری در مورد قسمت دوم این دعا - که در کتاب مفاتیح الجنان نقل شده است - اکتفا می کنیم.

این دعا در کتاب مفاتیح الجنان در دو قسمت نقل شده است: قسمت اول: از «الحمد لله، تا «یا ربّ یا ربّ»... قسمت دوم از «الهی انا الفقیر...» تا «الحمد لله وحده».

قسمت دوم دعا، حاوی مضامین عرفان اصطلاحی است، مرحوم علامه مجلسی این دعا را در بخش «کتاب اعمال السّنین و الشهور و الايام، باب اعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها» ذکر کرده اند. پس از پایان نقل، قسمت دوم را مشخص نموده و گفته اند که این قسمت در مصباح الزائر و بلدالامین کفعمی یافت نمی شود. اما در نسخه های جدید «اقبال» مرحوم سیدبن طاووس وجود دارد؛ هر چند که در بعضی نسخه های قدیمی اقبال موجود نیست.

پس از این می افزایند:

و عبارات هذه الورقة لا تلائم سیاق ادعیه السّاده المعصومین انما هی علی وفق مذاق الصّوفیه. (۱)

و عبارات این برگه [ی اضافه شده] با سیاق دعاهای سروران معصوم ما هماهنگی ندارد و تنها موافق با مذاق صوفیان است.

ایشان در زمینه ی زیادت این بخش دو احتمال را طرح کرده اند: یا اینکه مرحوم سید از همان ابتدا از مأخذی نقل کرده باشد که مشایخ صوفیه در آن دست برده بودند، یا اینکه کتاب اقبال مرحوم سید فاقد

قسمت دوم بوده ولی بعدها این قسمت دوم را در اقبال وارد کرده اند. مرحوم علامه ی مجلسی، این احتمال دوم را اظهر می شناسند. البته در پایان با جمله ی «والله اعلم بحقائق الاحوال» به بیان خود پایان می دهند.

(۱)

۱- یکی از کسانی که در این زمینه اظهار نظر کرده اند علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی است که این مناجات را متعلق به عارفی به نام «ابن ابی العطاء الله اسکندرانی» می داند. بنگرید: «... مرحوم سید بن طاووس که وفاتش در پنجم ذوالقعدة ی سنه ی ۶۶۴ بوده است. چطور تصوّر دارد که این فقرات را از ابن عطاء الله که وفاتش در جمادی الآخره سنه ی ۷۰۹ بوده است أخذ کند و به حضرت نسبت دهد؟ میان زمان ارتحال این دو نفر چهل و چهار سال و هفت ماه فاصله است، و سید بدین مدّت یعنی قریب نیم قرن پیش از انشاء کننده ی این دعاها رحلت نموده است، بنابراین در این جا به طور حتم باید گفت الحاق این فقرات به دعای امام در روز عرفه در کتاب «اقبال» پس از ارتحال سید تحقق یافته است. بنابراین، احتمال دوّم علامه مجلسی (ره) به طور یقین، به تعیین مبّدل می گردد؛ و احتمال اول او که: شاید در بدو امر در کتب بعضی از آنان آمده است، و ابن طاووس در کتاب «اقبال» با غفلت از حقیقت حال نقل کرده است، نادرست خواهد شد. حاشا و کلاً که سید با آن عظمت مقام، کلام عارفی را از کتابی اخذ کند و بر دارد به دنبال دعای امام بگذارد و اسناد و انتسابش را به امام بدهد! شاهد بر این، عدم ذکر سید در کتاب «مصباح الزائر» و عدم ذکر آن در نسخه های عتیقه از «اقبال» است. یعنی این نسخه ها در زمان حیات سید بوده است، و پس از وفاتش بدان الحاق نمودند. اما چون مجلسی از کتاب «حکم عطائیه» بی اطلاع بوده است و از مؤلف آن و از زمان تألیفش خبر نداشته است. لهذا به چنین اسناد اشتباهی در افتاده است... (الله شناسی، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲). توجه شود که نویسندگانی این عبارات خود دارای مشرب تصوف و معتقد به مبانی ایشان است. با این وجود اسناد قسمت دوم دعا را به سیدالشهدا علیه السلام با قطعیت رد می کند.

دعا برای امام عصر در صحرای عرفات و روز عرفه

چنانکه گفته آمد، روز عرفه روز دعا و گدایی به درگاه خداست. پروردگار متعال به حاضران موقف عرفات در این روز عنایت و لطف ویژه ای دارد. پس مناسب است که در این جایگاه و زمان بی مانند دست کم همانقدر که نیازهای حال و مستقبل خویش را می طلیم در دعا به فکر غریبی باشیم که همه چیزمان را از او داریم. به فکر عزیزی باشیم که هست و نیست و دار و ندارمان را مدیون اویم. یکی از انگیزه هایی که لزوم دعا برای مولایمان - امام عصر - را مورد تاکید قرار می دهد «دعا در غیاب برادر مؤمن»^(۱) است. در روایات بهره هایی عظیم را در پی آن وعده فرموده اند. فضایی چون: «سرعت در اجابت دعا»، «از میان رفتن گرفتاری»، «ازدیاد رزاق»، «مضاعف شدن آنچه طلب می شود برای شخص دعاگو»، «آمین گفتن فرشته به دعای دعا کننده»، «شفاعت برادران مؤمن در حق دعاگو» و... زیبا این است که در همین باب و در خصوص دعا برای برادران مؤمن در روز عرفه توصیه ی ویژه شده است. یکی از اصحاب امام کاظم می گوید:

عبدالله بن جنذب (یکی از اصحاب والا مقام امام موسی بن جعفر علیهما السلام) را در موقف [عرفات] دیدم. پس هیچ موقفی را نیکوتر از جایگاه او ندیده بودم، همواره دستانش را به سوی آسمان بلند کرده بود در حالیکه اشکهایش بر صورتش جاری بود تا اینکه به زمین می رسید. پس هنگامی که مردم رفتند به او گفتم: «ای ابا محمد! هیچ موقفی را نیکوتر از [این] جایگاهت

۱- مراجعه کنید به الکافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب.

ندیده بودم» پاسخ داد: «به خدا سوگند جز برای برادران [ایمانی] ام دعا نکردم و این بدان خاطر است که امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام مرا خبر داد که:

مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: «وَلَكَّ مِائَةُ أَلْفٍ ضِعْفٍ».

هر که برای برادرش در پشت سر او، وقتی غیبت دارد، دعا کند از عرش ندا می شود: «و برای توست صد هزار برابر آن».

سپس جناب عبدالله بن جنداب ادامه داد.

پس ناپسند داشتم که صد هزار برابر [ادعای] تضمین شده را برای یک [دعا] که نمی دانم مستجاب است یا نه، رها کنم. (۱)

مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - صاحب کتاب شریف مکیال المکارم - پس از نقل روایاتی در همین باره و بیان فضایی که در پی آنها می آید، می فرماید:

افتعرف ایها العاقل! مؤمناً اکمل ایماناً من مولاک صاحب الزمان الذی معرفته علّه تامّه لحصول الايمان؟ فبادر بالدعاء له فی کل آن. (۲)

ای عاقل! آیا مؤمنی را کامل تر از جهت ایمان از مولایت صاحب الزمان می شناسی؟ [اویی] که معرفتش علت تامه برای حصول ایمان است! پس در هر لحظه به دعا برای او بشتاب.

شخصیت مهمی چون عبدالله بن جنداب، لحظه های صحرای

۱- الکافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء للإخوان بظهر الغیب، ح ۶.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، مکرمه ی ۱۷.

عرفاتش را به گداز و گدایی میگذرانند. اما فقط برای اینکه برادران مؤمنش را دعا کرده باشد. با این وجود دیگر امر بر مؤمنان عصر غیبت آشکار است؛ وقتی انسان برای مؤمن غایبی دعا می کند این همه بهره و رحمت را نصیبش می کنند. حال اگر آن مؤمن غایب، دلداری باشد که ایمان همه ی مؤمنان به خاطر معرفت به اوست. دیگر ناگفته پیداست که این رحمت تا چه اندازه وسعت می یابد. اگر روز عرفه را در صحرای عرفات یا هر جای دیگری به دعا زانو زده ایم یادمان نرود که پشت سر با وفاترین برادر ایمانی مان دعا کنیم اینگونه هر چند قطره ای بیش نیستیم، وصل به دریا می شویم. در این جا نیکوست که بخش هایی از دو دعای امام زین العابدین علیه السلام در روز عرفه را نقل کنیم. حضرتش در ضمن آنها برای عزیز پرده نشین ما دعا فرموده اند. چه خوب که روز عرفه با قرائت متن این دعاهای شریف از زبان این امام معصوم علیه السلام برای محبوب مظلومان دست به دعا برداریم که در ضمن آن بهترین دعاها را برای خودمان نیز مطرح می کنیم:

دعای نخست (دعای عرفه ی امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجّادیه)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمًا، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِدِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ

فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِنْهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتِحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَ أَعِنَهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَ قَوِّ عَضُدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ أَحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ. وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ، صَلِّوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ أَحْيِ بِهِ مَيَا أَمْيَاتِهِ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ أَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أزلِ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ امحَقْ بِهِ بُغَاهَ قَصْدِكَ عَوْجًا وَ أَلِنْ حِرَابَتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاةٍ سَاعِينَ، وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ صَلِّوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. (۱)

خداوندا! تو در هر عصری، دینت را به امامی تأیید کرده ای که او را به عنوان نشانه ای در میان بندگانت و هدایتگری در سرزمین هایت به پا داشته ای. پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود متصل ساخته ای و او را وسیله ای برای [کسب] رضای خود قرار داده ای و فرمانبری او را واجب کرده ای و از نافرمانی او بر حذر داشته ای و به اطاعت از فرمان هایش و پرهیز از منهیاتش فرمان داده ای و [امر کرده ای که] هیچ پیش

افتاده ای از او جلو نیفتد و هیچ واپس مانده ای از او عقب نماند. پس او نگاهدار پناهجویان است و پناهگاه مؤمنان و دستاویز دست آویختگان و شکوه عالمیان.

خداوندا به ولی خود (امام عصر علیه السلام) [توفیق] شکر آنچه بدان انعامش نموده ای را الهام کن و به ما نیز همانند او در آن نعمتهایی که به ایشان بخشیده ای توفیق [شکر] الهام فرما و از نزد خود به او سلطه ای غالب عطا کن و فتحی آسان را برای او بگشای و او را به نیرومندترین رکن خود یاری نمای و پشتش را محکم کن و بازویش را توانا نما و به دیده ی [حفاظت] خود او را مراقبت نما و او را با حفاظت خویش حمایت کن و با فرشتگان خود یاری اش ده و با لشکر پیروزمند خود مددش رسان و به واسطه ی او کتابت و حدودت و شریعت و سنتهای رسولت را به پا دار (درود تو خدایا بر او و خاندانش) و آنچه - از نشانه های دینت - را که اهل ظلم میرانده اند به او زنده کن و زنگ جور را از آیین خود بزدلی و دشواریها را بدو از راه خود دور گردان و به [نیروی] او کسانی را که از راهت منحرف شده اند از میان بردار و به او آن کسانی را که در مرام و مکتب تو انحراف و کجی ایجاد می کنند، نابود کن و او را نسبت به اولیائت، نرم خو نما و [دست قدرت] او را بر دشمنانت گشوده دار و رفت و مهربانی و عطوفت و ملایمت او را شامل حالمان فرما و ما را نسبت به او شنوا و فرمانبردار قرار ده و آنگونه مان ساز که در [کسب] رضایش کوشا باشیم و بر نصرت و دفاع از او در برابر دشمنانش یاری گر باشیم و بدین واسطه به تو و به سوی رسولت (درود تو ای خدا بر او و خاندانش باد) تقرب جویم.

دعای دوم (دعای عرفه ی امام سخاد در کتاب شریف اقبال الاعمال)

اشاره

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاصْلِحْ لَنَا إِمَامَنَا وَاسْتَصْلِحْهُ وَاصْلِحْ عَلَيَّ يَدِيهِ وَآمِنْ خَوْفَهُ وَخَوْفَنَا عَلَيْهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ
الَّذِي تَنَصَّرْتُ بِهِ لِدِينِكَ اللَّهُمَّ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِهِ عِدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَجورًا وَآمِنُ بِهِ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَارَامِلِهِمْ وَ
مَسَاكِينِهِمْ وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَشَيْعَتِهِ أَشَدَّهُمْ لَهُ حُبًّا وَاطْوَعِهِمْ لَهُ طَوْعًا وَانْفِذِهِمْ لِأَمْرِهِ وَاسْرِعِهِمْ إِلَيَّ مَرْضَاتِهِ وَاقْبَلِهِمْ
لِقَوْلِهِ وَاقْوَمِهِمْ بِأَمْرِهِ وَارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَلْفَاكَ وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ. (۱)

خدایا! بر پیامبر و خاندان پیامبر درود فرست و [حال] امام ما را برایمان اصلاح کن و از او طلب اصلاح نما و بر دستار او
صلاح ایجاد کن و هراسش و هراس ما بر [سلامت] او را به امنیت تبدیل کن.

خداوندا! او را همانی قرار ده که دینت را بواسطه اش یاری می دهی. خدایا! زمین را به واسطه ی او از عدالت و داد پر کن؛
آنگونه که از ظلم و ستم پر شده است، و بر تهیدستان مسلمان و بیچارگانشان و بینوایانشان به واسطه ی او منت گذار، مرا از
بهترین دوستان و پیروانش قرار ده که بیش از همه نسبت به او محبت داشته باشد، بیش از همه تسلیم او و فرمانبر امر او باشد و
پیشتازترینشان به سوی رضای او باشد و بیش از همه به فرمایش او رو کند و بیش از همه امر او را به پا دارد و شهادت
پیشاروی او را نصیب کن؛ تا آنکه تو را ملاقات کنم در حالیکه از من راضی هستی،

زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب و روز عرفه

اهل عرفات شاید ندانند که در آن هنگام کسانی دیگر بر روی کره ی زمین عنایت الهی را پیش و بیش از آنان به خویش جلب کرده اند. براساس تعالیم اهل بیت، زائر عرفه ی امام حسین در دریافت لطف الهی از اهل عرفات پیشی می گیرد و از برکت صحرای عرفات بی بهره نمی ماند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ فَمَاتَهُ عَرَفَةُ بِعَرَفَاتٍ فَأَدْرَكَهَا بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَفْتُهُ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَبْدَأُ بِأَهْلِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ. (۱)

هر که [وقوف] عرفه را در عرفات از دست بدهد و آن [روز] را در کنار قبر امام حسین علیه السلام درک کند، برکات آن را از دست نداده است و خداوند تبارک و تعالی در اعطای رحمت و [عنایت] به اهل قبر امام حسین تا پیش از اهل عرفات، ابتدا می کند.

نام کربلا که می آید سینه آتش می گیرد، نبض به تندی می زند، اشک خود را به ساحل چشم ها می کشد و بغض از ژرفای دل تا آستانه ی گلو بالا می آید. خاطره ی خوش در آغوش کشیدن شش گوشه ی عرش، سراپای قلب را به خود می خواند. اگر روز عرفه است و در کربلایی قدر خویش را بدان! باید حاجیان احرام پوشیده به حال تو غبطه ببرند. اگر از توبه بازمانده ای، اگر درمانده ای، بشتاب که این جا کوی حسین است؛ همان صحن و سرایی که واجب به وجبش را با بال ملائک فرش کرده اند. و مگر نشنیده ای این روایت را که اسحاق بن عمار با مولای

خویش می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم ای پسر رسول خدا! شب عرفه را در حائر بودم و حدود سه یا چهار هزار مرد زیباروی خوش بو که لباسی به غایت سپید به تن داشتند دیدم که تمام شب را نماز می گزاردند. پس می خواستم که نزد قبر بیایم و آن را ببوسم و دعایم را بخوانم اما از فراوانی جمعیت به آن نرسیدم. پس هنگامی که سپیده زد سجده ای کردم، پس سر برداشتم و احدی از آنها را ندیدم. حضرت به من فرمودند: می دانی آنها که بودند؟ گفتم نه. فرمودند:

أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَهُ مَرَّ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةَ أَلْفِ مَلَكٍ وَهُوَ يُقْتَلُ فَعَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ مَرَرْتُمْ بِابْنِ حَبِيبِي وَصَيْفِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُقْتَلُ وَيُضْطَهُدُ مَظْلُوماً فَلَمْ تَنْصُرُوهُ فَاَنْزَلُوا إِلَيَّ الْأَرْضِ إِلَى قَبْرِهِ فَاَبْكُوهُ شِعْثًا غُبْرًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ عِنْدَهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ الْقِيَامَةُ [السَّاعَةَ]. (۱)

پدرم مرا از پدرش خبر داد که فرمود: هنگامی که [امام] حسین علیه السلام کشته می شد چهار هزار ملک بر او گذشتند. پس به آسمان عروج کردند، خداوند به آنها وحی فرمود: «ای گروه ملائک! بر فرزند محبوبم و برگزیده ام - محمد - گذر کردید، در حالیکه او کشته می شد و مظلومانه مورد اذیت و ظلم قرار می گرفت پس او را یاری ننمودید. پس به سوی زمین نزد قبر او باز گردید و

تا روز قیامت بر او بگریید؛ در حالیکه پریشان و غبار زده اید.» پس آنان نزد اویند تا وقتی که قیامت ساعت (۱) به پا شود.

آنان که چشمی باز به عالم ملکوت دارند، می فهمند که به چه بهشتی پای نهاده اند. می فهمند در چه فضای قدسی تنفس می کنند. ازدحام ملائک به گرد قبر اباعبدالله علیه السلام اسحاق بن عمار را از رسیدن به مزار آن حضرت باز داشته بود. این ملائک همانهایی هستند که از نصرت حسین فاطمه قاف باز ماندند. در ازای آن سینه چاک و پریشان گرداگرد قبر او حلقه زده اند. حریم آسمانی اش را تا روز قیامت عرصه ی مصیبت و عزا ساخته اند. خوشا بر آنانی که در شب و روز عرفه همنا با این ملائک، ضریح نازنین حسینی را به گلاب اشک می شویند. خوشا بر آنان که پیشاهنگ اهل عرفات از باران لطف سرمدی سیراب می شوند؛ آنگونه که در کلام امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤُوفِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ يَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَ يَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَ يُشَفِّعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَأْتِي أَهْلَ عَرَفَةَ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ. (۲)

خداوند تبارک و تعالی بر زائران قبر امام حسین علیه السلام تا پیش از اهل عرفات به رحمت تجلی می کند و حاجت های آنان را بر می آورد و گناهانشان را می بخشاید و شفاعت آنها را درباره ی خواسته هایشان می پذیرد سپس نظر رحمتش به سوی اهل عرفه می آید و با آنان چنین می کند.

۱- از اسامی قیامت

۲- کامل الزیارات، باب ۷۰، ح ۴.

منظور از «تجلی» خداوند اختصاص یافتن رحمت ویژه ی الوهی به زوار قبر اباعبدالله علیه السلام در روز عرفه است. خداوند بهترین بهره های مادی و معنوی را نصیبشان می کند. این همه به خاطر گل روی آن گل پرپری است که قرنها داغش، دل دلسوختگان را به جامی از خون بدل ساخته است. آبروی اباعبدالله را بنگر که زائران پیوسته به او را در رتبه ای فراتر از اهل حج می نشانند. پس چه جای ناامیدی از رحمت خدا اگر لب به شبکه های شش گوشه گذارده ای؟ امام صادق علیه السلام به همراه جمعی از شیعیان با یکی از اصحاب خویش در کربلای معلی روبه رو می شوند و از او می پرسند «ای بشیر! آیا امسال حج کردی؟» پاسخ می دهد: «خیر اما روز عرفه را نزد قبر امام حسین گذراندم» حضرت به او می فرمایند:

يَا بَشِيرُ وَاللَّهِ مَا فَاتَكَ شَيْءٌ مِّمَّا كَانَ لِأَصْحَابِ مَكَّةَ بِمَكَّةَ.

ای بشیر به خدا سوگند که چیزی را از دست ندادی از آنچه [خیر و رحمت] که در مکه برای اصحاب مکه بوده است. بشیر با تعجب عرضه می کند: «فدایت شوم در آن (مکه) عرفات است! [از منظور خود] برای من پرده بردارید». حضرت می فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَغْتَسِلُ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَارِفًا بِحَقِّهِ فَيُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا أَوْ يَضَعُهَا مَائَةً حَجَّهِ مَقْبُولَةً وَمَائَةً عُمَرَهُ مَبْرُورَةً وَمَائَةً غَزْوَهُ مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ إِلَى أَعْدَى عَيْدُو لَهُ يَا بَشِيرُ اسْمِعْ وَ أبلغ من احتَمَل قلبه: «من زار قبر الحسين عليه السلام يوم عرفه كان كمن زار الله

تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي عَرَشِهِ (۱)

کسی از شما بر ساحل فرات غسل می کند سپس به نزد قبر امام حسین علیه السلام می آید، در حالیکه آگاه به حق ایشان بر خود است، آنگاه خداوند به هر قدمی که برمی دارد یا می گذارد به او ثواب صد حج مقبول و صد عمره ی پذیرفته و [ثواب] صد جنگ همراه پیامبری را عطا می کند که به سوی دشمن ترین دشمنانش فرستاده شده است. ای بشیر بشنو و به هر که قلبش تحمّل دارد برسان که: هر کس روز عرفه قبر حسین را زیارت کند همانند کسی است که خداوند متعالی را در عرشش زیارت کرده باشد.

درباره ی این روایت شریف تذکر به یک نکته ضروری می نماید:

«عرفان حق» امام حسین علیه السلام به عنوان تنها شرط اعطای ثواب های بی انتهای الهی مورد تأکید قرار گرفته است. منظور از این تعبیر آن است که فرد اطاعت از ایشان را بر خود فرض و واجب بداند. شاهد این برداشت آنکه امام صادق علیه السلام دریافت ثواب های زیارت امام رضا علیه السلام را مشروط به معرفت حق آن بزرگوار می کنند و وقتی راوی می پرسد: «معرفت به حق ایشان چیست؟» می فرمایند:

يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ... (۲)

بداند که او امامی است که فرمانبری اش واجب است و غریب و شهید است.

قائل بودن به طاعت امام به معنای در نظر گرفتن یک جایگاه الهی برای ایشان است. در فرمایش دیگری درباره ی ثواب زیارت حضرت

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۷، به نقل از کامل الزیارات.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۴.

سیدالشهدا علیه السلام اعطای یکی از عظیمترین ثوابها را منوط به واجب دانستن اطاعت ایشان دانسته اند و فرموده اند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ قَبِلَ شَفَاعَتَهُ فِي سَبْعِينَ مُدْنِيًّا. (۱)

کسی که قبر اباعبدالله - حسین بن علی علیهما السلام - را زیارت کند در حالیکه می داند (قبول دارد که) او امامی از جانب خداست که طاعتش بر بندگان واجب است، خداوند گناهان ما تقدم و ما تأخرش را می بخشاید و شفاعتش را در حق هفتاد گناهکار می پذیرد.

من الله - از جانب خدا - بودن امام علیه السلام به معنای آن است که امام از سوی خدا بر مسند پیشوایی انسانها تکیه زده است. همین است که وجوب فرمانبرداری از او را تضمین می کند. اگر انسان خود را بنده ی خدا بداند فرمانبرداری او را بر خویش واجب می شمرد. به این ترتیب طاعت هر کس را به شرطی می پذیرد که در طول طاعت الهی باشد نه در عرض آن. اگر فرمان کسی با امر الهی تعارض کرد از آن سرباز میزند. اگر هم خداوند امر به طاعت کسی نمود از او تبعیت می کند. «مفترض الطاعة» دانستن امام در هر زمینه ای بدین معناست که فرد قائل شود خداوند برای امامت به طور مطلق ولایت تشریحی قرار داده است. پس هر فرمانی امامت بدهد باید بدون چون و چرا پذیرفته گردد. بنابراین «واجب الاطاعة» دانستن امام، نتیجه ی این است که منصب امامت را

منصبی الهی و امام علیه السلام را مؤید به تأیید پروردگار بدانیم در برابر او به خود اجازه ی هیچگونه چون و چرایی ندهیم بلکه با روحیه ی تسلیم به هر فرمانی که او می دهد اقدام نماییم. این شیوه در میان اصحاب ناب و خاص اهل بیت علیهم السلام جریان داشته است؛ چنانکه از جناب ابن ابی یعفور نقل شده:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «به خدا سوگند اگر اناری را به دو نیم کنید پس بفرمایید که این نصف حرام و این نصف حلال است یقیناً شهادت می دهم که آنچه گفته اید «حلال»، حلال است و آنی که فرموده اید «حرام» حرام است.» پس حضرت فرمودند:

رَحِمَكَ اللهُ رَحِمَكَ اللهُ. (۱)

خداوند تو را رحمت کند خداوند تو را رحمت کند.

این شیعه ی خالص، دو نیمه ی یک انار را ظاهراً دارای تفاوتی نمی بیند و هر دو را از یک ریشه و ساقه می نگرد. اما اطمینان دارد که سخن امام علیه السلام دارای حکمتی می باشد که از او پوشیده است. بدان خاطر که برای امام شأن الهی قائل است. لذا کلام امام را بی هیچ حرف و سخنی می پذیرد؛ به خاطر یقینی که به این جایگاه امام دارد و اطمینانی که به مصونیت ایشان از خطا کرده است که هر دوی اینها ناشی از مقام و موقعیت الهی امامند. امام معصوم نیز مشی او را تأیید می فرمایند.

کربلا در دل عرفات

هر چند حاجی عرفات تن خود را در فاصله ی دور از حرم مولایش می بیند اما می تواند کبوتر جان خویش را تا آسمان آن شهر عرشی به

پرواز در آورد. می تواند با دل سفری به کربلا کند. به امید آنکه پروردگار از تحفه هایی که به زوار اباعبدالله علیه السلام می بخشد به او نیز مرحمت فرماید. هر خیمه ای در عرفات می تواند سایبانی باشد برای اشک هایی که به یاد مصیبت ها و رنج های آن بزرگوار بر چهره ها فرو می ریزند. چنین سایبانی است که رحمت واسعه ی پروردگار را به خویش فرا می خواند. به این حکایت بنگرید که چگونه از عنایت امام عصر علیه السلام به چنین خیمه ای گزارش می کند:

جناب حجه الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی گفت من در تهران از جناب آقای حاج محمدعلی فشنندی که یکی از اختیار تهران است شنیدم که می گفت: من از اول جوانی مقید بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیه الله روحی فداه مشرف گردم لذا سالها به همین آرزو به مکه ی معظمه مشرف می شدم.

در یکی از این سالها که عهده دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم یک شب قبل از آنکه حجاج به عرفات می روند، برای زواری که با من بودند جای بهتری تهیه کنم. تقریباً عصر روز هفتم وقتی بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهائی که برای ما مهیا شده بود مستقر شدم (و ضمناً متوجه گردیده بودم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده) یکی از شرطه هایی که برای محافظت چادرها آن جا بود نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسائل را به این جا آورده ای مگر نمیدانی ممکن است سارقین در این بیابان بیابند و وسائل را ببرند؟! به هر حال حالا که آمده ای باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموات

محافظت بکنی.

گفتم: مانعی ندارد، بیدار می مانم و خودم از اموالم محافظت می کنم. آن شب در آن جا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم تا آنکه نیمه های شب بود که دیدم سیل بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه ی من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت: حاج محمد علی! سلام علیکم، من جواب دادم و از جا برخاستم. او وارد خیمه شد و پس از چند لحظه جمعی از جوانها که هنوز تازه مو از صورتشان بیرون آمده بود مانند خدمتگذار به محضرش رسیدند، من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدیم محبت او در دلم جای گرفت و به آنها اعتماد کردم، جوانها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه شده بود. او به من رو کرد و فرمود: حاج محمد علی خوشا به حالت، خوشا به حالت. گفتم: چرا؟

فرمود: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده ای که جدّم حضرت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین علیه السلام هم در این جا بیتوته کرده بود. گفتم در این شب چه باید بکنیم؟

فرمود: دو رکعت نماز می خوانیم، پس از حمد یازده قل هو الله بخوان لذا بلند شدیم و این کار را با آن آقا انجام دادیم، پس از نماز آن آقا یک دعائی خواند، که من از نظر مضامین مثلش را نشنیده بودم، حال خوشی داشت اشک از دیدگانش جاری بود، من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم، آقا فرمود: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد. سپس به آن آقا گفتم ببینید من توحیدم خوب است؟ فرمود: بگو

من هم به آیات آفاقیه و انفسیه به وجود خدا استدلال کردم و گفتم: معتقدم که با این دلایل خدائی هست فرمود: برای تو همین مقدار از خدانشناسی کافی است. سپس اعتقادم را به مسأله ی ولایت برای آن آقا عرض کردم فرمود: اعتقاد خوبی داری، بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الان امام زمان علیه السلام در کجاست؟ حضرت فرمود: الان امام زمان در خیمه است.

سؤال کردم روز عرفه که می گویند حضرت ولی عصر علیه السلام در عرفات است در کجای عرفات می باشند فرمود حدود جبل الرحمه گفتم: اگر کسی آن جا برود آن حضرت را می بیند؟ فرمود: بله او را می بیند ولی نمی شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به خیمه های حجاج تشریف می آورند و به آنها توجهی دارند؟

فرمود: به خیمه ی شما می آید، زیرا شما فردا شب به عموم حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل می شوید. در این موقع آقا به من فرمودند حاج محمد علی چای داری؟ (ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده ام ولی چای نیاورده ام)، عرض کردم آقا اتفاقاً چای نیاورده ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید زیرا فردا می روم و برای مسافری چای تهیه می کنم.

آقا فرمودند: حالا چای با من و از خیمه بیرون رفتند و مقداری که به صورت ظاهر چای بود ولی وقتی دم کردیم به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم آن چای از چای های دنیا نمی باشد - آوردند و به من دادند. من از آن چای خوردم. بعد فرمودند غذائی داری بخوریم؟ گفتم: بلی نان و پنیر هست.

فرمودند من پنیر نمی خورم گفتم: ماست هم هست. فرمود: بیاور، من مقداری نان و ماست خدمتش گذاشتم. او از آن نان و ماست میل فرمود. سپس به من فرمود: حاج محمدعلی به تو صد ریال (سعودی) می دهم تو برای پدر من یک عمره بجا بیاور.

عرض کردم: چشم اسم پدرتان چیست؟ فرمود: اسم پدرم سید حسن است. گفتم: اسم خودتان چیست؟

فرمود: سید مهدی (پول را گرفتم) و در این موقع آقا از جا برخاست که برود، من بغل باز کردم و او را به عنوان معانقه در بغل گرفتم، وقتی خواستم صورتش را ببوسم دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه ی راستش قرار گرفته، لب هایم را روی آن خالی گذاشتم و صورتش را بوسیدم.

پس از چند لحظه که او از من جدا شد من در بیابان عرفات هرچه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم. یک مرتبه متوجه شدم که او حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بوده به خصوص که او اسم مرا می دانست: فارسی حرف می زد نامش مهدی بود پسر امام حسن عسکری!

بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم، شرطه ها فکر می کردند که من خوابم برده و سارقین اثاثیه ی مرا برده اند، دور من جمع شدند، به آنها گفتم شب است مشغول مناجات بودم. گریه ام شدید شد.

فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهلی کاروان جریان را شرح داد، در میان آنها شوری پیدا شد.

اول غروب شب عرفه نماز مغرب و عشاء را خواندیم بعد از نماز

-با آنکه من به آنها نگفته بودم که آقا فرموده اند فردا شب من به خیمه ی شما می آیم زیرا شما به عمویم حضرت عباس علیه السلام متوسل می شوید - خود به خود روحانی کاروان روضه ی حضرت ابوالفضل را خواند شوری بر پا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند. ولی من دائماً منتظر مقدم مقدّس حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء بودم.

بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که من حوصله ام سر آمد از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، دیدم حضرت ولی عصر روحی فداه بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقا اینجاست با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرّف فرمودند که من نتوانستم چیزی بگویم، من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیه الله روحی فداه آن طرف خیمه ایستاده بودند و هر دو مان بر مصائب حضرت ابوالفضل گریه می کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر حرکت کنم. وقتی روضه تمام شد آن حضرت هم تشریف بردند. (۱)

یادی از مصیبت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

ما نیز این نگاشته ها را در حکم سرایی در صحرای عرفات می گیریم. رشحه ای از رشادت و وفای حضرت عباس علیه السلام را به یاد می آوریم به این قصد که چشم مهرورزی مولایمان که صاحب این عزا است یک دم به ما بیفتد. به این امید که فیض مسیحایی اش جان تازه

به دل‌های مرده مان ببخشاید.

در تاریخ آمده است که عباس بن علی علیهما السلام:

مردی بود نیک منظر و زیباروی که سوار اسب درشت هیکل می شد؛ در حالیکه پاهایش به زمین می کشید و او را «قمر بنی هاشم» می گفتند. (۱)

این ماه رخسنده‌ی راحله‌ی حسینی، حامی حرم و حامل لوی سپاه آن بزرگوار بود. منصب سقایی یاران و خانواده‌ی آن بزرگوار را هم به عهده داشت. شاید به همین خاطر بود که وقتی از سیدالشهدا علیه السلام اجازه‌ی جهاد خواست آن حضرت دستور فرمودند:

فَاطَلِبْ لَهُؤُلَاءِ الْأَطْفَالَ قَلِيلاً مِنَ الْمَاءِ.

برای این کودکان تشنه کمی آب فراهم کن!

پس عباس علیه السلام رفت و آنان (لشکر اشقیا) را موعظه نمود و از [عذاب الهی] تحذیرشان فرمود. آن‌ها آنان را سودی نبخشید، پس به سوی برادرش بازگشت و ایشان را خبر داد و فریاد «العطش!» کودکان را شنید. پس سوار اسبش شد و نیزه اش و مشک را بر گرفت و رو به سوی فرات کرد؛ چهار هزار تن که گمارده بر فرات بودند او را در بر گرفتند و تیر بارانش کردند اما او [صف] آنها را از میان گشود و براساس آنچه روایت شده هشتاد نفر از آنها را کشت تا داخل آب فرات شد.

وقتی خواست جرعه‌ای از آب بنوشد، عطش حسین و خانواده اش را به یاد آورد. پس آب را ریخت و مشک را پر کرد و آن را بر شانه‌ی راستش آویخت و رو به سوی خیمه گاه گذارد،

لشکریان [شقاوت] راه را بر او بستند و از هر طرف احاطه اش کردند، پس با آنها جنگید تا آنکه «نوفل ازرق» (لعنه الله علیه) به دست راستش زد و آن را جدا کرد. آنگاه مشک را بر شانه ی چپ آویخت، نوفل آن را هم زد و دست چپش را از ساعد جدا کرد، پس مشک را به دندانهایش گرفت در این میان تیری آمد و به مشک خورد و آبش ریخت سپس تیر دیگری به سمت او آمد و به سینه اش خورد پس از اسبش واژگون شد و برادرش حسین علیه السلام را صدا زد:

«مرا دریاب!»

در این هنگامه بود که در خون خود می غلتید و برادر و پدر خویش را اینگونه خطاب می کرد:

وَ أَخَاهُ وَ حُسَيْنَاهُ وَ أَبْتَاهُ وَ عَلِيَّاهُ.

برادرم حسین به فریادم رس پدر [جان] علی علیه السلام!

و با سرورش بدرود می گفت:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيكَ مِنِّي السَّلَامُ.

ای ابا عبدالله سلام من بر تو باد (خدا نگهدار).

هنگامی که امام علیه السلام ندای او را شنید فرمود: «وای برادر! وای عباس! وای خون و [جان] من!» همانند باز نزد او آمد در حالیکه بر اسبش سوار بود. پس دشمنان را به چپ و راست متفرق می ساخت... سپس حضرت امام حسین علیه السلام فریاد زد که:

وَ أَخَاهُ وَ عَبَّاسَاهُ وَ مُهَاجَةَ قَلْبَاهُ وَ قُرَّةَ عَيْنَاهُ وَ قَلَّةَ نَاصِرَاهُ

يَعِزُّ وَاللَّهِ عَلَيَّ فِرَاقُكَ.

وای برادر! وای عباس! وای خون قلب و جان! وای نور چشمم! وای من با اندکی یاور! به خدا سوگند دوری از تو بر من دشوار است! (۱)

آن حضرت علیه السلام گریه ی شدیدی فرمود. ولی شاید مصیبت و داغ و درد آن شاه کم سپاه آن جا به اوج خود رسید که سکینه خاتون در برابرش قرار گرفت و خبری از عمو خواست. اباعبدالله علیه السلام در برابر این پرسش دردانه اش، همه ی سوز و گداز قلبی خویش را در این جمله خلاصه فرمود:

يَا بِنْتَاهُ إِنَّ عَمَّكَ الْعَبَّاسَ قُتِلَ وَ بَلَغَتْ رُوحُهُ الْجَنَانَ. (۲)

دخترم! عمویت عباس کشته شد و روحش به بهشت واصل شد.

وقوف در شعر

«مأزمین» مرز عرفات و مشعر

با پایان یافتن روز نهم ذی حجه، هجرت حجاج به سوی وادی مشعر آغاز می شود. پیش از ورود به مشعر در حد فاصل میان عرفات و این وادی، تنگه ای به نام «مأزمین» (۳) واقع است. این نقطه ی مرزی، محل فرو ریختن گناهان و بخشودگی معصیت های انسان هاست. البته به شرط آن که خود را از پلشتی درونی «کبر» پیراسته باشند. آنگونه که در کلام

۱- موسوعه الامام الحسين، ص ۲۷۲، به نقل از معالی السبطين.

۲- همان، ص ۴۷۵، به نقل از معالی السبطين،

۳- مأزم به راه باریک بین دو کوه (تنگه) اطلاق می شود (المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۱۶).

امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ مَرَّ بِالْمَأْزَمِينَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ كِبْرٌ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (۱)

هر کس از «مأزمین» بگذرد، در حالیکه در قلبش کبر نباشد، خداوند [گناهانش را] برایش می بخشد.

راوی از حضرت می پرسد: «کبر چیست؟»

ایشان در پاسخ می فرمایند:

يَغْمِصُ النَّاسُ وَ يَسْفُهُ الْحَقَّ. (۲)

مردم را حقیر بشمارد و با حق جاهلانه برخورد کند.

چنانکه پیداست امام صادق علیه السلام، کبر را اولاً به ظهور و بروزهای خارجی آن معرفی فرموده اند. معنای کبر را منطبق بر یک حالت وجدانی قلبی کرده اند تا با یادآوری آن، راوی به فهم معنای «کبر» نزدیک شود. نخستین نشانه ی قلبی کبر در کلام حضرت این است که انسان سایر مردم را به چیزی حساب نکند و آنان را حقیر و بی مقدار بشمرد. روی دیگر این سکه آن است که انسان خود را برتر ببیند.

متکبر برای خود شأن و جایگاه ویژه ای قائل است. او خود را - چه در حوزه ی کمالات مادی و چه در حیطه ی دارایی های معنوی - بیشتر و جلوتر از دیگران تلقی می کند. این است که در ضمیر خود، خویش را منزله از هم نشینی و همسفری با مردم می داند. آنها را فرو دست و در رتبه ای پایین تر از خویش می نشاند. چنین کسی مبتلا به خود بزرگ بینی است که این امر ملازم با «خردبینی دیگران» می باشد. چنین کسی

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۵، به نقل از محاسن.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۵، به نقل از محاسن.

از تلاش و تحرّک در حال حج، بهره ای نمی برد. خداوند متعال - که آن همه امواج برکت را در صحرای عرفات جاری ساخته - او را از بخشش و عفو خود محروم داشته است. (۱) دومین نشانه ی کبر آن است که انسان با حق و حقیقت - وقتی موافق میل و پسند او نیست - جاهلانه برخورد کند. چنین کسی با آنکه حق را می شناسد اما با روی آوردن به تأویل و توجیه نمی خواهد آن را بپذیرد. بسیاری اوقات پذیرش یک حقیقت و زیر بار آن رفتن مستلزم زیر پای نهادن میل خویش و سر فرود آوردن در مقابل حق است. این پذیرش و تسلیم تنها از عهده ی کسی بر می آید که اهل تواضع و سرافکنندگی باشد. کسی که بالا نشسته و همه را در مرتبه ای پست می نگرد حاضر نیست به هیچ عنوان زیر بار آنها برود. هر چند حرف حق از سوی دیگران به او گوشزد شود، حاضر به پذیرش آن نیست؛ چون می اندیشد تواضع در برابر حق، با برتری خیالی اش نسبت به صاحب آن سخن، در تناقض است. به همین خاطر، در عین آگاهی از حق یا آن را انکار مستقیم می کند یا اگر جایی برای چنین رفتاری نباشد سعی می کند خویش را کماکان محق جلوه دهد و کار خود را توجیه کند. بر این اساس غالباً منشأ پا فشاری اهل باطل بر باطلشان، نه جهل آنها، که کبر آنهاست. به همین جهت فرموده اند:

۱- توجه شود که کوچک نشمردن مردم و تواضع و فروتنی در برابر آنان و خود را برتر ندیدن نسبت به آنان، به معنای آن نیست که انسان برای نظر و دیدگاه آنها نسبت به خود، حسابی بگشاید و در نتیجه عمل خود را برای جلب تحسین آنها انجام دهد.

اقْبَلُوا الْحَقَّ فَإِنَّ قَبُولَ الْحَقِّ يُبْعِدُ مِنَ الْكِبْرِ. (۱)

حق را بپذیرید که پذیرش حق انسان را از کبر دور می کند.

پذیرش حقیقت، انسان را سرافکننده و خاضع می کند. تمرین بر آن باعث میشود روحیه ی تواضع و افتادگی در انسان تقویت شود اما از آن سو اگر انسان حق را کوچک بشمرد و به آن وقعی نهد، این نشانه ی خود بزرگ بینی اوست. چرا که اگر تکبر نداشت در برابر حقیقت سر فرود می آورد.

درباره ی معنای «یسفه الحق» نیکوست به فرمایش امام صادق علیه السلام نیز توجه کنیم. راوی از ایشان می پرسد: مَا سِيفَهُ الْحَقُّ؟ حضرت پاسخ می فرماید که:

يَجْهَلُ الْحَقُّ وَيَطْغُنُ عَلَى أَهْلِهِ. (۲)

با حق جاهلانه برخورد کند و بر اهل حق عیب و نقص بگذارد.

پس صرف نادانی نسبت به حق و نشناختن آن، نشانه ی تکبر نیست. هنگامی فرد متکبر خواهد بود که با وجود شناخت نسبت به حق، به گونه ای عمل می کند که انگار مطلب را نفهمیده چنانکه فرموده اند:

إِنَّمَا الْكِبْرُ انْكَارُ الْحَقِّ. (۳)

کبر تنها انکار حق است.

لذا انکار در قبال حق وارد کردن آن، در عین روشن بودنش، نشانه ی کبر است. چنین رویکردی باعث می شود که نخست فرد زیر بار حق

۱- جامع الاخبار، ص ۱۲۳.

۲- الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الکبر، ح ۱۲.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۴۱.

نرود و در قبال آن تسلیم نگردد. در رتبه ی بعد وقتی با اهل حق برخورد می کند با آنان با روحیه ی عیب جویانه رو به رو می شود و به جای پذیرش مشی حق گرای آنها بر ایشان عیب و نقص می گذارد. این برخورد نامناسب با اهل حق برخاسته از رویکرد غلط او در مقابل حق است. یعنی چون نمی خواهد حق را قبول کند کسانی را که به حق تن داده اند تحمل نمی کند و آنان را معیوب و ناقص تلقی می نماید. سخن پیرامون این مطلب را با نقل روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پایان می بریم که فرموده اند:

الْكِبْرُ أَنْ تَتْرُكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كِعَرَضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ. (۱)

کبر این است که حق را ترک کنی و از آن به سوی غیر آن بگذری و به مردم بنگری و احدی از آنها را اینگونه نبینی که آبرویش همانند آبروی تو و خورش همچون خون توست.

کسی که حق را با وجود روشنایی ترک می گوید و پا مالش می کند متکبر است. نیز کسی که خون خود را رنگین تر از دیگران می شمرد و جان و آبروی خود را مهم تر از دیگران می داند، مبتلا به کار شده است. برای او فقط خودش مهم است. کبر او را به خودخواهی کشانده است. لذا برایش اهمیتی ندارد که جان یا آبرو یا اموال دیگران ضایع شود. برای او فقط مهم این است که جان و مال و آبروی خودش حفظ شود.

به این ترتیب جلب غفران الهی در هنگام عبور از مآزمین به این است که انسان برای خود در قبال دیگران امتیازی قائل نشود. نیز

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۹۲، به نقل از اعلام الدین.

روحیه ی تسلیم و سرافکنندگی در قبال حق را در وجود خویش نهادینه نموده باشد.

وجه تسمیه ی مشعر به «مزدلفه» و «جمع»

پس از گذر از «مازمین» حجاج وارد سرزمین مشعر می شوند. در این صحرا شب دهم ذی حجه را به صبح می رسانند. این سرزمین به دو نام «مزدلفه» و «جمع» نیز خوانده شده است.

وجه تسمیه ی مشعر به «مزدلفه» امری است که جناب جبرئیل به حضرت ابراهیم فرمود. امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از اینکه حضرت ابراهیم در عرفات وقوف فرمود، جناب جبرئیل به ایشان عرضه داشت:

إِزْدَلِفَ إِلَى الْمَشْعَرِ.

به سوی «مشعر» نزدیک شو.

پس به همین خاطر [مشعر] مزدلفه نام گرفت.

نیز درباره ی وجه تسمیه ی این صحرا به «جمع» از امام صادق علیه السلام، چنین نقل شده است:

سُمِّيَتْ الْمُزْدَلِفَةُ جَمْعًا لِأَنَّ آدَمَ جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. (۱)

مزدلفه، (جمع) نامیده شد، چون حضرت «آدم» در آن، میان دو نماز مغرب و عشاء جمع نمود.

دعا و احیاء شب مشعر

اهل وقوف در «مشعر» به شب زنده داری و دعا در این صحرای شریف توصیه شده اند. امام صادق علیه السلام خواندن این دعا را در مشعر توصیه فرموده اند: (۱)

اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي
وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَ أَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ. (۲)

خداوندا! این «جمع» است، خدایا از تو می خواهم که در آن برای من همه ی نیکویی ها را جمع کنی! خدایا مرا از خیری که خواستم آن را در قلبم فراهم آوری مأیوس و محروم مکن و از تو می خواهم که آنچه به اولیاء خود شناسانده ای را در این فرودگاهم به من بشناسانی و مرا از همه ی بدی ها نگاه داری.

و سپس فرموده اند:

اگر می توانی آن شب (شب دهم) را زنده بداری چنان کن، چرا که به ما خبر رسیده که درهای آسمان در آن شب بسته (قفل) نمی شود؛ به خاطر صدای مؤمنان که زمزمه ای همانند زمزمه ی زبور دارند. خداوند -ثناش بزرگ باد- می فرماید:

۱- دعای دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که با جمله ی «اللهم رب المشعر الحرام» آغاز می شود. برای ملاحظه ی این دعا مراجعه کنید به: الکافی، ج ۴، ص ۴۶۹ و ادعیه و آداب حرمین، ص ۴۰۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۶۸.

أَنَا رَبُّكُمْ وَ أَنْتُمْ عِبَادِي أَدَّيْتُمْ حَقِّي وَ حَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ.

من پروردگار شمایم و شما بندگان من. حق مرا ادا کردید و بر من حق است که خواسته هایتان را برایتان اجابت کنم.

سپس می فرماید:

فَيُحِطُّ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ. (۱)

سپس آن شب خداوند [گناهان] هر کس را که بخواهد گناهانش را از او فرو ریزد، فرو می ریزد و هر که را بخواهد ببخشد می ببخشد.

روشن است که در فرمایش امام صادق علیه السلام حق استجابت بندگان بر خداوند برای کسانی که حق او را در انجام عبادت ادا کرده اند ثابت شده است. این هم فضلی از جانب پروردگار برای آنان می باشد. حال چه کسی می تواند با جرأت ادعا کند که انجام مناسک حجّش آنگونه بوده که حق خداوند را ادا نموده است؟! به نظر می آید هیچ کس نمی تواند خود را از خداوند طلبکار بداند. خوبست به تأکید امام صادق علیه السلام در این دو جمله توجه شود. ایشان دو بار اصرار ورزیده اند که فرو ریختن گناه و بخشیده شدن آن برای کسی است که «خدا بخواهد» این لطف را به وی بکند. این نشان می دهد اراده ی الهی در بخشیده شدن گناهان نقش مؤثر و اساسی دارد.

وجه تسمیه ی منا

پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه، حجاج از وادی مُحَسَّر (حدّ فاصل میان مشعر و منا) می گذرند و وارد منا می شوند. امام رضا علیه السلام در مورد وجه تسمیه ی این سرزمین فرمودند:

الْعَلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا سُمِّيَتْ مِني مِني أَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هُنَاكَ: يَا إِبْرَاهِيمُ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنِّي إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبِشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهُ فَأُعْطِيَ مَنَاةً. (۱)

علت اینکه به خاطر آن، «منا»، «منا» نامیده شد آن است که جبرئیل آن جا به ابراهیم عرض کرد: «ای ابراهیم! هرچه می خواهی از پروردگارت تمنا کن!» پس ابراهیم در درون خود تمنا کرد که خداوند به جای پسرش اسماعیل گوسفندی قرار دهد که به جای او (اسماعیل) به سر بردن آن فرمان دهد. پس آرزوی او بر آورده شد.

بنابراین وجه تسمیه ی «منا» برخاسته از تمنای حضرت ابراهیم علیه السلام است که آن را به زبان نیاورد بلکه از دل گذراند. خداوند متعال نیز آرزوی او را بر آورده ساخت و به جای فرزندش به او دستور ذبح یک گوسفند داد.

رمی جمره

حجاج پیش از انجام قربانی، جمره ی عقبه را رمی می کنند. در روزهای یازدهم و دوازدهم نیز به رمی جمرات سه گانه می پردازند. هفت سنگریزه به سوی جایگاه ظهور شیطان پرتاب می نمایند به طوری که از برخورد هر یک از آنها به جمرات اطمینان یابند. طبق فرموده ی امام صادق علیه السلام نخستین کسی که دست به این عمل زد حضرت آدم علیه السلام بود. (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام هم این عمل را انجام داده اند.

أَتَى جَبْرَائِيلُ إِبْرَاهِيمَ وَقَالَ «ارمِ يَا إِبْرَاهِيمُ!» فَرَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ تَمَثَّلَ لَهُ عِنْدَهَا. (۲)

جبرئیل نزد ابراهیم آمد و عرض کرد: «سنگ پرتاب کن ای ابراهیم!» پس او جمره ی عقبه را رمی نمود؛ بدین دلیل که شیطان نزد آن جایگاه برای او ظاهر شد.

مطابق روایات به دنبال پرتاب سنگ توسط حضرت ابراهیم به سوی شیطان ملعون، این عمل به عنوان سنت جاری گشت. (۳)

جای آن است که انسان وقتی قصد انجام چنین عبادتی می کند از خداوند بخواهد او را از وسوسه های ابلیس حفاظت فرماید. رد پای چنین رویکردی را می توان در دعای امام صادق علیه السلام به هنگام رمی، مشاهده نمود. ایشان دستور می دهند که انسان با هر سنگریزه ای که

۱- در مورد کیفیت رمی توسط حضرت آدم علیه السلام رجوع کنید به روایت صدر بحث در عنوان «آدم مصطفی: نخستین حاجی».

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

پرتاب می کند تکبیری بگوید و سپس عرضه بدارد:

اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سَيِّئِهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا. (۱)

خداوند! شیطان را از من دور بدار! خداوند! [این عبادت را انجام دادم] به خاطر تصدیق کتاب تو و اقتدا به سنت پیامبرت. خداوند! این [اعمال] را حجی پذیرفته و عملی مقبول و تلاشی سپاس گزارده و گناهی بخشوده قرار ده. به راستی ایستادگی در مقابل شیطان و تاب آوردن در برابر وسوسه های گمراه کننده اش کاری بسیار نفس گیر است. اولیاء الهی همواره به «استعاذه» - پناه بردن - به پروردگار از شر ابلیس می اندیشیده اند. (۲)

اگر خداوند آدمی را از شر ابلیس پناه ببخشد راه تحریک های شیطان را در برابر او سد می کند. اینگونه خداوند آدمی را در دژ استوار خویش از شرارت های ابلیس حفاظت می نماید. حاجی آگاه بر لب این دعا را می خواند و بر دست سنگریزه ای برای پرتاب به شیطان دارد. با خواندن این دعا برای حریفی شیطان شدن، از خداوند استمداد می کند. او می داند اگر خداوند متعال در این کشمکش دشوار دستش را نگیرد، شیطان با وسوسه هایش نفس انسان را تابع خود می کند. تبعیت آن از ابلیس تا آنجا ادامه می یابد که به تملک ابلیس در می آید و

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲- برای ملاحظه ی بحث تفصیلی در این مورد مراجعه کنید به کتاب «نعمت آفتاب» از مجموعه ی چهار جلدی «آفتاب در غربت»، فصل دوم.

او عنان اختیار نفس را به دست می گیرد. اینگونه هر جنایتی ممکن است از انسان سر بزند چرا که بنده ی سر به زیر شیطان شده است. (۱) در ضمن این دعای شریف درخواست های دیگری را نیز از خداوند خواستار می شویم. مقبول شدن عمل و پذیرفته شدن حج، یکی از این درخواست های مهم است. خواهش دیگر این است که خداوند «رمی» را باعث بخشایش گناهانمان قرار دهد. چرا که این عبادت، ظرفیت چنین ثواب مهمی را دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ رَمَى الْجِمَارَ يُحِطُّ عَنْهُ بِكُلِّ حَصَاةٍ كَبِيرَةٍ مُؤَبَّهَةٍ. (۲)

هر که جمره ها [ی سه گانه] را رمی کند [به ازای] هر سنگ ریزه ای گناه کبیره ی مهلکی از او فرو می ریزد.

هلاکتی که گناهان می توانند به بار بیاورند گناه جبران ناپذیر است. هر گناهی در جای خود هلاکت آور است چرا که بالاخره انسان برای دست یافتن به سعادت اخروی باید از وزر و وبال آن خلاصی یابد. این رهایی ممکن است هزینه های گزافی را روی دست او بگذارد. پس سعادت عظیمی به انسان رو کرده اگر توفیق توبه از معصیت هایش را پیدا کند یا آنکه در پی عبادتی این مایه های هلاکت او را ببخشایند.

۱- در دعایی منقول از امام سجاد علیه السلام خطاب به پروردگار متعال اینگونه از شر شیطان پناه میجوئیم: يَا رَبِّ... قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ اليَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَ أَسْتَعِصِمُ بِكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صِرْفِ كِيدِهِ عَنِّي (صحیفه ی سجادیه، دعای ۳۲، بخش ۲۸) پروردگارا! ... شیطان عنان مرا در بدگمانی [به تو] و ضعف یقین [ام به تو] به کف آورده پس از همسایگی بد او برایم و پیروی نفسم از او شکایت می کنم و از تو از چیرگی اش بر من پناه می خواهم و در بازگرداندن خدعه ی او از خود به سوی تو تضرع می کنم!

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۴.

چنین کسی پیش از آنکه گناهان گرفتارش کنند، به فضل الهی از آنها خلاصی یافته است و رمی جمرات مقام اعطای چنین تحفه و تفضلی است.

قربانی

قربانی در حج آدم و ابراهیم علیهما السلام

این عمل نیز - همانند رمی جمرات - نخستین بار به دست حضرت آدم علیه السلام انجام یافته است. امام صادق علیه السلام در حدیثی که قصه ی همراهی جبرئیل امین با حضرت آدم را در اعمال حج به تصویر می کشند، وقتی به وقوف آن حضرت در منا می رسند می فرمایند:

... پس هنگام ظهر به منا رسید جبرئیل فرمانش داد که دو رکعت نماز در مسجد منا بگزارد و فرمانش داد که برای [تقرّب به] خداوند قربانی ای کند تا از او پذیرفته گردد و بداند که خداوند عزوجل توبه او را پذیرفته است و [برای آنکه] قربانی در فرزندان وی سنت شود، آدم قربانی ای کرد و خداوند از او پذیرفت آنگاه خداوند آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدم پذیرفته گشت. (۱)

فرزند نستوه آدم علیه السلام، جناب ابراهیم نبی علیه السلام نیز برای قربانی در راه پروردگار به همین سنت الهی اقتدا کرد. با این تفاوت که خداوند متعال این عبادت را به زمینه ی آزمونی سترگ از وی مبذل ساخت. این خلیل خدا با وحی الهی به صورت رؤیای صادقه مأمور شد که فرزندش اسماعیل را در راه تقرّب به پروردگارش قربانی کند. (۲) آن حضرت نیز

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲- داستان قرآنی این آزمون الهی در سوره ی صافات آیات ۱۰۰ - ۱۰۸ آمده است.

عزم خود را برای این کار جزم نمود. امام صادق کیفیت سر بلندی این پدر و پسر از آزمون الهی را چنین تصویر می کنند:

[پس از مشاهده ی رؤیای صادق] هنگامی که ابراهیم صبح کرد از مشعر به سوی منا روان شد. پس به مادر او (اسماعیل) گفت: «تو کعبه را زیارت کن و من پسر را نگاه میدارم». سپس فرمود: «پسر کم! استری و چاقویی بیاور تا آنکه قربانی ای کنم»... پس پسر استر و چاقو را آورد و گفت: «ای پدر! قربانی کجاست؟» ابراهیم فرمود:

رَبُّكَ يَعْلَمُ أَيْنَ هُوَ يَا بَنِيَّ أَنْتَ وَاللَّهِ هُوَ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؟

پروردگارت می داند او کجاست. پسر کم سو گند به خدا که او تویی! خداوند مرا فرمان به ذبح تو داده پس بنگر که نظرت چیست؟

حضرت اسماعیل نیز همان جمله ای را به پدر عرضه داشت که قرآن کریم گزارش می کند:

يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. (۱)

ای پدر آنچه را فرمان داده شده ای انجام ده که تو اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت.

پس از این جناب ابراهیم اسماعیلش را به محل جمره ی وسطی برد تا قربانی کند. آن حضرت در جریان پس دادن امتحان خود بوده که ابلیس به صورت پیرمردی بر وی وارد می شود تا او را از انجام مأموریتش باز دارد.

پس پیرمردی آمد و به ابراهیم گفت: «از این پسر چه می خواهی؟» ابراهیم پاسخ داد: «می خواهم ذبحش کنم» ابلیس گفت: «سبحان الله! نوجوانی را که یک چشم بر هم زدن خدا را نافرمانی نکرده گردن میزنی؟»

— إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِهِ.

خدا مرا به سر بریدن او فرمان داده است.

— بلکه خدایت تو را از سر بریدن او نهی می کند و تنها شیطان است که تو را در خوابت بدان فرمان داده.

— وای بر تو کلامی که شنیدم همان است که مرا به آنچه می بینی رسانده. نه به خدا سوگند با تو سخن نمی گویم!

سپس عزم بر ذبح اسماعیل فرمود. این جا بود که ابلیس آخرین تلاش خود را کرد اما باز هم ناکام ماند:

پیرمرد گفت: «ای ابراهیم! تو امامی هستی که به تو اقتدا می شود اگر فرزندت را سر ببری، مردم فرزندانشان را سر می برند، صبر کن!»

پس آن حضرت از سخن گفتن با او پرهیز فرمود. (۱)

پس از این بود که ابراهیم علیه السلام برای سر بریدن فرزندش تلاش کرد. اما به اراده ی الهی این تلاش نتیجه نبخشید. در نهایت پروردگار متعال برای او گوسفندی فرستاد که به جای فرزندش قربانی کند. چنانکه رفت، هر چند حضرت ابراهیم علیه السلام برای امتثال امر الهی عزمی جزم داشت اما در بدو ورود به این سرزمین تمنا کرد که خداوند به جای فرزندش قربانی دیگری را از وی بخواهد. بر اساس روایات پس از آنکه

خداوند این آرزوی وی را برآورده ساخت، حسرت سراپای ابراهیم را فرا گرفت. بدان خاطر که اندیشید اگر با دست خود عزیزترین کس خود را سر می برید به خاطر این گذشت به درجات والایی دست می یافت که اکنون از آن محروم شده است:

هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را امر فرمود که به جای فرزندش اسماعیل گوسفندی که بر او فرو فرستاده را ذبح کند، ابراهیم تمنا کرد که کاش فرزندش اسماعیل را به دست خود سر بریده بود و به ذبح گوسفند به جای او امر نمی شد تا آنکه به قلبش آن [درد و رنجی] باز گردد که به قلب پدری بازمی گردد؛ وقتی عزیزترین فرزندانش نزد خود را به دست خود سر می برد. تا [اینگونه] مستحق بالاترین رتبه های اهل ثواب صبر بر مصائب شود.

به این ترتیب جناب ابراهیم در این حسرت بود که فرصت مغتنمی برای تقرب افزونتر به پروردگار را از کف داده است. اما خداوند این حسرت او را جبران کرد؛ با ثواب عظیمی که در پی گریستنش بر سیدالشهدا علیه السلام به او بخشید. به ادامه ی این روایت شگفت توجه کنید:

پس خداوند عزوجل به او وحی نمود که: «ای ابراهیم! محبوب ترین آفریدگان من نزد تو کیست!» عرضه داشت:

ما خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ.

تو آفریده ای نیافریده ای که نزد من محبوب تر از حبیب محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد. پس خداوند به او وحی فرمود: آیا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟

- بلکه او نزد من از خودم محبوب تر است.

- فرزندش نزد تو محبوب تر است یا فرزند خودت؟

- بلکه فرزند او محبوب تر است.

- سر بریدن فرزند او از روی ظلم و به دست دشمنانش برای دل تو دردآورتر است یا سر بریدن خودت فرزندت را به دست خودت، در طاعت من؟ (۱)

- پروردگارا بلکه سر بریدن او به دست دشمنانش برای قلب من دردآورتر است.

سپس خداوند متعال، خود روضه خوان جیب حبیبش - ابا عبدالله علیه السلام - برای خلیش شد:

يا ابراهيم! فان طائفه تزعم انها من امه محمد س يقتل الحسين ابنه من بعده ظلماً و عدواناً كما يدبح الكبش و يستوجبون بذلك سخطي.

ای ابراهیم! گروهی که می پندارند از امت محمدند، حسین - پسرش - را از پس او از روی ظلم و دشمنی می کشند همانگونه که گوسفند سر بریده می شود و به این کار مستوجب خشم من می گردند.

۱- توجه شود که در این عبارات، مقایسه از سه جهت صورت گرفته است چرا که: اولاً ذبح کردن اسماعیل فرمان الهی بوده اما کشته شدن امام حسین علیه السلام هرگز مورد رضای پروردگار نبوده است. ثانیاً: کسی که به ذبح جناب اسماعیل اقدام می فرماید پیامبر الهی، حضرت ابراهیم علیه السلام، بوده امّا قاتلان ابا عبدالله علیه السلام شقی ترین و زشتکارترین حرام زادگان بوده اند. ثالثاً: انگیزه ی ذبح جناب اسماعیل فرمانبرداری از خداوند متعال بوده امّا شهادت امام حسین علیه السلام حاصل ظلم و نافرمانی از امر خداوند متعال بوده است.

این غم و این وحی جانسوز و گداخته، ابراهیم خلیل را به آتش داغ و درد سوزاند:

پس ابراهیم بدین داغ بی تاب شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریستن کرد. آنگاه خداوند عزوجل وحی فرمود:

يَا اِبْرَاهِيْمُ! قَدْ فَدَيْتُ جَزْعَكَ عَلٰى اَيْنِكَ اِسْمَاعِيْلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلٰى الْحُسَيْنِ وَ قَتْلِهِ وَ اَوْجَبْتُ لَكَ اَرْفَعُ دَرَجَاتِ اَهْلِ الثَّوَابِ عَلٰى الْمَصَائِبِ.

ای ابراهیم بی تابی ات بر حسین و کشته شدن او را برای جزع تو بر پسر اسماعیل - اگر ذبحش می کردی - جایگزین کردم و برای تو والاترین رتبه های اهل ثواب صبر بر مصائب را واجب نمودم.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: و این است فرمایش خداوند عزوجل که:

وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ. (۱)

و قربانی بزرگی را جایگزین او نمودیم.

به این ترتیب خداوند متعال جزع و بی تابی ابراهیم بر سیدالشهدا علیه السلام را جایگزین مصیبت او بر فرزند خودش نمود و اینگونه بزرگترین ثواب اهل صبر بر مصائب را به آن بزرگوار اعطا فرمود. آنچه در جملات روضه ی پروردگار برای ابراهیم، دل را آتش میزند و نمک به زخم کهنه ی هر شیعه می باشد گزارش پروردگار متعال از ذبح

۱- صافات / ۱۰۷، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۴، الخصال، ج ۱، ص ۵۸، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹.

نازنین نواده ی رسول خداست. هر چند قلم از نگاشتن این سطور ابا می کند اما بگذار بگویم تا بلکه از این نگاشته ها شراری به جان دلسوختگان افتد و نظر لطف پروردگار را به خود بخواند. اگرچه وارث ذبیح الله را همانند ذبیحه ها سر بریدند ولی شاید تا کنون کسی ندیده باشد گوسفندی را بدون آنکه آبی بنوشد سر ببرند. سؤال سینه سوز ما آن است که اگر حسین فاطمه را اینگونه به مسلخ بردند آیا آبی هم در میان بود که جگر سوخته اش، پیش از به نیزه شدن سرش، بدان خنکا گیرد؟ یا آنکه سر مطهر و رأس آسمانی اش تا دم آخر لبی خشکیده چون چوب در برداشت؟ آیا رحمی به دل آن قوم نفرین شده مانده بود که آخرین توشه ی حسین از دنیا را پیش از ذبح، پیمانه ای آب قرار دهند؟ کاش یکی در آن میانه بر می آشفت و می گفت: «ای نامردمان ناسپاس مگر در تن این سر نهاده به خاک قتلگاه، با نوشیدن یک جرعه آب، امید بازگشتن رمقی هست؟ مگر با این جوی خون که از سینه اش جاری است می توان از رسیدن تاب و توان به زانوانش نگران بود؟ پس چه شده که حسرت یک قطره ی فرات را به کامش گذاشته اید و حنجره ی تفتیده اش را به آتش عطش سوزانده اید؟ رحم را در کدامین خرابه دفن کرده اید؟ شفقت را در کدامین جنگ سر بریده اید؟ مهربانی را به کدامین صحرا تبعید کرده اید؟ دینتان را به چه کسی فروخته اید؟ پیامبران را در کدام کنج تاریخ جا گذاشته اید؟

نفرین بر شما باد و بر آنان که پشتیبانتان شدند و آنان که سیاهه ی لشکرتان بودند و آنان که همراهیتان کردند و آنان که تا امروز این حکایت سوزان را می شنوند و بدان رضا می دهند.»

ثواب قربانی

قربانی ای که حاجی در راه خداوند متعال می کند، سبب تقرب او به بارگاه باری می شود بدین گونه که خداوند در پی این عبادت، گناهان فرد را می بخشاید و او را مشمول رحمت و برکت خویش می سازد. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام قربانی به حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام فرمودند:

اشْهَدِي ذَبْحَ ذَبِيحَتِكَ فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْهَا يُكْفِّرُ اللَّهُ بِهَا كُلَّ ذَنْبٍ عَلَيْكَ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَلَيْكَ.

ذبح ذبیحه ی خود را شاهد باش چرا که با اولین قطره ی خونی که از آن فرو می ریزد خداوند هر گناهی که بر توست و هر خطایی که بر [گردن] توست می پوشاند.

برخی از مسلمانان این سخن را شنیدند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند «این ثواب ویژه ی اهل بیت شماست یا به طور کلی برای مسلمانان است؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَنِي فِي عِتْرَتِي أَنْ لَا يُطْعِمَ النَّارَ أَحَدًا مِنْهُمْ وَ هَذَا لِلنَّاسِ عَامَّةً. (۱)

خداوند درباره ی خاندانم مرا وعده داده که هیچ یک از آنها را طعمه ی آتش قرار ندهد و این نکته که گفتم از آن مردم به طور عام است.

به یقین حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام به ذره ای آلودگی و سیاهی و معصیت، به دامان ندارند که بخواهد در اثر قربانی پاک شود. در این

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۶۷ و نیز وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۱.

عبارت شریف ثواب پوشانیده شدن گناهان نوید داده شده است. اما - چنانکه خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده اند - مخاطب، عموم مؤمنان هستند، نه اهل بیت مطهر ایشان. به تعبیر دیگر حساب معصومین علیهم السلام از سایرین جداست. خداوند در پی عصمت الهی این بزرگواران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش و عده ی بهشتی بودنشان را داده است. در مورد سایر افراد البته قربانی باعث پوشیده شدن گناهان و بخشش خطاها خواهد بود. قربانی می تواند باعث نجاتشان از آتش دوزخ شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فرمایش دیگری نخست به دختر گرامیشان مژده ی غفران گناهان در پی این عبادت را می دهند. سپس می فرمایند:

أَمَّا إِنَّهَا يُؤْتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَوَضَّعُ فِي مِيزَانِكِ مِثْلَ مَا هِيَ سَبْعِينَ ضِعْفًا.

آگاه باش روز قیامت آن قربانی آورده می شود و در میزان حسنت تو همانند هفتاد برابر آن گزارده می گردد.

جناب مقداد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد: «ای رسول خدا این خاص اهل بیت شماست یا برای هر مؤمنی به طور عام است؟» حضرت پاسخ می دهند:

بَلْ لَأَلِ مُحَمَّدٍ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (۱)

بلکه این ثواب از آن خاندان پیامبر و برای مؤمنان است.

سنگین شدن کفه ی حسنت، هم می تواند در مورد معصومین علیهم السلام

مصدق داشته باشد و هم سایر مؤمنان را در برمی گیرد. این برای آن بزرگواران مایه ی بالا رفتن درجه است و برای سایرین باعث تخفیف در عذاب و مشمول شفاعت شدن، می گردد.

قبول قربانی

قبولی قربانی یکی از نکات مهمی است که همچون سایر عبادات مورد توجه حاجیان هشیار قرار می گیرد. قرآن کریم درباره ی قربانی حاجی می فرماید:

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ. (۱)

گوشت های آن قربانی ها و خون های آنها به خداوند نمی رسد؛ لکن تقوا از شما به او می رسد.

آیه ی فوق به افراد گوشزد می کند که: میندازید خونی که می ریزید یا گوشتی که قربانی می کنید برای خداوند سودی دارد. میندازید ذات پاک او بدان محتاج است. بلکه توجه خدا به این است که قربانی تان برخاسته از تقوا باشد و میوه ی تقوا از آن به ثمر نشیند.

راوی از امام صادق علیه السلام درباره ی علت قربانی می پرسد. ایشان می فرمایند:

إِنَّهُ يُغْفَرُ لِصَاحِبِهَا عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرِهِ تَقَطَّرُ مِنْ دِمَائِهَا إِلَى الْأَرْضِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ يَتَّقِيهِ بِالْغَيْبِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ...» (۲)

۱- حج / ۳۷.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

با نخستین قطره ای که از خون آن قربانی به زمین می ریزد صاحب آن قربانی بخشوده می شود و این برای آن است که خداوند متعال کسی که در نمان پروای او را دارد معلوم نماید. خداوند عزوجل می فرماید: «لنا ینال الله...». این عبادت شریف بستری برای سنجش میزان تقوای افراد است. خداوند متعال اساساً قربانی را واجب نموده تا هر کس به آن اقدام می کند در معرض محک تقوا قرار گیرد. قرآن کریم گزارش می کند که خداوند متعال قربانی هابیل را پذیرفت بدان خاطر که اهل تقوا بود. در مقابل به خاطر محرومیت قایل از این روحیه قربانی او پذیرفته نشد. (۱) امام صادق علیه السلام در ادامه ی روایت مذکور به این داستان تدگر می دهند و می فرمایند:

انظُرْ كَيْفَ قَبِلَ اللهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ وَرَدَّ قُرْبَانَ قَابِيلَ. (۲)

بنگر که چگونه خداوند قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قایل را رد فرمود.

در توضیح آیه ی «لنا ینال الله...» فرموده اند:

أَيُّ لَّا يَبْلُغُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ وَإِنْ نَحَرَهَا إِذَا لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۳)

یعنی، هر چند آن قربانی را سر بریده باشد، آنچه به واسطه اش به سوی خدا تقرب جسته به خداوند نمی رسد (پذیرفته

۱- مائده / ۲۷ و ۲۸.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۸۴، به نقل از تفسیر قمی

نمی شود)؛ وقتی تقوای خدا را نداشته باشد و خداوند تنها از اهل تقوا می پذیرد.

جمله ی «أَنْمَّا يَتَقَبَّلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» که در روایت فوق مورد استشهاد قرار گرفته، مفاد همان جمله ای است که وقتی قابیل جناب هاییل را از روی حسد شدید به قتل تهدید نمود،^(۱) ایشان به زبان آوردند.^(۲) این جمله بدان معنا بود که «خداوند بدین خاطر قربانی مرا پذیرفته که عبادتم از بستر تقوا برخاسته است. لذا تویی که چنین نیستی با عملی مردود مواجه شده ای» در این روایت شریف و روایت پیشین به ما تذکر می دهند که پا جای پای جناب هاییل بگذاریم ممکن است در ظاهر قربانی کرده باشیم و تکلیف را از گردن خویش ساقط نموده باشیم. اما این بدان معنا نیست که عملمان مورد پذیرش پروردگار نیز واقع شده است. قبولی عمل هنگامی خواهد بود که «متقی» به آن اقدام کند. در غیر این صورت - بر حسب ضوابط - عمل را از فرد نمی پذیرند. در نتیجه او را از بهره ها و ثواب های عبادت محروم می کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۴۰، به نقل از قصص الانبیاء.

۲- نکته ی شایان توجه این است که جناب هاییل به قابیل فرمود: «اگر تو دستت را به سوی من بگشایی که مرا بکشی من دست نمی گشایم که تو را بکشم» و در ادامه فرمود: انی اخاف الله رب العالمین «من از عذاب خداوند - پروردگار جهانیان - می هراسم» (مائده/۲۸) این فرموده نشان می دهد که آن بزرگوار واقعاً اهل تقوا بود چرا که به خاطر هراس و خوف از خدا حاضر نشد با برادرش مقابله به مثل کند. به علاوه نشانگر آن است که خوف از خداوند را می توان به عنوان یکی از انگیزه های مهم و قوی برای تقوا و پروای الهی به شمار آورد.

حلق

پس از به انجام رساندن عبادت «قربانی» نوبت به آن می‌رسد که حجاج موی سر خویش را بتراشند. خداوند متعال توسط جناب جبرئیل به حضرت آدم علیه السلام امر فرمود به خاطر تواضع در قبال پروردگار دست به چنین عملی بزند. (۱) ایشان نیز چنان کرد. حاجی آگاهی که اقتدا به آدم مصطفی می‌کند در هنگام حلق توجه به باطن عمل خود دارد. «تواضع» و ابراز بندگی در برابر خداوند همان هویتی است که در جای جای اعمال حج به چشم می‌خورد. به خصوص در عملی مثل حلق نیز مورد توجه بوده است. بنده از همه ی زیورهای خود حتی موی سرش میگذرد. دل خویش را از این تعلق نیز می‌گسلد تا کمال افتادگی در برابر مولایش را به او بنمایاند. به واسطه ی این تواضع، خداوند متعال ثوابی قابل توجه به او عطا می‌نماید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَإِذَا حَلَقَ شَعْرَهُ لَمْ يَسْقُطْ إِلَيْهَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ بِهَا نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

هنگامی که [حاجی] موی سرش را می‌تراشد مویی از [او] فرو

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱، پس از انجام قربانی جبرئیل به آدمی عرضه داشت: «یا آدم! ان الله قد احسن اليك اذ علمك المناسك التي يتوب بها عليك وقبل قربانك فاحلق رأسك تواضعاً لله عزوجل اذ قبل قربانك» (ای آدم خداوند به تونیکی کرد که مناسک را به تو آموخت؛ مناسکی که به واسطه ی انجام آن توبه ات را می‌پذیرد و قربانی ات را قبول کرد؛ پس چون قربانی ات را پذیرفت، موی سرت را به خاطر تواضع در قبال خداوند عزوجل بتراش).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

نمی ریزد مگر آنکه خداوند برای او به واسطه ی آن [مو] در روز قیامت نوری قرار می دهد.

هنگامه ی قیامت هنگامه ی ظلمت شدید و فراگیر است؛ به گونه ای که کل صحرای محشر در تاریکی وصف ناپذیری احاطه می شود و خورشید روی به تاریکی نهاده و ستاره ای روشنی نمی بخشد. (۱) به علاوه هر ظلمی که انسان در حق خود، دیگران یا خداوند روا داشته است برای او ظلمت به بار می آورند. (۲) در چنین بحبوحه ی تاریکی محض، خداوند متعال به خاطر تک تک موهای فرو ریخته، به حاجی نور عطا می فرماید تا حاجی در قیامت از ظلمات نجات یابد. در دعایی که برای هنگام حلق وارد شده نیز همین درخواست به چشم می خورد:

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

خداوند! به من به ازای هر مویی، نوری در روز قیامت عطا فرما!

بازگشت به مکه

پس از انجام این اعمال، در خارج از مکه، حاجی به مکه ی مشرف باز می گردد تا حج خویش را به پایان برساند. اعمال باقی مانده، شبیه اعمالی است که در بدو ورود به مکه (عمره ی تمتع) به آنها اقدام می شد.

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۶۲، باب صفة المحشر، احادیث ۴، ۱۷، ۲۷، ۲۹.

۲- چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: اتَّقُوا الظلمَ فَإِنَّهُ ظلمات يَوْمَ الْقِيَامَةِ (الكافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الظلم، ج ۱۰) از ظلم ها پرهیزید که تاریکی های روز قیامت هستند.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۲۴۴. سپس فرموده اند: موی خود را در منا دفن کن!

در روایات فرموده اند: «روز قربانی غسل کن سپس بیت را زیارت نما و اگر آن را به فردا بیندازی مشکلی نیست.» سپس فرموده اند که پس از بازگشت بر در مسجد الحرام این جملات را به زبان آور:

اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُشُكِي وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ تَسَلِّمَهُ مِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْقَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِمَدْنِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي إِلَيْكَ إِنَّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَبْتَغِي طَاعَتَكَ مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِعَدْلِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُلَقِّنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيرَنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ. (۱)

خداوندا مرا بر انجام مناسکم یاری ده و مرا برای انجام آن سالم بدار و آن را از جانب من بپذیر از تو می خواهم، خواهش [بنده ی] اندک خوار معترف به گناهش، که برای من گناهانم را ببخشی و مرا حاجت روا باز گردانی، خدایا من بنده ی توام و شهر، شهر توست و خانه خانه ی توست و آمده اما در حالیکه رحمت تو را می طلبم و اطاعت تو را می جویم. فرمان تو را پی گیرم. به عدل تو راضی ام، از تو می طلبم؛ سؤال بیچاره ی به سوی تو [پناه آورده]، که مطیع فرمان توست. از عذاب هراسان است. از عقوبت ترسان است. از تو می خواهم که مرا با عفو تو روبه رو کنی و مرا به رحمت از آتش پناه بخشی.

با توجه به متن این دعای شریف، دو نکته حائز اهمیت است:

(۱) این همه بشارت در ضمن اعمال مختلف به غفران و بخشایش گناهان داده شده، فرد نیز همه ی آنها را به جای آورده است. اما با این حال باز هم مؤمن هشیار از پروردگار متعال در این آخرین مرحله ی اعمال حج، طلب عفو می کند. مؤمن با وجود امیدی که به دستگیری و عفو پروردگار متعال دارد اما همچنان هراس دارد که نکند خداوند هنوز او را نیامرزیده باشد. به همین خاطر خوف از عقوبت و هراس از آتش دوزخ رهایش نمی کند. در این عبارات شریف حالت مؤمن میان خوف و رجا به زیبایی ترسیم شده است. از سویی مؤمن آنقدر امیدوار به بخشودگی اش نیست که این امیدواری به اطمینان بینجامد. از دیگر سو ترس از عقاب پروردگار آنقدر نیست که او را به کلی به حالت نومیدی و یأس بیفکند. همین حالت بینابینی است که باعث تحرّک و التماس او به درگاه خدا می شود. بیم و امید پشتوانه ی قوی حفظ چنین حالتی است.

(۲) حاجی بازگشته از مشاعر مشرفه، روحیه ی عبودیت را در جان خویش استوار ساخته است. او خود را در برابر خداوند، ذلیل و مضطر می بیند. حاصل حج گزاردن باید این باشد که انسان خود را برابر پروردگار، در نهایت درجه ی حقارت ببیند. این به راستی حاصل بسیار مبارکی است چرا که بندگی یعنی همین. متعبد بودن و بی چون و چرا پذیرفتن، روحیه ای قیمتی است. این روحیه انسان را به فلسفه ی وجودی اش نزدیک می سازد و سعادت ابدی را برای او به بار خواهد آورد.

وداع با بیت

پس از پایان یافتن اعمال، وقت بازگشت و دل کندن از خانه ی خدا فرا می رسد، غمی سنگین و نشاطی وصف ناپذیر سراپای آدمی را در بر می گیرد. اندوه بدان خاطر که می اندیشد شاید نتواند دوباره به این سرزمین باز گردد. شاید این واپسین دیدارش با بیت الله باشد. وجد و شادمانی برای آنکه خدا توفیقش داده تا توانسته مناسک حج را بجای آورد و این تکلیف الهی را ادا نماید. در میان این دو حس متناقض است که حاجی آغوش وداع به روی کعبه ی مشرف می گشاید.

یادی از وداع های امام رضا علیه السلام با کعبه

گزارش هایی از وداع اولیای الهی با کعبه وجود دارد. این وداع ها به ما گوشزد می کند که تا آخرین لحظات نیز دست از دعا و مناجات با پروردگار متعال بر نداریم. در مورد وداع امام رضا علیه السلام با کعبه آمده است که ایشان پس از انجام اعمال عمره برای وداع با بیت در برابر در کعبه عرض کردند:

اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (۱)

خداوندا من بیرون می روم بر این عقیده که معبودی جز تو نیست.

در روایت دیگری آمده است که این بزرگوار در هنگام وداع با کعبه به سجده افتادند و سپس عرضه داشتند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (۲)

خداوندا! من باز می گردم بر این [باور] که معبودی جز تو نیست.

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۸۱.

مولای ما حضرت ثامن الائمه علیه السلام به ما آموخته اند در پایان اعمال حج خداوند را به توحید خویش شاهد بگیریم. این امر می تواند یک پیام داشته باشد و آن اینکه با خداوند عهد کنیم دیگر به عبادت شیطان نپردازیم و نفس خود را «اله» خود نگیریم. با باور حقیقی به توحید و نفی شریک از پروردگار متعال، عملاً و قولاً دست از شرک برداریم.

اما گزارش تاریخی دیگری نیز از وداع غریب طوس علیه السلام وجود دارد که غبار غم را به خاطر می نشانند. بنگرید:

با حضرت ابوالحسن علیه السلام در مکه بودم در سالی که در آن حج گزاردم و سپس به سوی خراسان رفتم. ابوجعفر (امام جواد) همراه ایشان بود و امام رضا خانه ی خدا را وداع می فرمود. پس هنگامی که طوافش پایان یافت به سوی مقام آمد و نزد آن نماز گزاردم. امام جواد بر شانه ی موفق (غلام حضرت) بود و بر آن حالت طواف می فرمود. سپس به حجر اسماعیل رفت و در آن نشست و نشستن را طولانی فرمود. موفق به ایشان عرض کرد: «فدایت شوم! برخیز» ایشان فرمودند: «نمی خواهم این جایگاهم را ترک کنم مگر آنکه خداوند بخواهد.» و اندوه در چهره اش هویدا شد. موفق نزد امام رضا آمد و عرض کرد: فدایت شوم؛ ابوجعفر علیه السلام در حجر نشسته و از برخاستن ابا می کند. امام رضا علیه السلام برخاست و نزد ابوجعفر علیه السلام آمد و به ایشان فرمود.

قُم یا حَبِیبِی.

محبوبم! برخیز.

ایشان عرض کردند: «نمی خواهم این جایگاهم را ترک کنم!» امام رضا علیه السلام فرمودند: «آری حَبِیب من!» امام جواد علیه السلام عرضه داشتند:

كَيْفَ أَقُومُ وَقَدْ وَدَّعَتِ الْبَيْتَ وَدَاعًا لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ. (۱)

چگونه برخیزم در حالیکه شما خانه ی خدا را وداعی کردید که دیگر به سوی آن باز نمی گردید.

سپس امام رضا علیه السلام فرمودند: «حبيب من! برخیز» پس ایشان به همراه پدر برخاست.

امام جواد علیه السلام در آینه ی آخرین وداع پدر با بیت وداع خود با او را می دید و دلخسته از برخاستن ابا می کرد. شاید اگر پدر او را به رفتن فرمان نمی داد اندوه فراق، هیچگاه تاب رفتن از حجر اسماعیل را به او نمیداد....

از کجا و چگونه وداع کنیم؟

درباره ی جایگاه وداع با کعبه به دو مقام توصیه شده ایم:

اولین جایگاه برای وداع، در خانه ی خداست، چنان که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

فَلْيَكُنْ آخِرَ عَهْدِكَ بِالْبَيْتِ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ عَلَى الْبَابِ وَ تَقُولَ: الْمِسْكِينُ عَلَى بَابِكَ فَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. (۲)

آخرین عهد تو با بیت این باشد که دستت را بر در کعبه بگذاری و بگویی: خدایا! بنده ی بی نوا بر درت دستت را به او عطا می دهی.

اما دومین جایگاه خداحافظی «حطیم» است، آنگونه که فرموده اند:

۱- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰، به نقل از کشف الغمه.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲.

وقتی خواستی خانه را وداع کنی هفت دور به گرد آن طواف کن سپس هر جای مسجد که دوست می داری دو رکعت نماز کن پس نزد حطیم بیا - و حطیم ما بین در کعبه و حجرالاسود است و به پرده های کعبه بیاویز در حالیکه ایستاده ای پس خداوند را حمد کن و او را ثنا گوی و بر پیامبر صلوات فرست. سپس بگو:

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتُهُ عَلَى دَائِبَتِكَ وَسَيَّرْتَهُ فِي بِلَادِكَ وَقَدْ أَقْدَمْتَهُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ وَقَدْ كَانَ فِي أَمَلِي وَرَجَائِي أَنْ تَغْفِرَ لِي فَإِنْ كُنْتَ يَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتَ فَازِدْ عَنِّي رِضَىٰ وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَىٰ فَإِنْ لَمْ تُكُنْ فَعَلْتَ يَا (۱)

۱- راوی به امام صادق عرضه می دارد: «خانه ی خدا را از کجا وداع کنم؟» حضرت پاسخ می دهند: «نزد مستجار می آیی، در فاصله ی میان حجرالاسود و در کعبه، پس از آن جا کعبه را وداع می کنی سپس خارج می شوی، از زمزم می نویسی و می روی» (الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۴) پیش از این در جلد نخست و در بحث از مستجار، بر اساس روایات اثبات کردیم که ملتزم یا مستجار در پشت کعبه و پیش از رکن یمانی قرار دارد. در حالیکه در روایت فوق، مستجار میان «حجرالاسود و در بیت الله» دانسته شده است. به نظر می رسد گاه به «حطیم» نیز «مستجار» اطلاق می شود اما برای اینکه چنین برداشتی داشته باشیم حتماً نیازمند به قرینه ایم و این قرینه در روایت فوق وجود دارد. (چنانکه فرموده اند «برای وداع، نزد مستجار می آیی (میان حجرالاسود و در کعبه)». حاصل آنکه هر جا تعبیر «مستجار» یا «ملتزم» به طور مطلق و بدون قرینه ذکر شد منظور پشت کعبه و نزدیک رکن یمانی است. پس اصل بر این است که «حطیم» و «مستجار» دو بخشی جداگانه اند. اما اگر بخواهیم در موردی «مستجار» و «حطیم» را یک جا (بین حجرالاسود و در کعبه) بدانیم نیازمند به قرینه روایی هستیم که در روایت فوق این قرینه دیده می شود.

رَبِّ فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنَأَى دَارِي عَن بَيْتِكَ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْهُ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِهِ هَذَا أَوْأُنْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتُ قَدْ أَذْنَتَ لِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ عَنِ يَمِينِي وَ عَنِ شِمَالِي حَتَّى تُقَدِّمَنِي أَهْلِي صَالِحًا فَإِذَا قَدَّمْتَنِي أَهْلِي يَا رَبِّ فَلَا تَحْرِمْنِي وَ اكْفِنِي مَثْوَاهُ عِيَالِي وَ مَثْوَاهُ خَلْقِكَ.

خدایا من بنده ی تو هستم و فرزند بنده ی تو و فرزند کنیز تو؛ که او را بر جنبنده ات حمل کردی و در سرزمینهایت سیر دادی و او را به مسجد الحرام وارد ساختی، خداوندا آرزو و امید داشتم که مرا ببخشایی پس ای پروردگارم! اگر چنان کرده ای بر خشنودیت نکرده ای ای پروردگار من! پس از اکنون گناهانم را برایم ببخشای؛ پیش از آنکه خانه ام از بیت تو دور شود، در حالیکه نسبت به آن بی میل نیستم و به جای آن چیزی را جایگزین نمی کنم. اگر به من اجازه داده ای اینک هنگام بازگشت من است. خداوندا! پس مرا از پیش رو و از پشت سرم و از زیر و بالایم و از راست و چپم محافظت فرما تا آنکه مرا به عنوان یک فرد صالح وارد خانواده ام کنی، پس ای پروردگار من! هنگامی که مرا به خانواده ام وارد می نمایی محروم نکن و مخارج خانوارم و خلق خود را برای من کفایت کن.

پس از آن، حضرت علیه السلام توصیه می فرمایند:

هنگام خروج به کعبه بنگر و به سجده بیفت و از خدا بخواه که از تو بپذیرد و آن زیارت را آخرین عهد تو با بیت الله قرار ندهد. سپس در حالیکه در سجده ای می گویی:

آتِبُونَ تَائِبُونَ لِرُبَّنَا حَامِدُونَ وَإِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ وَإِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۱)

ما بازگشتگان به سوی خداییم و توبه گران درگاه او. برای پروردگاران سپاس گو هستیم و به سوی خدا رغبت کنندگان و به سوی خدا بازگردانده ایم و درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندان او باد.

اکنون که سخن از «وداع» به میان آمد، دل نینوایی بهانه می گیرد. از نای زخمی ناله ای کربلایی می کشد و خداحافظی با کعبه ی شش گوشه را به یاد می آورد؛ وداعی که در آن به اباعبدالله علیه السلام التماس می کند این بار آخرین عهد او در زیارت نباشد. وداع گوی بیت، از پروردگار می خواهد که باز هم او را به این مقام شریف بازگرداند. پس چرا زائری که به محضر شریف تر از کعبه رسیده، چنین آرزویی نکند؟

پس هنگامی که خواستی او را وداع گویی نزد سر مبارک بایست، در حالیکه می گریی و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَيِّلَامٍ مُودِعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَيِّئِمٍ فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَن مَّلَالَةٍ وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ
يَا مَوْلَايَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ وَرَزَقَنِي الْعِيُودَ إِلَيْكَ وَالْمُقَامَ فِي حَرَمَتِكَ وَالْكَوْنَ فِي مَشْهَدِكَ آمِينَ رَبَّ
العَالَمِينَ.

سلام بر تو ای مولای من! سلام وداع گویی که نه کسل است و نه خسته. پس اگر برمی گردم از روی ملال نیست و اگر می مانم

از روی بدگمانی، به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نیست. ای مولای من! خداوند آن زیارت را آخرین عهد من نسبت به زیارت تو قرار ندهد و بازگشت به سویت و اقامت در حرمت و بودن در مشهد تو را روزی ام کند. ای پروردگار جهانیان اجابت فرما! ... سپس از نزد او به قهقرا بیرون رو و هنگام خروج به او پشت نکن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ الْمَقَامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ الْخِصَامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيْفِيْنَهِ النَّجَاهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْحَرَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.

سلام بر تو ای در مقام قرب! سلام بر تو ای شریک قرآن! سلام بر تو ای دلیل قاطع بر دشمنان، سلام بر تو ای کشتی نجات! سلام بر شما ای فرشتگان پروردگارم که در این حرم اقامت گزیده اید! سلام بر تو تا ابد، تا هنگامی که من باقی ام و شب و روز بر قرار است.

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (۱)

ما از آن خداییم و به سوی خدا باز می گردیم و حول و قوه ای جز به خدای بلند مرتبه و بزرگ نیست.

به راستی اگر بازگشت به سوی خدا نبود چهره ی کرایه دنیا چه زشت

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۵۵، به نقل از مرحوم شیخ مفید، سیدبن طاووسی و شهید اول رحمهم الله.

و پوچ می نمود؟ حال بگو هنگام وداع چگونه ای؟ آیا دور و برت را دشمنان شمشیر به دست فرا گرفته اند؟ آیا دود و آتش، آسمان را پیش چشمت سیاه کرده؟ آیا پا برهنه و غارت زده بر خاک داغ زده می دوی؟ آیا حرامزادگان دوره ات کرده اند و از کنار حسین میرانندت؟ نه، چنان نیست ولی بدان که با زینب و سکینه ی حسین علیه السلام چنین کردند. وداع آنان افزون بر اشک، به خون و تازیانه، به نعره های وحشیانه و شیبه های بی رحمانه ستوران نیز آمیخته بود. در واپسین دیدار به جای ضریحی سیمین، بدنهایی بی سر و لگد کوفته را در آغوش فشردند. پس حالِ حرم حسین علیه السلام را در دم خداحافظی مجسم کن؛ بلکه اشک ذره ذره آبت کند و نگذارد از این مصیبت خانه، فاصله گیری!

قبولی حج

اشاره

پس از پایان یافتن همه ی تکاپوها دلهره ای جان اهل تفقه و تأمل را احاطه می کند. و آن اینکه آیا این عبادتشان مقبول درگاه حق متعال افتاده یا نه؟ اگر چنین شده باشد راه برای بارش برکات الهی بر سر زائر، باز شده است. اما اگر در پذیرش به روی زائر گشوده نگشته باشد همه ی مشقت کشیدن ها به باد فنا رفته و به بن بست رسیده است. به همین خاطر قلب این گروه همواره در اضطراب است که آیا خداوند متعال شهر قبولی پای کارنامه شان می نشاند یا نه؟ البته این دلشوره، حاجی را به نومییدی نمی کشاند. او از همان ابتدا متوجه این نکته ی دقیق بوده. همواره سعی داشته که مقدمات این مقبولیت را فراهم کند. اهتمامش بیش از آنکه به ظاهر عمل معطوف شود در این ناحیه متمرکز بوده است. این شرایط و مقدمات در لسان معصومین علیهم السلام به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. به عنوان نمونه به فرمایشی از امام باقر علیه السلام

می نگریم که برخی شرایط قبولی حج را چنین ترسیم فرموده اند:

مَا يُعْتَبَرُ بِمَنْ يُؤْمُ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ تَعَالَى وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ. (۱)

به کسی که قصد این خانه (کعبه) را نموده اعتنا نمی شود؛ اگر که سه خصلت نداشته باشد: ورعی که او را از نافرمانی های خدای متعالی باز دارد، شکیبایی ای که بدان خشمش را کنترل نماید و همنشینی نیکو با آن کس که همنشینش می شود.

در این روایت شریف، سه محور مؤثر قبولی مورد تاکید قرار گرفته اند که به طور مختصر به بیان هریک می پردازیم:

ورع

چنان که در تعبیر امام به چشم می خورد، نقش «ورع» این است که حاجز و مانع فرد از معصیت باشد. اگر انسان در درون خود هیچگونه حد و مرزی برای عمل خود در نظر نمیگیرد از داشتن این ملکه محروم است. اساساً نقش ورع این است که راه انسان به نافرمانی خدا را مسدود کند، ورع حالتی است که نمیگذارد انسان وارد حریم های الهی شود و آنها را هتک نماید. کسی که پروایی از گناه کردن ندارد و پرده داری را در این طریق نمی بیند از این ویژگی محروم است، نقش ورع «صیانت» از چارچوب های دین است. (۲) سطح بالای ورع این

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- چنانکه امام صادق می فرمایند: اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع: تقوا پيشه كنيد و ديتتان را با ورع صيانت كنيد (الكافي، كتاب الايمان و الكفر باب الورع، ح ۲).

است که انسان پیش از رسیدن به مرزهای سقوط در حرام، در مواضع مشتبه توقف کند. (۱) به خود اجازه ندهد که به لغزشگاه ها و جاهایی که احتمال غلتیدن در حرام وجود دارد، نزدیک شود. هر چه احتمال معصیت کردن بالا رود، موضع گیری چنین کسی پررنگ تر و احتیاط او نمایان تر میشود. تا جایی که اصولاً وارد برخی از زمینه ها و رفتارها نمی شود برای اینکه دینش سلامت بماند.

ورع یکی از ویژگیهایی است که اگر در کسی باشد موجب پذیرفته شدن او در بارگاه باری است. به نحوی که آغوش رحمت پروردگار به رویش باز می شود. اما اگر فرد بهره ای از آن نداشته باشد اساساً به او اعتنا نمی شود و عملش دردی را از وی دوا نمی کند.

بلکه حتی ممکن است مورد توبیخ و تنبیه الهی هم قرار گیرد. در زمان خلافت دومی مردی در طواف در حال چشم چرانی بود که امیرمؤمنانش سیلی به صورتش زدند. وقتی از آن حضرت به عمر شکایت برده عمر در جواب شکایتش به وی گفت:

ضَرْبَكَ بِحَقِّ إِصَابَتِهِ عَيْنٌ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ. (۲)

چشمی از چشمان خدا، تو را به برخورد شایسته اش زد. در نقل دیگری آمده است که حضرت به عمر فرمودند: «دیدم که در

۱- چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید: اورع الناس من وقف عند الشبهه: با ورع ترین مردم کسی است که در هنگام شبهه (پیش آمدن امور مشتبه) توقف می کند. (وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۲).

۲- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۴۰.

حرم خدا، به حریم خداوند نظر سوء می کرد.» عمر رو به آن مرد چنین گفت:

إِذْهَبْ وَقَعْتَ عَلَيْكَ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِ اللَّهِ وَحِجَابٌ مِنْ حُجُبِ اللَّهِ تِلْكَ يَدُ اللَّهِ الَّتِي يُضَعُّهَا حَيْثُ يَشَاءُ. (۱)

برو که دیده ای از دیدگان خدا بر تو افتاد و گناه هتک حجابی از حجاب های خدا بر گردن تو افتاد. آن دست راست خدا بود که هر جا بخواهد قرارش می دهد.

در ایام حج و خصوصاً در هنگام طواف و سعی اهل ورع بیشتر مواظب چشمان و سایر اعضای بدن خود هستند. چرا که مرد و زن همراه هم در حالی طوافند. ضمناً بانوان در حال احرامند و عموماً صورتشان باز است. هیچ بعید نیست که شیطان در کنار خانه ی خدا انسان را بفریبد و به گناه آلوده کند گناه در حرم خدا، هتک حرمت حرم نیز هست. لذا شیعیانی که انتظار دستگیری مولایشان را دارند خود را در معرض توبیخ او قرار نمی دهند و از حفظ ورع غافل نمی مانند.

البته یک راه برای کسی که پیشینه ی سیاهی داشته وجود دارد و آن «توبه» از کرده های پیشین است. اما توبه ای فایده بخش است که فرد فاقد ورع را پس از بازگشت از سفر، با ورع کند. توبه ای نیکوست که بر درخت وجود فرد، ثمره ی شیرین تقوا را بنشانند. چنین روحیه ای پس از حج، نشانه ی امیدوار کننده ی قبولی آن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ. (۱)

علامت قبول شدن حج، ترک آن گناهانی است که پیش از حج بنده به انجام آنها اصرار داشته است.

اگر فرد توفیق یابد آنچه مرتکب می شده را ترک کند به راه ورع قدم نهاده. اگر مسیر خود را در زندگی تغییر دهد یعنی در مسیر به کف آوردن گوهر تقوا قدم برداشته؛ در حالیکه پیش از انجام حج بر برخی گناهان «مقیم» بوده است. تعبیر اقامت بر گناه، به معنای اصرار بر آن است. کسی که بر گناهی اصرار دارد، آن را بی محابا انجام می دهد. چنین نیست که پس از انجام آن پشیمان شود و دست به توبه ببرد. به تعبیر دیگر اصرار بر گناه داشتن به این معناست که انجام گناه برای انسان عادی شود و قبح آن فرو بریزد. (۲) اینگونه فرد برای جبران خطای خود انگیزه ای ندارد یا آنچه را می کند اساساً «خطا» نمی پندارد. با این توضیح اگر کسی نسبت به حتی یک گناه اصرار داشته باشد، «مُصِرّاً» بر گناه تلقی می شود. چنین کسی می تواند بر بستر حج، دست به توبه بزند تا در پی آن، این وادی را به کلی ترک گوید و از این مرحله برای همیشه بیرون بزند. اگر چنین سعادتى به چنین کسی دست داد خداوند متعال به احترام این عزم راسخ، حجش را قبول میکند. اما اگر توبه ی حقیقی ننمود، حجش مردود می گردد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم علامت قبولی حج را بازگشت از گناهان می دانند و می فرمایند:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲- برای مشاهده ی تفصیلات و مستندات این بحث مراجعه کنید به کتاب سلوک منتظران، بخش چهارم، فصل اول.

مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعًا عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَكَ (۱)
فِي مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَنِيٍّ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حُجَّتُهُ. (۲)

از نشانه های قبولی حج این است که وقتی فرد از حج برگشت از گناهایی که انجام می داد برگردد. این نشانه قبولی حج است و اگر از حج باز گردد، سپس در آنچه بر آن مصر بود - از زنا یا خیانت یا معصیت - مشتاقانه پافشاری کند، پس حش بر او باز گردانده شده است.

کسی که پیش از حج تقوایی نداشته و پس از آن نیز از حرکت در این مسیر سرباز می زند نمی تواند خود را حجاجی واقعی بشناسد. ادامه یافتن شیوه پیشین باعث می شود که در قبول شدن حج او تردید جدی وارد گردد. چنین کسی قاعدتاً مشمول ثواب های عظیم وعده داده شده قرار نمی گیرد. عبادت او - اگر خدا با عدلش رفتار نماید - مورد قبول واقع نمی شود و از التفات پروردگار رثوف محروم می گردد. با این تفصیل - و براساس دو روایت پیشین - می توان گفت: «شرط قبولی حج، پرهیز از گناهایی است که فرد بر آنها اصرار ورزیده و به سوی آنها شتافته است.» البته امید است به این واسطه گناهان دیگری، که فرد بر آنها مصر نبوده و نیست، هم به فضل الهی بخشوده شود. این تأکیدها بر پشت کردن به گناهان، نشان می دهد که اگر «ورع» مقدمه یا - حدّ اقل -

۱- انهمك فلان في الامر: جدّ و ثابرفيه برغبه و حرص (المعجم الوسيط، ج ۴، ص ۹۹۵)

۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

ثمره ی حج حاجی باشد، علامت پذیرش عبادت او است. اما اگر با مقایسه ی پیش و پس از حج تحولی در رفتار فرد گناهکار مشاهده نشود حج او به خودش بازگردانده خواهد شد و نصیبی از این عبادت عظیم نخواهد برد.

نکته ی دیگر آن که «هر چند ورع، یکی از شروط قبولی عمل است اما در میان شرایط قبولی نقشی اساسی ایفا می کند. اگر پایبندی بدان صورت پذیرد، سایر شروط قبولی نیز به صورت حداقلی به دست می آیند و برای به کمال رساندن آنها تلاش لازم است. اما اگر ورع در میان نباشد بقیه ی شرایط مجالی برای ظهور و بروز نخواهند داشت.»

به هر طریق باید در این مسیر با جدّیت و ثبات قدم گام برداشت باید کار را به فضل الهی واگذار کرد. این نهایت عنایت خداست که انسان را به خاطر تک تک گناهانش مؤاخذه نفرماید و به خاطر آنها دست رد به سینه ی او نزند. به راستی اگر خداوند بخواهد با «عدل» خود با ما برخورد کند بسیاری از ما در آزمون «ورع» سر بلند بیرون نخواهیم شد. نخواهیم توانست شرایط قبولی عبادت‌مان را آنگونه که باید ادا کنیم. اینگونه، حج های مقبول انگشت شمار خواهند شد. اما امیدواریم که خداوند در بررسی حجامان بزرگوارانه از کمبودهای آن صرف نظر کند. کریمانه آن را پذیرا شود. با ما از در تسامح درآید و در قبولی عبادت‌مان سخت گیری نوزد.

حلم

ویژگی دیگری که دارا بودن آن به عنوان شرط قبولی حج شمرده شده، «بردباری» است. کسی که از این فضیلت اخلاقی برخوردار است، غضب خود را مالک می باشد. در مواقع حساس خود را نگه می دارد و با

دیگران به مجادله های بیهوده نمی پردازد. در سفر حج - به خاطر موقعیت های دشوار مواقف آن - مواقع مختلفی پیش می آید که می تواند شکیبایی انسان را برآید و فرد را به اظهار نارضایی و برخورد با دیگران وادارد. متأسفانه، گاه در این سفر الهی افرادی به بهانه های پیش پا افتاده - همانند فراهم نبودن امکانات رفاهی - با مسئولان و خدمه ی کاروانها به بگو مگو می پردازند. این در حالی است که توجه ندارند چنین روحیه ای باعث محرومیت خودشان از برکات معنوی سفر حج می شود. افراد حلیم دشواری های سفر را برای خود تبدیل به فرصت می کنند. اینان با مهار زدن به غضب خود و تحمل کردن افراد و شرایط، موجبات قبولی عبادت خویش را فراهم می نمایند.

حُسن مصاحبت

سومین ویژگی یک حج گزار مقبول، رفتار نیکو و خلق خشن او در برخورد با همسفران است. این روحیه در گام اول، خود را در برخورد نرم و مناسب حال با دیگر زائران نشان می دهد. در گام بعد در همراهی و همکامی با دیگران خودنمایی می کند. به عنوان مثال کسانی هستند که به همسفران ناتوان در راه پیمودن یاری می رسانند، بار و توشه ی همراهان را جا به جا می کنند، در پذیرایی از آنان و خدمت به ایشان پیشقدم می شوند، چنین کسانی، با دیگران حسن مصاحبت دارند. چه بسا اعمالی مانند این، بر انجام برخی اعمال مستحبی (همچون قرائت قرآن یا طواف مستحبی) ترجیح داشته باشد. به عنوان مثال در مواردی مصداق حسن مصاحبت با همسفر این است که فرد مدتی را برای همپایی با او در بازار اختصاص دهد تا برای خرید سوغات متعارف

همراهی اش کرده باشد. در این حالت - به شرطی که معصیتی انجام نشود - او می تواند برای این همراهی خود نیز قصد قربت کند. چه بسا که محرومیتش از آن اعمال مستحبی اینگونه جبران شود؛ چرا که می خواهد این ویژگی مهم را برای مقبول شدن عبادتش به کف آورد. این همراهی را نیز به قصد امتثال امر الهی انجام می دهد. زائر ژرف اندیش حال و میل خود را ملاک عمل قرار نمی دهد. در درجه ی اول رضای الهی را در نظر می گیرد. ممکن است در اوج حال معنوی، حسن مصاحبت اقتضا کند که دست ناتوانی را بگیرد یا جا مانده ای را راهنمایی کند. ممکن است فضیلت نماز اول وقت در مسجد الحرام را از دست بدهد برای آنکه پرستاری بیماری را کند. ممکن است به محافظت از وسایل دیگران اهتمام کند و خودش آخر سر به انجام اعمال پردازد و... اینها همه مصادیق رعایت همنشینی نیکو با دیگران است. اگر انسان فریب شیطان را بخورد، از این امر بنیادین غافل می شود و شرط پذیرش حجش را از دست می دهد.

آنچه در این عنوان گفته آمد بخش اندکی است از روایات وسیعی که در باب قبولی حج، و عبادت به طور کلی، وجود دارد. بحث تفصیلی پیرامون این مطلب را به محل مناسب آن وا می گذاریم. (۱)

بازگشت به وطن

پس از آنکه اهل حج از سرزمین این عبادت عظیم بازگشتند، نیکوست که برادران ایمانی دیگر به حضورشان بشتابند و زیارتشان

۱- علاقه مندان می توانند بحث تفصیلی درباره ی قبولی عمل و عبادت را در بخش چهارم از کتاب «در ضیافت ضریح» بنگرند.

کنند. امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرمایند:

بَادِرُوا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ وَ مُصَافِحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَشْنِ تُخَالِطُهُمُ الذُّنُوبَ. (۱)

بشتابید به سلام بر حاجی و عمره گزار و دست دادن با آنها پیش از آنکه گناهان با آنها بیامیزند.

نیکویی شتاب برای دیدار با حاجی یا عمره گزار بدان خاطر است که ان شاء الله از گناهانش پاکیزه شده است. هنوز نشاط و سر زندگی عبادت را به همراه دارد. لذا تا پایش نلغزیده می توان از نورانیتش روشنی گرفت چنانکه فرموده اند.

لَا يَزَالُ عَلَى الْحَاجِّ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُذِيبْ. (۲)

همواره نور حج بر حاجی پرتو افکنده است مادام که گناهی نکند.

این بهره گیری، البته اجر اخروی و بلکه مشارکت در برخی از اعمال نیکوی حاجی را به همراه دارد. چنانکه امام صادق فرمودند:

مَنْ لَقِيَ حَاجًّا فَصَافَحَهُ كَانَ كَمَنْ اسْتَلَمَ الْحَجَرَ. (۳)

هر که با حاجی ای ملاقات کند و با او مصافحه نماید همانند کسی است که استلام حجر نموده است.

این اجر می تواند بیش از ثواب استلام حجر نیز اوج بگیرد. البته به شرطی که دیدار کنندگان به قصد امتثال امر الهی به تکریم حاجی

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰، به نقل از محاسن.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۶.

بپردازند. به این روایت زیبا از رسول خدا بنگرید:

يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ اسْتَبْشِرُوا بِالْحَاجِّ وَ صَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ. (۱)

ای گروهی که حج نگزارده اید به استقبال حاجیان بروید و بشارتشان دهید و با آنان مصافحه کنید و بزرگشان بدانید. این بر شما واجب است تا اینکه با آنان در اجر (عبادتشان) شریک شوید.

تعبیر وجوب در این عبارت شریف نشان می دهد که ملاقات و بزرگداشت حج گزاران مستحب مؤکد است. تعظیم و بشارت دادن و مصافحه با آنان باعث می شود قدری از محرومیت انسان به واسطه ی بازماندنش از حج، جبران شود. اینگونه، امید است بخشی از ثواب عبادت حاجی را به فضل الهی به انسان عطا کنند.

امیدواریم خداوند متعال به عظمت مقام روح حج «حضرت سیدالشهدا علیه السلام» ما را از خدمتگزاران واقعی قافله سالار حج قرار دهد، به دیدار آن امیر الحاج سعادت‌مندان کند و لذت مصافحه و همدمی با آن بشیر صبح را عطایمان فرماید.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، انتشارات مشعر، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۳- آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری گلپایگانی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۴- آفتاب در غربت: دکتر سید محمد بنی هاشمی، انتشارات حمزه، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۵- احقاق الحق، الشهد نورالله التستری، چاپ سنگی،
- ۶- ادب الزائر لمن یمم الحائر، میرزا عبدالحسین امینی، چاپ سنگی ۱۳۶۲ ه. ق.
- ۷- ادعیه و آداب حرمین، معاونت آموزشی و پژوهشی بعثه، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش
- ۸- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق
- ۹- اسدالغابه فی معرفه الصّیحابه، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکرّم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم ابن عبدالواحد الشیبانی (ابن الاثیر)، دارالکتاب العربی، بیروت.

- ۱۰- اعیان الشیعه، السید محسن الامین، تحقیق و تدریج: حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- ۱۱- الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۱۲- الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان الملقب بالمفید، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۳- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره ی جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۴- الاقبال بالاعمال الحسنه، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سنگی ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۱۵- الامالی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، انتشارات دار انتقافه، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۶- الامالی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی الملقب بالصدوق، ترجمه ی: آیت الله کمره ای، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ه. ش
- ۱۷- البلد الامین، تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی
- ۱۸- التوحید، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۹۸ ه. ق.
- ۱۹- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه ی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۲۰- الخصال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۱- الدعوات، قطب الدین راوندی، انتشارات مدرسه ی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قم، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۲۲- الطبقات الکبری، محمد بن سعد، دار صادر، بیروت.
- ۲۳- الطرائف، سید علی بن طاووس حسینی حلی، چاپخانه ی خیام، قم، ۱۴۰۰ ه. ق.

- ۲۴- العبقري الحسان خلاصه (بركات حضرت ولي عصر عليه السلام)، سيد جواد معلم، انتشارات منتظران ظهور، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۲۵- العروه الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي، مؤسسه الاعلمى، بيروت، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۶- الغيبه، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي، مؤسسه معارف اسلامي، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۲۷- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، دارالكتاب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۲۸- الله شناسي، سيد محمد حسين حسيني طهراني، انتشارات علامه طباطبائي، مشهد، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۲۹- المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقي، دارالكتاب الاسلاميه قم، ۱۳۷۱ ه.ق.
- ۳۰- المصباح المنير، فيومي، قاهره، المطبعه الاميريه، ۱۹۲۸ ميلادي.
- ۳۱- المعجم الوسايط، ابراهيم مصطفى و...، المكتبه الاسلاميه، استانبول، ۱۳۹۲ ه.ق.
- ۳۲- المقنع، محمد بن محمد بن نعمان بغدادى (شيخ مفيد) كنگره ي جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۳۳- المناقب، ابن شهر آشوب مازندراني، مؤسسه ي انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۳۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، المكتبه الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۳۵- بركات سرزمين وحى، محمد محمدى رى شهرى، انتشارات دارالحدیث، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۳۶- بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين محمد بن ابى القاسم طبرى، انتشارات كتابخانه ي حيدريه نجف اشرف، ۱۳۸۳ ه.ق.
- ۲۷- تاريخ المدينه، ابن شبه المنيرى، تحقيق فهيم محمد شلتوت، دارالفكر، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.

- ۳۸- تاریخ حرم ائمه‌های بقیع، محمد صادق نجمی، انتشارات مشعر، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۳۹- تذکره الفقهاء، الحسن بن یوسف بن المطهر (العلامة الحلبي)، مؤسسه ی آل البيت لاحیاء التراث، قم، محرم ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۴۰- تفسیر الامام العسکری شد، امام حسن عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۴۱- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه ی علمیه ی تهران، ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۴۲- تفسیر علی بن ابراهیم القمی، علی بن ابراهیم القمی، مؤسسه ی دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۴۳- تهذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۴۴- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴ ه. ش.
- ۴۵- جامع الاخبار، شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۴۶- خصائص الحسینیه (اشک روان بر امیر کاروان)، مرحوم شیخ جعفر شوشتری، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری)، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۴۷- در ضیافت ضریح، دکتر سید محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدس، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش.
- ۴۸- راز پنهانی و رمز پیدایی، دکتر سید محمد بنی هاشمی، نشر نیک معارف، تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۴۹- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه. ق.
- ۵۰- سرزمین یادها و نشانه ها، محمد وفایی، انتشارات مشعر، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش.

- ۵۱ - سلوک منتظران، دکتر سید محمد بنی هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۵۲ - شش گوشه بهشت، دکتر سید محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدّس، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران ۱۳۸۷ ه. ش.
- ۵۳ - صحیفه السجادیه، امام زین العابدین شاه، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۵۴ - صهبای حج، آیه الله عبدالله جوادی آملی، مؤسسه ی اسراء، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۵۵ - عدّه الداعی، جمال الدّین، احمد بن محمد بن فهد حلی، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۵۶ - علل الشرایع، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الملقب بالصدوق، انتشارات کتابخانه ی حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ه. ق.
- ۵۷ - عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسانی، انتشارات سیدالشهداء قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۵۸ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الملقب بالصدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه. ق.
- ۵۹ - غرالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ی قم، ۱۳۶۶ ه. ش.
- ۶۰ - فرج المهموم، سید بن رضی الدّین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، دارالذخائر، قم.
- ۶۱ - فقه الرضا، منسوب به امام رضا علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۶۲ - فلاح السائل، رضی الدّین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم.
- ۶۳ - قرب الاسناد، ابوعباس عبدالله بن جعفر الحمیری، انتشارات کتابخانه ی نینوی، تهران، چاپ سنگی،
- ۶۴ - کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ه. ش.

- ۶۵ - كتاب العين، ابى عبدالرحمن الخليل بن احمد الفراهيدى، صدر، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- ۶۶ - كتاب الغيبه للحجه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، مؤسسه ى معارف اسلامى، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۶۷ - كتاب المزار، محمّد بن محمد بن نعمان الملقب بالمفيد، كنگره ى جهانى هزاره ى شيخ مفيد، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۶۸ - كرامات الحسينيه، مير على مير خلف زاده، انتشارات مهدى يار، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- ۶۹ - كشف الغطاء، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، انتشارات مهدوى، اصفهان.
- ۷۰ - كشف الغمّه، على بن عيسى اربلى، انتشارات مكتبه بنى هاشمى، تبريز، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- ۷۱ - كفايه الاثر، ابوالقاسم على بن محمد بن على الخزاز قمى، انتشارات بيدار، قم، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۷۲ - كمال الدّين، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق، انتشارات دارالكتاب الاسلاميه، قم، ۱۳۹۵ هـ. ق.
- ۷۳ - لسان العرب، العلامة ابن منظور، در احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۷۴ - مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى (محدّث نورى)، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۷۵ - مصباح المتهجّد، ابو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى، مؤسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۷۶ - معانى الاخبار، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق، مؤسسه ى انتشارات اسلامى وابسته به جامعه ى مدرسين حوزه ى علميه ى قم، ۱۳۶۱ هـ. ش.
- ۷۷ - معرفت امام عصر، دكتر سيد محمّد بنى هاشمى، انتشارات نيك معارف، ۱۳۸۳ هـ. ش.

- ۷۸- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۷۹- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، نشر آفاق، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۸۰- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق کاظم مظفر، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۸۱ مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۸۲- مکیال المکارم، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه ی: سید مهدی حائری قزوینی، برگ شقایق، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۸۳- مناجات منتظران، دکتر سید محمد بنی هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش.
- ۸۴- مناسک حج، آیه الله سید علی سیستانی، دفتر آیه الله سیستانی، قم، ۱۴۲۴ ه. ق.
- ۸۵- من لایحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، مؤسسه ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه علمیه ی قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۶- مواعظ شوشتری، آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۸۷- موسوعه کلمات الامام الحسین، معهد تحقیقات باقرالعلوم، دارالمعروف، قم، اردیبهشت ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۸۸- نعمت آفتاب (از مجموعه ی چهار جلدی آفتاب در غربت)، دکتر سید محمد بنی هاشمی، انتشارات حمزه، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۸۹- نهج البلاغه، السید الشریف الرضی، نسخه ی صبحی صالح، انتشارات دارالهجره، قم.
- ۹۰- وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحرالعاملی، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۹۱- وفاع الوفاع، سمهودی،

دیگر آثار مؤلف

- ۱- آفتاب در غربت
- ۲- بیعت با مهدی
- ۳- پیمان غدیر
- ۴- در ضیافت ضریح - به قلم سعید مقدّس
- ۵- راز پنهانی و رمز پیدایی
- ۶- راه و رسم پایبوسی - به قلم سعید مقدّس
- ۷- سلسله درسهای مهدویت ۱- معرفت و بندگی
- ۸- سلسله درس های مهدویت ۲- منزلت امام
- ۹- سلسله درس های مهدویت
- ۳- شناخت امام
- ۱۰- سلسله درس های مهدویت
- ۴- لوازم معرفت
- ۱۱- سلسله درس های مهدویت ۵- نعمت امام علیه السلام
- ۱۲- سلسله درس های مهدویت ۶- غربت امام عصر
- ۱۳- سلوک منتظران

۱۴- شبهای بیقرااری - به قلم ایمان روشن بین

۱۵- شش گوشه بهشت - به قلم سعید مقدّس

۱۶- کتاب توحید (اثبات صانع)

۱۷- کتاب عقل (۱-۳)

۱۸- گوهر قدسی معرفت

۱۹- معرفت امام عصر علیه السلام

۲۰- مناجات منتظران (۱-۲)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

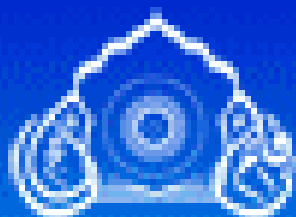
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

